قولید فایده در ترتیب خوردن هلیله باعتبار دخول سال در

جیٹھ و اساڑ با هویز باید خورد و در ساون و بهادون با نمک

و در کنوار و کاتک با نبات و در اگهن و پوس با زنجبیل و در

ماگه و پهاگن با دار فلفل و در چیت و بیساکه با شهد اما

نبات در زنجبیل و شهد و هویز نصف هلیله باید و نمک بقدر مزه

و فلفل دراز سه عدد کافی است هر کسیکه بدین ترتیب هلیله

بخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن مداومت نباید کرد و اکثر

اهل هلیلجات معده را ضعیف میسازند فایده در اسمای ماه های

سال در عربی و فارسی و هندی حمل عربی [illegible]

فروردین گویند و بهندی بیساکه ثور عربی فارسی اردی بهشت

هندی جیٹھ جوزا عربی فارسی خورداد هندی [illegible] اساڑ

سرطان عربی فارسی تیر هندی [illegible] ساون اسد عربی فارسی

امرداد هندی بهادون سنبله عربی فارسی شهریور

هندی کنوار و [illegible] میزان عربی فارسی مهر هندی کاتک

عقرب عربی فارسی آبان هندی [illegible] اگهن

قوس عربی فارسی آذر هندی [illegible] پوس [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم
والصلوة علی محمد الذی وصف بانک علی
خلق عظیم وعلی اله واصحابه الذی خصصوا
بلطف العمیم اما بعد احقر العباد محمد اکبر بن میر محمد مقیم
معروض میدارد که نسخهای چند که از اهل تجربه استماع شده بر قطعات
قرطاس مرقوم گشته بود و آن همه منتشر افتاده بود و در استعمال آن
عند الحاجت ملال وکسلی بر افزود بنابر علیه بخاطر رسید که هر کدام را که
بمرضی مخصوص ست یکجا منتظم سازد تا بوقت تصدیع عند الحاجت
کافی مهمات تواند شد بعون الله الودود و نیست فی الدار غیره
موجود این مختصر مشتمل ست بر مقدمه و فصول و ابواب مقدمه اند ذکر

جز آن باید که قسم اول بستانند و صفایح رقیقه یعنی تیرها یک
از وی بزنند و آن تیرها را در آتش بسرخ کنند و به ترتیب مذکور
در همان آن مایعات سرد و همی کنند اما طریق کشتن آن نبات
که نخستین دهات را صاف نمایند چنانچه گفته شد پس در میان
سنگ یا برگ تمر هندی یا زردچوبی که گیاهی است مشهور آن دهات را
بنهند چنانچه متعارف است پس بالای وی ماشک بپیچند و الا از
چیزی که بمقدار ثلث گز باشد بنهند و بالای آن چند پشتی داده آتش
زنند تا چهار پاس و بعد از آنکه سرد شود خاکستر را آهسته
بر آورند و قلعی را که شگفته باشد بستانند و جمله دهات را
همین سان سوزند باید اندر صاف کردن گندهک در ظرف
گلین شیر بر آورند و بر دهان او پارچه کرپاس بربندند
و بالای این پارچه گندهک بنهند و گرد بر گرد دهن ظرف بمقدار
دو انگشت دیوار کنند از آرد یا گل و بالای این دیوار
تابه بنهند و بالای تابه انگشت افروزند و لگان ساعت
بر آرند تمام گندهک از روی کرپاس در گذشته اندرون
شیر همه چکیده بر کشیده و بعمل برند و اطبا گفته اند که گندهک

عربی فارسی وی هندی نگهه و ماگهه و لو عربی فارسی همین هندی کنند
و بعد از آن گویند حوت عربی فارسی اسفغد بار هندی یابن وحیت گویند
باید از اندر صاف کردن و کشتن فلزات یعنی رهات اما طریق صاف
کردن آن است که نخست آنها بگیرند روغن کنجد و گرم کنند و رهات را گداخته
گرم نموده در آن اندازند و باز آنرا گداخته تا گرم نموده در آن سرد کنند
و باز همچنان کنند تا سه مرتبه تمام شود پس بدستور مذکور در جغرات سرد کنند
سه کرة پس در بول ماده گاو و ماز ریده پس در [illegible] کامه [illegible] هندی کانجی
گویند پس در طبیخ کالتهر که غلاثیث مشهور در هر واحد سه کرة سرد کنند
و باید که این مایعات در ظرف گلی باشد و در [illegible] از آهنی بود
لیکن آنچه گداختنی است چون قلعی و سیسه و مانند آنرا که اندازند و هر
ظرفیکه در او اشیاء مذکوره باشد سرپوش گلین نهند و در وسط
آن سرپوش سوراخ کنند پس آن رهات گداخته را بر آن سرپوش
اندازند تا از میان سوراخ اندرون ظرف فرو افتد [illegible] این
تعبیه آن است که چیزی از آن رهات بر نجهد و بدن را [illegible] دیگر
پوشیدن ظرف هیچ نیست مقصود سرد کردن رهات است در آن
مایعات بهر طریقکه باشد اما آنچه گداختنی نیست چون فولاد و مس

نه شود پس بعد از چهار پاس فرود آرند تا سرد شود و همین
نمک بیند و آنچه بر سنگه بالای سیماب چسبیده باشد هر چه در سنگه
زیر [illegible] ملتزق شود همه بستانند و در دوالکان [illegible] ریزند [illegible] انداز [illegible]
سیماب از طلق و طلق را بیارند سر ابرک گویند بگیرند سبوی
خورد گلی و آب پر کنند و آن سبو را در دیگ گلی نهند و بالای
دهن سبو پارچه [illegible] تا بالای این پارچه برگ کونچه بگسترانند
و بالای آن ابرک نهند و بالای این ابرک باز برگ کونچه گذارند
پس آن دیگ را بر دیگدان نهند و آتش کنند تمام سیماب
اندرون سبو در آب فرود خواهد چکید [illegible] در ساختن [illegible]
[illegible] نفست [illegible] [illegible] اورام بغایت سود
[illegible] چهار [illegible] دام بکوبند چنانچه مرهمی [illegible] می سازند
و [illegible] انداخته بپزند تا چون کهیر شود و [illegible]
بپزند [illegible] خواهد [illegible] عمل کنند [illegible] اندر کشیدن [illegible] لعل
[illegible] شود [illegible] سوزند بگیرند لعل و نیم کوب کنند و بستانند دیگ
گلی و لعل در روی سطح کنند و این چنان باید که قطعات
لعل با یکدیگر پیوسته باشد و ته و بالا نبود پس دهن [illegible]

را بعد صاف کردن نگاه باید داشت باید اندر کشیدن
سیماب از شنگرف بگیرند و شنگرف با شیره لیمون
تا چهار پاس صلایه کنند یعنی کهرل و بعده اگر شنگرف
قلیل المقدار باشد حبهای دراز از وی سازند و در شیشه
معمول الحکمت اندر اخته باشند چوه در کاسه آب بچکانند
و اگر بسیار باشد آن شنگرف مسحوقه را مانند نان تنک
ساخته در مطکه که عبارت از ظرف کلان گلی است بنهند
باید که زیر این مطکه یک گل حکمت که سرگین زیب کرده باشند
پس مطکه دیگر بالای این مطکه وارگون گذارند چنانچه دهن هر دو
بهم پیوندد پارچه از گل و جز آن که مخصوص بگل حکمت است
آلوده کرده اگر در دهان این مطکه ها بگیرند و خشک کنند همچنان
هفت لیپ کرده اگر در دهان این هر دو مطکه بکنند و بعد آن مطکه
را بر دیگدان گذارند و تا چهار پاس آتش در زیر وی بسوزند
چنانچه برای طعام میسوزند و در این هنگام باید که آن مطکه بالا را تر دارند
و این چنان باشد که پارچه تر کرده چهار ته نموده بر وی بگسترند و هرگاه
خشک شود باز تر کنند و منفعت این آن است که سیماب بهوا

بگیرند دیگ گلی و در وسط حقیقی آن سوراخ کنند از بر مید و سبوی خورد
گلی در زیر آن سوراخ پیوست نمایند بطریقی که عمل پیاله چینی تب پسیار
او در دیگ اندازند و مهر کرده تمامی دیگ را گلیب واده خشک
کرده نهند همچنان سه لیب بدهند یعنی بعد خشک شدن دیگری و چون لیب
سیوم نیز خشک شود چقری مربع مقدار یکم گز ابندازه ماش کنند و زیر آن
چقر کلان در وسط وی چقری دیگر مقدار سبوی خورد که ته دیگ مرکوز است
کنند و در بن چقر خورد پیاله نهند باب بر ساختند و آن دیگ را در چقر
درآرند چنانچه سبوی خورد در چقر خورد باشد در پیاله پر آب و دیگ
در چقر کلان بعده گرداگرد دیگ پاچکه کشتی بر سازند تا تمام چقر مملو بود
پس آتش در دهند چون سرد شود دیگ را برآرند و سبوی زیرین را
باحتیاط جدا کرده نند تمام روغن در سبوی خورد جمع خواهد بود دستانند و بر
تضعیف عالملذ حشفه گذاشته . طریق قایم نمودن سیماب بگیرند
روغن سر پهو تله و سیماب همچند وی و هر دو را باهم ساعتی حل کنند
در بوته گلی اندازند بعده بگیرند بوته آهنی و او را از نمک سانبهر
پر سازند و در میان این نمک آن بوته گل نهند پس سرپوش
آهنی بالای این بوته آهنی نهند و باید که شکم سرپوش از نمک سانبهر

گلی و یا ارد و یا گل بطلو طسا زند و بر دیگدان نهند و زیر وی
چراغ بسوزند و این چراغ چنان باشد که تیلیا و تیل در تمام شب بسوزد
و باقی نماند و این چراغ را نیز دیگچه چنان آرند که در فتیله و دیگ هم
مقدار دو نیم انگشت مضموم فصل بود تمام شب نهاده دارند و
صباح سرپوش بکشایند تمام عود متصاعد شده بر اطراف
دیگچه و سرپوش همراه چسپیده برگیرند و بدانند که برای سمیت و کثرت
عرق انجبات موازنه یک ماشه با پان بخورند بشرطیکه سرما بود و سرد
مزاج باشد و بر دست و پای نیز مالند و کسیکه گرم مزاج بود او را خوردن
نشاید مالیدنش کافیست [illegible] دیگر آنست که بطریق معهود
در دیگ گدازند و بر سر دیگ تهالی کاسی نهند یعنی ظرف کناره دار
و اندرون تهالی آب اندازند و گرداگرد دهن دیگچه بارد ماش فرو گیرند
و زیر وی آتش نرم بکنند تا یکپاس پس آنچه چوده مانند زیر تهالی
بچسپید بگیرند مجربست و بعمل آمده سستی قضیب بمالیدن و خوردن
نیز دور شود و باه افزاید [illegible] اندر برآوردن روغن بلادر یا بیره
که در علاج عنی بکار آید بلادر یا بیره هر قدر که باشد در آب تر کنند
یکساعت پس پوست از وی جدا سازند و مغز را خشک نمایند و

بیضه بچینند و خشک کنند بمیان ۳ لیب پکنند پس ۳ عدد پاچک
دستی آورند و خورد شکنند و همه قطعهای پاچک یک جا جمع ساخته
و بیضه اندرون آنها دهند آتش دهند پس از چهار گهری بیرون آرند و
بازیکباشه سیماب در آب لیمو ساییده بر شنگرف طلا سازند و بعد
گذشته آتش دهند بمیان کنند تا دوازده ماشه سیماب در دوازده
بیش صحیح شود و پس از آن بدون استعمال سیماب شنگرف را در
بیضه بطریق معهود بسته بمیدهند تا که یک صد و یکبار آتش داده شود
جسمه منه اذ طرح فی القمر بدرت یجعل له الشمس الذهاب و بخاطر دارند
هنگام آتش دادن بوی سوختگی در روی بیضه چون بوی سیماب بر
دام که آن بوی فرو نشود بیضه را از آتش نه بردارند و باید که این بیضه
در پاچک چنان نهند که زیر بیضه بر زمین باشد بعض در بیضه و زیادی
چلک نبود زیرا که شنگرف ثقیل است بته می نشیند اگر در زیر
بیضه هم آتش باشد خوف است که شنگرف سوخته گردد حاصل آنکه
در زیر بیضه آتش نباشد بهتر است از گرد و اطراف و بالا آتش در
گیرند از عیان سه عدد پاچک و ته بیضه از آتش خالی باشد چون سه خورد
در شکم مانند و نفع وی ظاهر گردد سیماب هر مقدار که خواهد

پر باشد یعنی ته و بالای بوته گل که در بوته است همه ممک باشد پس
تا خفتن بر پاس آتش و بیک و نهند و نگاه [illegible] از دور کشیدن [illegible] سر بوته
آن سخت که سر بوته از زیبق و بیرنگ گرفته در شیشه اندازند و آن شیشه را
خوب مهر و لیته [illegible] زنند و انطریق و دل جنبر روح بستانند
سوختن دندان فیل دندان فیل را سوهان زنند و براده در بستانند
و در سبوی گلی اندازند و سبو را در گل حکمت بگیرند سه کره پس
در چقری [illegible] که یک گز باشد و در او در عمق او هم یک گز بود در
با چلد شتر بسوزنند و سبو را در وسط آن جای نهند
بگیرند شنگرف [illegible] که یک قطع باشد و بیارند مرتال [illegible]
پس بکاشه مرتال در شیره لیمو [illegible] کنند و سر قطعه شنگرف [illegible] نهند
و در آفتاب بدارند تا خشک شود و بگیرند بیضه کنکات یعنی ماکیان
سیاه و سفید [illegible] کنند و سپیدی ازو [illegible] کنند و در آفتاب
دارند پس آن شنگرف و مرتال [illegible] در بیضه [illegible] و سر [illegible]
بگیرند تا زرد و تمام آلوده شود [illegible] بیضه [illegible] اندازند [illegible] گرده سر
[illegible] بیضه در پوشند و اگر بیضه [illegible] هم از کنکات باشد زرد
[illegible] مخلوط سازند و بعد از بیضه [illegible] و بگل [illegible]

نه بهوئے الله محمد رسول الله آدم صفی الله رچیا کر جہان رکھی [illegible]

بحق لا اله الا الله محمد رسول الله طریق استخراج نمک از ترب و چرچره و هر

نباتی که باشد مبلغی بیارند و خشک سازند و بسوزانند و خاکستر وی

بگیرند و پارچه لک و نفت بر چهار چوب بربندند چنانچه مشهور

آن خاکستر دران پارچه اندازند و آب بران خاکستر ریزند و زیر وی

ظرفی نهاده دارند تا هر آب که بچکد در وی گرد آید چون آب تمام بچکد

باز همان را در خاکستر اندازند تا فرو چکد باز معاوده کنند همچنان

[illegible] بکنند تا در خاکستر هیچ مزه و تیزی نماند و آب مذکور [illegible]

[illegible] آب مذکور در ظرف مس قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد

نمک وی بسته بماند برتابانند و بکار برند باید دانست که از [illegible]

[illegible] خواهند آورد طریق وی چنین است و هر گیاهی که [illegible]

[illegible] در فصل آن مرض الاسم گیاه را نوشته [illegible] چون [illegible]

[illegible] باز معاوده کنند باید آن آب را در [illegible] انداخته [illegible]

[illegible] از مسافت معتدل تنظیف کنند بر خاکستر که یکبار [illegible]

[illegible] خاکستر پوست درخت ارجنه و خاکستر [illegible]

[illegible] مساوی بستانند و قدری ازان با شیره گلنوار تا چهار [illegible]

در کاغذ یا برگ پان نهند و این افسون سه بار بخوانند و بر آن بدمند و در
هر بار اول و آخر درود ختم کنند پس آن را فرو برند [illegible] قبل از خوردن و
نخستین باید که برنج و خجزات تناول کند با روغن [illegible]
منضج وی سیماب خورد بطریقی که گفته شد و [illegible] از خوردن سیماب
از کشیدن [illegible] ماند و تکلم نکند تا سیماب از دهن فرو [illegible] و [illegible]
همین سان سیماب را میخورده باشد تا بنحویکه گفته [illegible] در ضعف
روز نفع وی پدید می آید و هر قدر مدت [illegible] مختار [illegible] و اول
از نیم توله شروع کند پس چون بطبع موافق آید [illegible] خوردن [illegible]
آهسته بیفزاید اما در ایام سرما باید خورد و نه در گرما و کسی [illegible]
و مرطوب بود از آن منتفع شود و محرور مزاج را سخت زیان [illegible]
آفات آرد و [illegible] افزایش [illegible] و بدانکه [illegible] که روز [illegible]
بماند و [illegible] در غایط بر می آید و باید که سیماب کم [illegible] باشد
و هنگام خوردن سیماب سکه و روغن بسیار میخورده باشد
تا سیماب مضرت نرساند و اینگار از ترشی و چیزهای بادی
احتراز لازم دانند و افسون این است [illegible] او بایاتو براجی
سانول بیربت [illegible] بیوان باد جهر [illegible]

یکدام قند سیاه و یکدام شوره قلمی در دو را آمیزند و بهم حل کنند و اگر حاجت افتد
چند قطره آب نیز اندازند پس این جمله را چهار حصه کنند و بگیرند چهار عدد پاره خشتی
و هر واحد را از میان کاواک سازند بقدر مناسب و آن چهار
حصه دوا را در میان چهار عدد پاچک بدارند و بر سر هر پاچک پاچکی دیگر سرپوش
کرده بر نهند همچون سرپوش پس بقدر یک دست عمق گوی دوری حفر کنند و
در آن حفره پاچک سرگین شتر چندان که حفره را پر کند اندازند و در وسط این پاچکها
آن چهار عدد پاچک را که در وی است بدارند و آتش دهند تا چهار پاس و
چون سرد شود بیرون آرند و یکدام قند و شوره دیگر با این هم ساخته
بطریق مذکور آتش دهند همچنان سه چهار بار آتش دهند و هر بار قند و
شوره پخته آمیزند بعده ابرک که سپید گردیده خواهد ماند بگیرند و یکگا
بر زند خوراک دو سرخ برای هر مرض در هر چه مناسب اوست بدهند
فایده طریق کجلی کردن سیماب و گندهک هر دو را در ظرف آهنی تا سه
روز کهرل کنند فقط بی امتزاج چیزی دیگر فایده کجلی کردن سیماب
همین است که در سیماب گندهک آمیخته آنقدر کهرل کنند که رنگ کاجل شود
فایده مرتب نوع که موی را بتراشد چونه آب ندیده چهار دام هرتال ساده
یکدام هر یک جدا جدا بایند همچو سرمه پس در ظرفی چونه اندازند و آب

با سیماب ملغم کنند پس بر صفایح تنک که از سرب ساخته باشند طلا بمالند

و هر دو جانب آن صفایح یعنی بین آنها را تو بر تو نهاده در کاسه گلی بدارند

و کاسه دیگر بر آن پوشیده آن را بگل حکمت در گیرند و خشک کنند و گلست

دهند چون سرد شود بر آرند و صفایح بستانند و بر دو کاسه که باز در شیره

[illegible] از باچهار با سیماب ملغم کرده باشند بر آن صفایح طلا کرده در کاسه نهاده

بطریق مذکور کج پیت دهند همین طور بکنند تا ده پیت تمام شود و بعضی سیماب را

هر بار تازه کنند تازه که [illegible] سابق لد شده باید مالید و آتش باید داد

لک پیت آن است که یک وجب مقدار طولاً و عرضاً و عمقاً زمین بکاوند

و کج پیت آنکه گز در گز چهار سازند عالی ده پیت [illegible] یک لک پیت

و نیم کج پیت در لکهه پیت صفایح سالم سیاه باشد و از آن بعد [illegible]

پس هر چه ریزه شود آن را نیز بر صفایح نهاده آتش میداده باشند

در بوته نقره دو توله سیماب را در یک بوته نهند و بر آن شعیر بدور

اندازند و در زیر آن بوته چراغ چهار فتیله در [illegible] زنند با روغن کنجد تا دو پاس

و باید که بر سه پایه آهنی باشد و چراغ چنان باشد که آتش تمام در زیر

بوته بود و فصل در جرم فتیله و جرم بوته سه انگشت معلوم باید بر قسم

[illegible] طریق کشتن طلق یعنی ابرک یکدام بیارند و در [illegible] کنند

محکم سازد و اگر به بهق و برص مالند [illegible] شود و اگر فرزند [illegible]

یا خوردن به ترمموده خشک کنند و بکار دارند [illegible] ماه و [illegible]

کنند [illegible] امراض بلغم و خون و فالج و تشنج و درد معده و لقوه را فایده

دهد [illegible] حکیم صالح هم لوح مرقوم شده و اینها اگر سر دندان

که درد کند قدری از این بکند ارند درد دندان فی الفور ساکن شود لیکن

احتیاط کند که به مرادن سالم نرسد که باعث تفتت است و برای

جرب حار [illegible] مالیدن با روغن [illegible] یا بدون آن مفیدست [illegible]

آب از بینی کشیدن باید که بوقت صبح ناشتا اول آهسته آهسته استعمال

و زیاده از پانزده دام نکشند و روز [illegible] باشد موقوف کنند

و نفع او انست امراضیکه از یبوست و گرمی بود به نافع باشد و صاحب

بلغم حار را به ناشتا کشیدن مناسب است از جهت مقاومت کردن گرمی

بازوی معده و بلغم را حکم نزله دارد و در ایام سرد کشیدن نمک نمود

و اگر ضرر شود آب فاتر کشند تاریکی چشم که از صفرا و یبوست بود

دفع کند و صاحب زکام حار را نافع بود و از بعضی مردم که استعمال

کرده اند مسموع شده که اشتهای طعام آورد و نفع معده هم مفید باشد

فایده ششم سر مالیدن باید که بست و ششم ماه از دو حقنه [illegible]

به سر وی ریزند تا جوش زند و چون میل سرد شدن نماید و هنوز بالکل سرد نشده باشد
مثل شیر گرم بود که هر باب در روی امیزند و بکوب محل نمایند و لبیب کنند و
و متصل باشند هرگاه از باچی بگذارند که موی از جا برمی‌خیزد فی الفور بشویند
باب گرم و بالای وی روغن گل مالند بدانکه اگر دران دوا نیم درم کبوتر بحری
و سه ماشه کافور چینی و سفیدی یک عدد بیضه نیز امیزند نوره را
خوشبو کنند پوشیده نماند که نوره همان ساعت که به آب زند کار بخشد
و چون دیر نمایند اثر نکند باید طریق صاف کردن بچهاک شیر گاو بجوشانند
و بچهاک دران او ریزند پس چون بسیار جوش شد شیر را بر آرند و بر در
هوا اندازند باید طریق اصلاح جهاب گوله بگیرند و در پارچه بندند و بسیار
سبوی گلی و سرگین گاو دران اندازند اگر سرگین مایتی ندار نشته باشند
آب نیز اندازند و انچه که در پارچه بسته اند در میان سبوی مذکور اندازند
و زیر وی آتش کنند یک دو ساعت پس بر آورده و شسته دود
پاره کنند و پرده اندرون او دور نمایند و در ادویه امیزند فایده
در خواید عرق گل گرم بست و استعمال طعام نمودن بادها را تحلیل
نماید و با افشره عرق گل بخورند بلغم را قطع نماید و اگر بعرق بهار بعد نمک
شرب کنند غلبه صفرا را بشکند و قوت معده دهد و کم ... لا

حیله گذاشتن افیون بیارد جایفل یک حصه کوبیده ...

دو حصه هر دو را سائیده حب ها سازند بمقدار موازنه که افیون میخورد

و همانوقت که بجهة میخورده باشد ... در آغاز شستن افیون هیچ کثیر سفید

... صندل سائیده سه درم با کمی ... کرده شش درم سپند

سوختنی دوازده درم ... کنند بیست و چهار درم ...

درم کوفته و بیخته ... درم حب بندند و از آن ... درم افیون میخورد

باشد سه ... از آن بخورند ... افیون که در خوردن

کم مضرت و بدل ... افیون اول که آنرا باب گرم حل کرده

باشند یک ... چهار ... شیر را گرم کرده افیون در آن

حل کنند بعده ... صاف نمایند و قوام کنند چون بحد قوام ...

گاو و یا روغن ... گرم کرده داخل قوام نموده ... روغن

جذب شود ... عود قماری ... حل ساخته

ازو مقدار ... عود عنبر اشهب

امیزند بهتر ... یک مدبر کنند و هر قدر که

افیون باشد باید که ... صواب کنند در

دوازده روز ... شود پس قرص ساخته در ظرف گلینی و

یک دانگ بمالد بموی بارک ستره کرده کنگ خفیف زده بان نهاد
بلغمی مزاج را بالعاب تنبول بمالد و صفراوی با لعاب کشنیز آورد و
جوانان به بربالی دارد و اما بخاطر احقر می‌آید که چون گرم و محرق است امراض رطبه را
مثل لیسر غش و نسیان و زکام بلغمی و امثال آن را مفید باشد چنانچه
در مثل این امراض بکار داشته و خالی از نفع ندیده لهذا اینجا قلمی شد زنده
کردن طلای کشته طلای خاک شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند و بعد گرم شدن
اگر یک تولچه طلای کشته باشد یک حبه سرب اندازند طلا زنده شود زنده
کردن کشته نقره‌ها را احیات خرد که عبارت از روغن و سهاگه و شهد است
اندر در خاکستر چسب اندازند که غلوله بندد و پس در چمچه آهنی نهند و بآتش
گداز زنده زنده شود طریق ساختن بوته که بوته هندی باید کل کلال یکدام زغال
دو دام علک سنهر یک و نیم دام پنبه یا پارچه کهنه بمقدار سرگین گاو و اندکی
زنده کردن قلعی کشته خاکستر قلعی در چمچه آهنی انداخته قدری روغن کنجد یا
روغن تلخ و اندکی نوشادر اندازند و بر آتش نهند زنده شود بوته نوع دیگر
کل کلال انگشت نمک سنهر موی سر آدمی موی برگ تنبول پنبه کهنه
یا پارچه کهنه و پوست شالی خام و پوست ... بریان بوته مهره زن
کل کلال ملتانی کهری یا بن چاره پاچی کهنه مقراض زده انگشت موی سر پنبه کهنه

هضم و سستی اعضا و مقدمات مالیخولیا را نفع دهد و بدن را فربه کند
طریق چنانست که بر سبیل تدریج از اقل تا کثیر روند با محافظت و
از قدر ماشی یا عدسی شروع کنند و تا دو هفته همین هر روز ناشتا
فرو برند و بعد از آن هر هفته یک عدس اضافه میکنند تا چنان شود
که در مدت دو سال بیک درم برسد و از این قدر زیاده ننماید و در
زرد چوبی عنبر ورقی بدین تدبیر مخصوص است و بعضی جهت احتیاط [illegible]
که مصلح او است هر ایران سحق کرده میخورانند و ابتدا از قدر نخود کنند و در
دو سال بقدر دو درم برسانند و بر همان قدر قرار دهند و از آخر [illegible]
کم نمایند بتدریج تا که زرنیخ خالص عادت شود نفع آن بیشتر خواهد بود و
و در هنگام استعمال او از لبنیات و حموضات و اغذیه ناخوش
اجتناب لازم است و شیرینی بخورند دیگر طریق خوردن سم الفار نیز
بتدریج از مقدار ماش ابتدا کنند و در دو سال به نیم درم رسانند
و پرهیز بدستور زرنیخ است و کذا نفع او [illegible] در صداع یعنی
درد سر اگر مادی است تنقیه باید کرد و اگر ساذج است تعدیل صفت
دو اینکه شقیقه یعنی درد نیم سر را مفید است اطریفل کشنیزی نیکو له ایارج
فیقرا سه ماشه بهم آمیخته وقت خواب فرو برند دیگر شیر گاو و مکه از

هر شش بپوشیده روز یکشنبه زیر زمین دفن کنند و روز یکشنبهٔ دیگر
برآورده بکار برند نفع بلا مضرت کند دیگر سفید خالص بنگ که
خشخاش را و مایل بسفیدی گردد و بنگ سبز را در ظرفی که بشکنند مثل غربال باشد
انداخته زیرا و کبریت بخور نمایند که همراه مشعلها بخار آن به بنگ رسد
و بدست میگردانیده باشد تا به همه اجزای او برسد که بنگ مثل شکر
سفید شود و دیگر بیارد و بنگ سبز از وزن دو سیر شاهی است لوبان
دو ماشه ساجی سفید یک ماشه صندل سفید یا بیده دو ماشه مجموعه با هم کوفته
بیخته با بیند سفید می نماید دیگر تدبیر استعمال بخماک که اندک از ربع رتی
آن بخورند و بتدریج زیاده سازند چنانچه در مدتهای مدید از روی عادت
بمقداری از مضرات او برسد و چون معتاد شود مضرت نکند و قوت بخشند
و احتیاط در این باب آنست که اول سم را بتریاقی باک کنند و آنرا عادت
کنند بعده اندک اندک از جزو تریاق آن کم نمایند چندانکه عادت بر آن
رسیده باشد که در خالص آن شروع تواند کردن و استعمال آن
مطیل عمر و مزیل جمیع امراض بارده و مبهی است و مباشرانرا تناول
طعام چرب لازم دیگر طریق خوردن زرنیخ اگر مداومت کنند در مدت
دو ساعت قولنج و سرعت انزال و لاغری و قلت اشتهای طعام دیگر

که اگر درد بطرف راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ
باشد در سوراخ راست یکبار چکانیدن دو سه قطره کفایت کند و
باز حاجت نیفتد دیگر سبوس گندم بیخ ارند صندل سفید هر سه باریک ساییده
بر سر طلا نمایند دیگر که شقیقه را سود دارد برگ آکهه به روغن [illegible] ساخته
اندکی گرم کنند و بر پیشانی مالند و دو سه قطره در هر سوراخ بینی
چکانند عطسه بسیار خواهد آورد و درد شقیقه دور خواهد شد دیگر زعفران
و بید انجیر هر دو را مقدار یک ماشه با آب [illegible] در بینی دهند شقیقه دفع شود اگر چه کهنه
باشد دیگر اسپند به روغن کنجد بریان کرده بدر آرند و همان روغن هر روز
بمالند بر سر و در آفتاب نشینند یا به آتش گرم کنند و اسپند چهار درم
اگر باشد روغن کنجد نیم سیر باید و خوب بسوزند [illegible] که دماغ را پاک کند
و رطوبت بسیار بر آرد گل جنبیلی سه عدد و روغن قدری بمالند و نگاه دارند
[illegible] که نزله را باز دارد تمباکو [illegible] یا نخود [illegible] هر یک درم [illegible] زعفران یکماشه
قرنفل هفت عدد کوفته و بیخته اندکی از آن در بینی کشند [illegible]
که رطوبت بسیار آرد و بیرون [illegible] شود دهند دال ۲ ببویند [illegible] که در یک
لحظه زکام را پاره سازد و نشف رطوبات نماید نوشادر و چونه هم
مالیده ببویند ساعت بساعت [illegible] که برای ازاله خشکی دماغ و

آب چندان [illegible] خرما چهار عدد بجوشانند تا آب سوخته [illegible] هنگام [illegible] شدن

[illegible] باشند پس سر را ده جوشند شقیقه که وقت [illegible] آفتاب

غلبه کند و دور شود [illegible] که درد سر [illegible] دور کند [illegible] در [illegible] کنند

[illegible] آرند افیون زعفران [illegible] سایه [illegible] ببستانند و

باریک سازند و [illegible] را با آب [illegible] گیرند زیرا که تصدیع [illegible] شود

پس با آب بر سر طلا نمایند و خشک [illegible] تا لون [illegible] آب

بسایند و بر پیشانی طلا نمایند و درد سر کهنه که از [illegible] باشد [illegible]

دفع شود و [illegible] روغنیکه درین باب مجربست بدانکه صندل سپید کافور

[illegible] هر یک یک دام شیره آمله یک آثار روغن کنجد [illegible] ده دام [illegible]

[illegible] باشد آمله در روغن بجوشانند تا که روغن بماند و بدانکه اگر آمله [illegible]

[illegible] افشرده آب بستانند جوشش [illegible] بگیرند و روغن را بر سر مالند مجربست

دوائی که شقیقه را دور کند شیره [illegible] زنجبیل و شهد [illegible]

[illegible] سه قطره در بینی چکانند و روبروی آفتاب نشینند [illegible]

[illegible] با آب سائیده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی چکانند

[illegible] که شقیقه را مجربست [illegible] با آب سائیده دو قطره در [illegible]

چکانند و باید که مریض [illegible] تا بنهایت بینی در رسد و طریق آن

جمله این نامها رنگ ختنه بر قروح پاشند فایده نماید یعنی سم اسپ سوخته با روغن کنجد آمیخته نمایند
دیگر روغن کنجد با روغن سرشف که در بیشتر روغنها اختیار کنند کرده باشند یعنی
روغنها اختیار کنند بر سر مالند قروح و اورام خبیثه سر که پنج دار روید نشود
از بن به کرده دیگر کچیله و بلادر با بیره و زیره سفید هر سه در روغن
بسوزند و سنگ بسایند تا مرهم شود و کفار ببرند و در قروح سر
مجربست دیگر حنظل یعنی زیتون تلخ بیم بریان کنند و با رنگ بسایند و با روغن
کنجد آمیزند و روزی دو سه بار بر قروح سر مالند مجربست فصل در
صرع و ام الصبیان قسمی از وی بست بگیرند دل گهوس و انرا هفت
قطعه کنند و هر قطعه روز یکشنبه بریان کرده بخورانند تا هفت یکشنبه همچنان
کنند صرع کهنه دور شود و گهوس حیوانیست مشهور مانند موش کلان
میباشد و در سواحل مثل موش بکوبت میکنند و گوشت کلوی نیز
مفیدست بریان کرده بدهند قدری صرع کهنه دور خواهد شد دیگر بلادر یا زیره
اندکی در آب بسایند و در بینی چکانند صرع و صداع بکار آید دیگر چیزی
که بهندی برسی گویند نیم دانگ بجهت کس و سال در شیر مادر دهند
کودک را و صاحب اختیارات از بیماریهای خود گوید که طفلی
چهار روزه شبانه روز ام الصبیان داشت و یکرمان حالی بنود دیدن

کنند که درزبان معروف است نفع دارد و با زنگی دل و وقت ۴ خمیره
سود دارد که نگهم نصف للاجی کلان ۲ دانه و للاجی خورد دو دانه زعفران
شنگرف و مرچ ربع دوب بونده آنمقدار که کوفته از روی شیره کشند و
دوا دران آمیزند بالجمله ادویه‌ها در شیره دوب بعنی کاه که دراز که
معروف است باریک بسایند و در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره بچکانند
قبل از طلوع آفتاب تا ۳ روز بعمل آرند در برآمدن قروح دربله
در سرکه انرا سعفه گویند برگ نرم آرند بکوبند و نمک امیخته بر سر
ضماد سازند نقل دوائیکه در وسیر و حینه و برگ نیم بست و در باب
جراحت مذکور مفید است مرچ در روغن بسوزند و سائیده بدارند و بمالند
قروح سر و دار و دور شود بیارند بنوار و بگیرند شاخ گنوار بشگافند
و بنوار را اندرون بنیدازند چنانچه برابر منبسط شود پس بار گنوار را در هم
گیرند پس بر شاخ گنوار لته تر کرده باب در پیچیده و در موضع تر بدارند
تا ۳ روز بعده بکشایند تمام بنوار بر گیرند و باریک بسایند ان بنوار را و
با جزات جمله آمیخته بر سر بمالند و ۳ چهار گهڑی بدارند پس باب گرم بشویند
روزی دو سه بار استعمال نمایند بکرم الهی در دو سه روز تمام سر را از قروح
و آبله پاک می سازد پوست انار گشنیز خشک مرزنجوش هلیله سوخته

چلپور صرع باب تر کنند و دو ۳ قطره در بینی چکانند که مصروع را سود
دارد و تا بیا گزد جو سرکه انگوری سیر شسته جمید کنند و شکمار با زنند و هیچ نیلا طا
گیلان جهت ...ان ها شسم که صرع پیدا آزده بود ساخته زنند پوست
هلیله کابلی تربد زنجبیل مصطکی عود قاوزنیا هر یک ۳ مثقال اسطوخودوس
یک مثقال هلیله سیاه املج هر یک شش مثقال افتیمون و زر چینی چهار مثقال
روغن بادام به مثقال عسل ۳ چند معجون سازند و بعد از چهل روز بکار برند
شربتی یک مثقال فصل در شکسته بینی که مشهور است بکار برند قسم اول تجدید
که معتاد رفت ستانند کوفته و بیخته بمقدار نخود حب بندند و مشکو مزند
و بیهوش را ۳ عدد به بند با شیره ادرک و اگر از غایت بیهوشی فرو
بردن نتواند انداب بند با شیره ادرک بر بن دندان و کام و حلق
مالند که تا بهوش آید پس بخورانند فصل اسد تدبیر سهر یعنی بیداری
مفرط افیون بمقدار کرسنه یعنی نخود بخورانند خواب آرد و بوییدن
افیون نیز مفید است و خوردن بادام بسبیل تنقل و خوردن خشخاش
سود دارد روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن و بر سر مالیدن
نافع است و آب پیاز سفید و آب ادرک یکجا کرده بخورند خواب
آرد و آبهای مذکوره اگر جراحت باشد نتوان داد و برد و آب

دو اصحت یافت دیگر مهره و مرجان یعنی دانه مرجان در آتش سرخ نموده
ما بین حاجبین داغ دهند مجربست و به از این علاجی نیست دیگر گوشت خر در
روز یکشنبه ببرند و بجوش دیگ بار خوب آلوده بدارند [illegible] در آن
در آب بشویند و حلق طفل بریزند و اگر تازه در آن اتفاق افتد بهتر است
و خون گوشت خرگوش نیز همان عمل کنند دیگر گوشت این جانور که بهندی نیوله
گویند بریان نموده بخورانند دیگر قطعه بند که در جامه ها میباشد بگیرند و در
خون کهمل که مشهور است تر کنند و پس بینی دود کنند همینکه دود داخل بینی
خواهد رسید عطسه خواهد زد کرم از بینی خواهد افتاد و همان ساعت نفع خواهد شد
دیگر روز یکشنبه وقتیکه مرده را سوخته باشند نان در آن آتش ببرند
و چون پخته شود گرفته بر گردند و عقب نه بینند پس آن نان را اندک اندک
مصروع بخورانند در چند روز نفع تمام بخشد و صرع دفع شود که صرع
اطفال است در سه روز نفع تمام بخشد بگیرند استخوان سر آدمی که سوخته
نباشد و از آن چهار دانگ بسانند که همچو سرمه شود دو درم از آن نهار بخورانند
تا سه روز اغلب آن است که باز عود نکنند و اگر احتیاج شود باید که هفت
عدد مگس بگیرند و بسایند و با اندکی آب در بینی چکانند که بعون الله تعالی
باز نشود دیگر عرق نبات گوشت فیل مست در [illegible] بگیرند و لختی بدارند و عند

زرد چوبه از هر سه برابر کوفته بیخته چند روز متواتر بخورند علت جرب دفع شود
فصل در ذکر امراض بینی از ادویه رعاف سرگین خر بفشرند و قطره چند در
بینی چکانند خون باز ایستد دیگر سر پشم را بگدازند و بر دو پارچه طویل طلا
نمایند پس یکی از آن از سر بینی تا تارک سر کشند و دومی از بناگوش تا
بناگوش دومی چنانچه بر مقدمه دماغ محیط باشد و هرگاه خون بایستد خشک
شود سه قطره روغن زرد خاصه اگر از گاو بود در بینی چکانند و چون از رعاف
خون خاطر جمع شود پارچه‌ها با آب تر کنند و فرود آرند از سر دیگر گلته بر تارک
ضماد سازند دیگر زرد ماش با آب خمیر کرده بر تارک نهند دیگر هرگاه خون از
بینی برآید و تب بوده باشد ضمیده بند کنند زیرا که حبس خون بینی که از بحران
باشد ممنوع است مگر خون مفرط شود و خوف غشی پیدا آید دیگر شیاف منع زکام
سیاه دانه بریان و نوشادر هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه
کوفته بیخته بقدر حاجت بر که انگور را متلاطم کرده و در پارچه بسته بویند
نزله و زکام دفع شود مجرب است ازبرای صاف کردن کنجنک در ظرف
گلین شیر اندازند و بیرون از پارچه کرپاس بربندند و بالای آن بر چرخه
کنجنک نهند و گرداگرد بر ظرف بمقدار دو انگشت دیوار کشند از
زرد یا گل و بالای آن دیوار تابه نهند و بالای تابه انگشت افروزند و گلاب

تا دو توله هم تواند آدم پوست خشخاش بمقدار سه ماشه و در آب
تر کنند چهار پاس و آن آب بنوشند و نقل است که کوفته سر تا رک کندر زند
خواب آرد و حیله کوکنه هر که را خواب نیاید باید که چراغ روشن کرده در
بازار رود و بطریق جستن چیزی گم شده همی جوید و هرگاه کسی پرسد که
چه میجوئی بگوید خواب را میجویم پس صاحب همان زمان بکشند و بر گشته
بخانه آید باذن الله تعالی مریض خواب بکند فصل در دوران سر صندل
سپید گلاب بیده دو مثقال تا سه روز بنوشند و دست و پای
با آب بید انجیر سرما زند مجرب است فصل در نسیان مصطکی و شکر باشتا بخورد
حفظ بیفزاید دیگر سعد زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته با مویز دانه بیرون
کرده بسرشند و هر روز دو درم بخورند دیگر پسته مقشر مویز دانه بیرون
کرده سعد و لسان ذکر حبه برابر کوفته دو مثقال بخورده باشند بعد از روزه
ریاضت و قلت غذا و پرهیز هر چه بشنود یاد گیرد این معجون را امام شافعی
رحمة الله علیه مداومت داشتند فصل در منومات و مسهرات تخم
کاهو تخم البنج افیون بیخ لفاح هر کدام یک درم کوفته بیخته بطبیخ خشخاش
حب بسازند طلا کنند خواب خوش آرد فصل گرد در رفتن خواب با لعاب
دهن آب سوده در چشم کشند اصلا خواب نیاید دیگر فصل گرد ممک سنگ

باشد و مرهم در مسکّه زیره نیز ملتفرق بود همه باشند و در دوا اکحال میبرند نقل
اندر امراض چشم بدانکه چشم افضلترین اشیا است هر مرضی که در و افتد علاج
وی زود تر باید کرد و گفته‌اند هر جاهل بچشم اندر دوا نباید انداخت و چون چشم
بدرد آید تا تنقیه کرده نشود چشم را هیچ دوا نباید کرد و با جمله این مقدمه در کتب
مطوله مضبوط است و در طب الاکبر که تالیف این فقیر است بتفصیل این
مقدمه را بیان کرده‌ام اما در اینجا دوا چند برای ضعف بصارت و رمد و بیاض و
مانند آن گفته می‌آید سرمه سیاه به تیتوله سنگ بصری نیم توله قرنفل شانزده عدد
ازلاچی خورد شانزده عدد از لاچی دانه بسته باشند و جمله را در گلاب کهرل کنند پس حب
ساخته بدارند بهیچ بخود و چند ای حب در چشم کشند اکثر امراض چشم را مفید است
علی الخصوص خارش و دمعه و مانند آن دوا که باصره را قوت دهد و اکثر امراض را مفید
بگیرند نمک سنگ سپید و با رنگ تبا باشند و زرد چوب مقداری که اینها
زرد کنند امیزند و اکحال برند دوا اینکه درد چشم از هر قسمیکه باشد زیره کوفته
بیستاری و کوفته بیخته با مغز گوار مخلوط کرده پوتلی سازد و هر ساعت
در چشم مالند و اگر شبها این دوا در پارچه گسترده بر چشم گذاشته بخوابند
و روز همان عمل پوتلی کنند در یک دو روز درد زایل شود و بسته روز نمی‌کشد
دوایی که بصارت رفته بحالت آرد و جاله و پهوله وا بتدای نزول را سود

ساعت بدارند تا تمام گداز گردد یک زرد و زر ربا پس درگذشته اندرون
بشکنند آنچه چکیده برگیرند و بعمل برند و اطا نقطه اندر که کنند یک زاید و ن صاف
گردانیدن کلفها نهایت است اندر کشیدن سیماب از شنگرف و ماشیره
بلعموه چهار پاس صلایه کنند یعنی بدل و بعده اگر شنگرف قلیل المقدار
باشد حبه‌های دراز دراز و سازند و در شیشه معمول الحکمت انداخته مانند
چوب در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شنگرف مثل قرص‌ها
مانند نان تنک ساخته در مشکه که عبارتست از ظرف کلان گلی نهند و
باید که زیر این مشکه را بگل و سرگین لیپ کرده باشند پس مشکه دیگر مانند
آن مشکه واژگون گذارند چنانکه دهن هر دو مشکه بهم شوند و با هم از گل وجز
که مخصوص بگل حکمت است آلوده کرد اگر دو دهان این مشکه‌ها بگیرند و محکم کنند
همچنان مشک لیپ کرد اگر دو دهان آن هر دو مشکه بکنند و بعده آن مشکه را بر
دیگدان نشانند و تا چهار پاس آتش در زیر وی بسوزند چنانچه برای طعام
می‌سوزند و در این هنگام باید که آن مشکه بالا را تر دارند و این چنان باشد
که پارچه تر کرده و چهار ته نموده بر وی بگسترند و هرگاه که خشک شود باز
تر کنند و منفعت این آنست که سیماب بهوا نشود و پس بعد از چهار پاس
فرود آرند تا سرد شود و دهن بکشایند و از بن مشکه بالا سیماب چسپیده

دوا دیس امرت گویند هلیله دو درم بلیله چهار درم آمله شش
درم مصطکی هفت درم ملهٹی یکدرم پپیل یکدرم نمک سنگ یکدرم بسن
بوچ یکدرم همه را بسایند و با روغن زرد چرب سازند و با شهد حب
بسته بخورند موازنه نیم درم و این ترکیب را دوا امرت گویند صفت
داروی که چشم روشن کند و تمام جرب از وی دور سازد بگیرند مغز خسته
بلیله و آمله مقشر و دارچینی و سنگ بصری و ملهٹی سا و بسایند و با
آب سرد یا گلاب حب بندند و وقت خواب از آن سرد
بیندک در چشم کشند سرمه مار و کژدم که تاریکی چشم مطلقا زایل کند
بنماید تا عمل ببیند و از جمله مجرب آن اثر آنکه مردمک ترقنده را به
سازد بیارند شیر گاو کثیر المقدار و بجوشانند نصف بماند و آن را در سبو
کنند و یک مار سیاه در آن اندازند و چهار کژدم که خفه نمیرد و سر سبو مهر نمایند
بست و یکروز نگه دارند تا مار و کژدم بگدازند آنگاه سبو بگشایند و استخوان
های مار بیرون آرند پس از آن شیر مسکه کشند و بعده بیارند یک خروس
پاره سقمونیا ساییده او را خورانند تا شکم برانند روز دوم آن مسکه
با آرد خروس بجوشانند و هر نخاله که از وی جدا نشود آن را در حقه
نگاه دارند و در چشم کشند تحقیق صحت قدری از آن در خاکستر بیخ آلهه

[illegible] در یک [illegible] بهار مقدار نخود افیون مقدار [illegible] لیموی کاغذی [illegible]
[illegible] را بسوزند تا دود در آن نماند و رنگ سیاه شود و خاکستر [illegible] شود پس
[illegible] را در شکم [illegible] که صاف کرده باشند در آب لیمو که [illegible]
[illegible] انداخته باشند و [illegible] بسایند تا آب [illegible] لیمو صرف شود پس
در ظرف چینی بدارند و هر گاه بکار برند باب لیمو بسایند و بچشم کشند و چشم
پوشیده [illegible] چشم [illegible] تا آب بسیار برآید [illegible] دفع [illegible] چشم
اهلیله [illegible] را به [illegible] ریزه کنند و جمله را هم باریک بسایند
چون سرمه و با شهد آمیخته در چشم کشند [illegible] بغایت [illegible] و اضافه [illegible]
چشم [illegible] پنج مثقال شکر دو مثقال و نیم و انزروت سه مثقال
[illegible] یک مثقال [illegible] نیم مثقال باریک ساخته [illegible] که [illegible]
چشم را مفید است و دماغ را پاک کند و نزول [illegible] و [illegible] و کحل
چشم را سود دهد و مجرب است اهلیله [illegible] درم بلیله چهار درم آمله [illegible]
درم [illegible] اول هشت درم [illegible] چهار درم [illegible] هشت درم [illegible] دو
درم و [illegible] دو درم نمک سنگ دو درم [illegible] باریک بسایند
و برابر همه شکر آمیزند و از روغن [illegible] چرب نمایند و با شهد خالص بیامیزند
و موازنه نیم [illegible] یا کم و بیش [illegible] بخورند و [illegible] نیز [illegible]

امیزند خواه بطور معجون خواه حبوب سازند و در چشم بکار برند با عسل یا
با آب حل کرده دوا سرخی چشم دفع کند ملح طی قدری بسایند و بنیه بدان
الوده بر پلک چشم بدارند دوا چون چشم بواسطه حدت آفتاب
در سفر بدرد آید بکار برند بلیله سرگ زرد دو توله و دو ۳ برگ
نیم با هم بکوبند و بیامیزند و او را در گل حکمت گیرند و در آتش نهند چنانچه
ان گل سرخ شود انگاه از گل بر آورده بدارند و وقت حاجت
قدری در چشم کشند تاریکی و غبار برود و منفعت پدید آید دوا درد چشم را
فرو نشاند آب برگ کاسنی در چشم کشند درد فوراً باز ایستد و اگر برگ
او را بندی سازند و بر چشم بندند نیز صحت یابد دوا برگ چشم را دور
کند مغز بلیله با شیر بلیله با شیر بخور ت سائیده هر روز در چشم کشند
اگر کسی بر سبیل دوام میل طلا هر روز در چشم کشد نور بصر بیفزاید
مجرب است دوا رسوب دیده چاکسو مقشر کرده کوفته و بیخته
دو حصه سنگ بصری و مروارید و کفدریا و مرجان و بول و توتیا سفید
وسون تلهی و موتها از همه یکجز و خوب سائیده و با چاکسو آمیخته مثل سرمه
در چشم کشند آب بالکل ایستد دوا برگ نیم را در دوغ بجوشانند
و بر پلک چشم بندند درد زایل کند دوا گل چشم را دور کند نبات با شیر

با آب سائیده متواتر کرده چشم مالد روغن تره ذحار بیدن چشم را سود نهند بود

دیگر آب پیاز سپید و شهد مثل آن ممزوج ساخته وقت خفتن در

چشم کشند جمیع علتها را نافع است دیگر جرب چشم را سود دهد صبر حضض

گلی پوست هلیله زرد ماهیزا سنا و توتیا پخته آنچنان سائیده که نزول الماء

را سود دهد بسیار نرم در چشم کشند و بهترین علاجها در ابتدای این مرض

گل داغ است برصدغین الحاله شریان متجهد متصل بیرگوش دیگر برای

نزول الماء زر پلی که انرا گلک مهین گویند در شهد سائیده بچشم کشند دیگر امراض

چشم را بغایت مفید است حت کشند و بیماری پیران گروه مثل آن بسایند و

سرمه مانند در چشم کشند دیگر پلیله را بار فرزرد هلیله سیاه که زنگی ہڑ گویند در آب

با گلاب بسایند و اندر چشم کشند دیگر شیره کنوار یک قطره در چشم چکانند و

نخوانند دمعه و سرخی و آب دور شود دیگر که بهولیه و جاله و کدورت بصارت

دور کند و در طرفة العین مجلی است همچون مجلی روشن سازد و مجربست و از

اکثر ارکان کلاتی مجلان با آب لیمو بسایند و در چشم کشند دیگر که دمعه و بعض

ذیلکه را مجربست و نزول الماء و بیاض و دیگر امراض را مفید فلفل گرد بگیرند

و پوست سیاه که بالای اوست خراشیده دور کنند و مغز سپید بسیر

هم وزن فلفل مجلکو که بستانند و سر دو را جدا جدا بسایند با یک و با عسل خالص

شهد خالص ده دام بول بز سیاه دو نیم پاو و تربهله یکدام تربهله را باید که
با شهد و بول آمیزند و چهار پاس بدارند پس بگیرند میل که در پس خالص و اینها را تر
کنند و در سرمه دان نمایند تمامی سال هفت نوبت بکنند پس میلها داشته
بدارند گاه گاه در چشم می کشند تنها و باید که میل صاف باشد تا چشم
بی ضرر باشد . جاله را سیر و مصری و سنگ بصری یعنی توتیه هر یکسان کرده پهتکری
همه ادویه را سای برگیرند و کوفته بیخته سرمه سازند و در کل چشم یعنی پهوله
زسو و در یک نف در یا یاب سرد ساید و طلا نمایند در تمامی حمل کنند گل
چنبیلی بگیرند و قرو بیهایکه آنرا دندی گویند از آن جدا سازند و در آن قدری
مصری آمیزند و علاوه نمایند و حبها ساخته بدارند و در چشم کشند در تمامی
حمل کنند و تکمه را محرک است چیزیکه گدر از روی پیرون می زندار زند بگیرند و با آب
سائیده در سوراخ بینی که مخالف چشم دامعه بود دو یک قطره بچکانند یعنی
اگر دمله در چشم راست باشد در سوراخ بینی چپ این دوا بچکانند و اگر
در چپ باشد در راست و گذر جا نوری است مشهور که ماشکار او نیز
می باشد . جهت روشنائی چشم مغز خسته بلیله فلفل گرد و در از
هلیله و آمله و دار چینی سنگ بصری ملیتهی جمله برابر کوفته بیخته با آب سرد
حبها بسته در سایه خشک ساخته بدارند و با آب سرد سائیده

ببر سائیده در چشم کشند و عنبر بیرسی باب سائیده در چشم کشند و دیگر
مغز تخم کدو تلخ با روغن کنجد آمیخته در چشم کشند و بخسپند و در یک هفته گل
با گلاب سبز و چه و دیگر شاخ گوزن با شیر بطورت سائیده چند روز متواتر
در چشم کشند گل قدیم و جدید سبز و دیگر کنند با گلاب یا آب صلاته نموده
صبح و شام در کشند در دو سه روز مکحل زایل میشود و دیگر ناخنه را
ببر چه زعفران باب لب بایند و در چشم کشند دیگر چرک گوش روزی
دو سه بار اندر چشم اندازند و آب کرفس و آب سماق در چشم کنند
نوشادر بگیرند و سیر او بخیه قلم مقراسند باریک و از آن سر جو تیا
ناخنه را اندک اندک حرکت میدهند روزی دو سه بار تا در چند روز تمام
ناخنه جمع شده دور شود ناخنه و دلکه و کل چشم را مفید است چوب
مهوا نیک و چپ ستانند و نیک سروی کاو آب سازند و اندران کاو
قدری سس و آرند کحیت و نیک کوزی یعنی خرمهره مرگور سازند و ظرفت
پهول یعنی کانسی قدری سنگ بصری کوفته بیخته نهند و از آن طرف چوب اندرا
ب بیند و آب لیمو اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس چوب ساخته
بدارند و اگر در آغاز سائیدن زهره ماهی رهو نیز داخل نمایند بهتر باشد و
نزول الماء را نیز مفید آید و بصر را قوت دهد جاله و جمیع امراض را مفید است

بگیرد و باریک کوفته در تنک و نیم انار روغن کنجد و انبیرد و طبخ نموده
و شیر بز و رب یا نسه و بهنگام نیز اضافه نمایند و بجوشانند و دو روز در دیگچه تا
روغن بماند و شیره سوخته شود پس پالایند و بدارند و صبح بخورد اول روز یک
بادام دوم روز یک نیم دام سیوم روز دو دام پس دو دام هر روز بخورد
و قدری در چشم نیز کشند در ده روز نفع تمام ظاهر میشود و مجربست
باید که در سرما بخورد و دافع قبض نیز هست دیگر با ماهی و پربال و سهو
و دمعه و حاله و خارش و باد چشم را نفع دارد و در تتمه باب جوز است
بگیرند حب دو دام و در ظرف آهنی انداخته بر آتش گذارند تا آب
شود و بعده آب نمک بهتوره بگیرند و اندک اندک بر آن حب گذارده
همی کنند تا که حب خاکستر گردد و برنگ زرد مایل سفید متلون شود
پس جمع آورده ته باریک صلایه کرده در چشم کشند و مقدار انگشت
که در آن بیمار شود این دوا دوست است — در شبکوری یعنی رتوندی
صاحب این مرض هر صباح دو دام روغن گاو بنوشانند و فلفل و قرنفل
در آب ... ساییده اندک در چشم کشند دیگر قطره از
... تازه ... در چشم چکانند فلفل دراز با خمر تر ساییده در چشم
کشند ... که بهندی ... گویند ...

وقت خفتن در کشند ضعف بصر دفع کنند سرمه مشترک معمول اهل ایران است

اکثر مهیا ساخت و جمیع امراض که در چشم میرسد مفید است و جهت قوت نگاه

نافع سرمه ۳۰ توله سنگ بصری یکتوله مروارید دو توله ممیره شش ماشه ورق

طلا چهار ماشه مرجان یکتوله ۳ ماشه غیر از طلا جمله ادویه را نهفته روز به

احتیاط تمام اول باب هلیله بعد از آن یکبار دیگر سنگ سماق با حقمات طلا

نمایند و روز نهم اوراق طلا داخل باید ساخت و سحق باید کرد تا تمام نه روز

شود بگذارند و بمیل در چشم کشند و شرط است که بر امتلاء معده و ثقل

استعمال نباید کرد دیگر شعر زاید که بهندی پربال گویند موی فرو زاید کنند

و خون کهتهل بیران مانند مجرب است و کهتهل جوان مشهور است در بنگ

فروش میباشد و میگیرد دیگر که با دسبل مجرب است و بار سبل آن است که

چشم سرخ باشد و خارش کند و زود اثر دوا در آن نشود و دیر ماند

این علت مشهور است پوست هلیله آمله هر یک ۳ درم پخته رس باشد که گل

سپید باشد شیر در رس بنگاره سیاه هر یک ۳۰ و دو درم هلیله مذکور

را در سه تا نو آب جوش کنند وقتی که ۳ باو آب بماند از پارچه صاف

نموده علیحده بدارند بعده هر سه هلیله آمله ملهتی و سنا و روبنجیه مغز کنول کمر جس

جراینه فلفل گرد موسیقر دار هلد و گلو و دهنیا پوست درخت نیم هر یک یکدام

بسایند در لیمو و بالای او مسی که مسقونی است مشهور زنند اندازه بیند و انبر اینقدر
بنه نشانند و قدری که توانند پس لیمو را بر آتش نهند تا جوش زند پس پارچه
بر روی آن لیمو گسترند و از آن جانب بهم زده بر چشم نهند و گاه قطره اندر
چشم ریختن دهند اگرچه میسوزد اما آب بسیار می برآرد و زود تسکین می
دهد بسیار زود و درد را تخفیف میدهد نوشادر بهاری بریان و در روغنی که به
هفت بار در آب شسته باشند امیخته بر پلک مالند بگیرند انار دانه
ترش که حک باشند و آنرا در آب بمالند و آب وی بستانند
صاف کرده و اندکی افیون و مقدار دو چند تا چهار چند افیون بهاری
امیخته بسایند تا غلیظ شود و چون ساخته بدارند و هر وقت که حاجت شود بگلاب
یا آب بسایند و بر چشم طلا نمایند درد را بغایت مفید است دیگر درد چشم
که از سبل و بار باشد دور کند برگ نیم برگ املی برگ سیرش
زرد چوبه بهاری افیون هر یک بمقدار کوفته و بیخته بیندازند و در آب بدارند
و ساعتی بسایند بر چشم کشند و آب بچشم بچکانند و درد نیم ساعته زود
زایل کند درد را که اماس چشم را نشانند برآمدن چشم را سود دهد
هلیله کابلی و سنگ بصری مساوی در آب با گلاب بسایند و بر پلک چشم
طلا نمایند که برای درد چشم مجرب است افیون بهاری بریان کرده بر پایه آهنی

تنبول بخورانند دیگر فلفل و دار فلفل است در میان جگر گوسفند تعبیه کنند و بر آتش
نهند که سوخته نشود و پست فلفل و دار فلفل برآورده با شهد آمیخته در چشم کشند
بیاض اندر بیرون چشم سپیدی نمایی پیهل و دار فلفل در روغن ... بیاض سایند
بر پلک بمالند اندر رمد و آن است که سپیدی چشم سرخ شود و گوی
از رمد است که آنرا گویا نغان در دیبج گویند در کودکان بسیار افتد و آن
آن است که باشد باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو نعاست اما سپیده شود
و رنگ آن سپیده تا بجهت گل سرخ باشد بدانکه اصل علاج فصد و حلد است
به حسب ماده دو بیت دو به تحت حالت همه مفید بوده بیماری در رنگ ماند
زیره از هر یک یک مثقال افیون دو سرخ مرچ چهار عدد و نبات نصف مثقال
سرخ همه را با رنگ ساخته در پارچه بندند و در آب سرد یا در شیر گوسفند دارند
و در چشم بگردانند چنانچه متعارف است مجرب بعض اسپغول خشک بستانند و
در پارچه بسته کنند یا آب بیند اندک اندک تا سبیده بکدازد شود پس
در چشم طلا نمایند دیگر اندکی در چشم اندازند بعد تحمل کند و نیز رنج سود مفید
در پاره ور دار اسپغول که گیری گویند کوفته ضماد نمایند بعد تحمل کنند مجرب است
بگیرند لیمو سرد و ببرند و اندرون آنرا نوک کارد بزنند و تخم ها دور کنند
پس اندکی افیون حل کرده در وی اندازند و بنوک کارد یا چیزی دیگر از فرد

و غرغره نمایند پودینه گیهون مریچ هر یک چهار ماشه پهاگر سه ماشه نبات سفید
دو ماشه با یک آب خسته بر زبان مالند و صبح و شام با کرم الهی عمل درو باز کفایت
کنند اما باید که بعد از دوا مالیدن از دو توله کاسنی شیره کشیده با یک نبات بنوشند اگر
حاجت باشد والله اعلم لیموی کاغذی را دو قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند
و کوکوکه بند و آن هر دو را نیم مالند با یک آب خسته در لیمو اندر کنند و بر آتش نهند
و چون گرم شود از آتش برآرند دست را بر مفاصل بدن مالند دیگر مرچ سیاه و بنور زبان
را مفید است رسوت با آب لیمون بند تر بر زبان مالند دیگر که قلاع دهان یعنی جوش
دهان و زبان را نفع تمام دارد و مجرب است دانه کلان بهول کشته کشنیز سوخته
پهاگری جمله را برابر کوفته بیخته در دهان پاشند دیگر که از ماسکن سخت زبان را ستود و در
حلقه شش درم خرمای هندی سبت درم انجیر خشک سر عدد همه بلو شند و در تکو نیم
آب بند تا تمام یک حصه سوخته نیم حصه ماند پالایند و غرغره نمایند دیگر که سخن
زبان را سود دارد و شخصی که از حکایت استرخا منقطع الکلام باشد منتفع گردد

دارچینی حا ماسنبل الطیب هر یک سه درم ساذج هندی تالیخواره زراوند طویل
تخم کرفس تخم شبت مصطکی سپستان لوس دو قوا اسینون هر یک یک درم
مروارید ناسفته با هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک درم با آب گرم پاکیزه
کهنه دیگر که قلاع و جوش و زبان را مجرب است حضض در آب با گلاب بسایند

بیاوره باد و سمه آهنی بسایند با آب لیمو چنانکه سیاه شود پس برگ
... استعمال نمایند که سرخی و درد چشم را زایل کند گویند در یکه تک
فرصت ... بهکاری ... چوب و لوده ... سنگ ... ساوی نیم نیم تولد فرقل
و یک ... و شیره تمر هندی که زرگران در آن زر و نقره صاف می‌نمایند
میالند ... که ادویه مذکور در آن ... شود ادویه کوفته بیخته در آن آمیز
و در پارچه بسته پوتلی سازند و قدری آب بدارند و دو سه قطره در
چشم چکانند و ساعت بساعت بر چشم مکرر دارند مرتبه اول آب گرم از
چشم خواهد برآمد ... برآمدن ... که عقب او ... که سرخی و سوزش
اشتوب چشم زایل شود و بعد برگ انار بسایند و تکیه ساخته بر چشم بندند
اگر با گلاب بسایند انفع باشد و شیره تمر هندی بر چشم ... [illegible]
... در ... زر ... دندان و لب ... در ... [illegible]
... [illegible] ... گویند ... ساب لیمو ساییده ... [illegible]
... تا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

و اعجاز فوری نحیه اگر درین بس بیرون آرند و بمقدار دو انگشت یا دو و در هفت بر اکله
آرفا نند و دو بار جنبش حاجت نیفتد ترکیب سنی که بیخ دندان مالند بجا رو بلع و
پوست انار هر یک نیم مثقال شاخ هیا رو ربع مثقال نمک یک مثقال زاج چهار
دو انگشت مثل سرمه ساید و بر دندان مالند دیگر که درد دندان ساکن کند صعفه
بیخ سنبل رومی کوفته بعض حرمه سوخته گلسرخ کوفته بیخته بر دندان مالند
دیگر بیلغار که مانند کحل میباشد و مشهور است در این اعراض حکم
مجرب است مانند و شیر گرم مضمضه کنند جنبش دندان دور شود و درد
و فرو نشیند دیگر جنبش دندان که بسبب ضربه بود یا سقطه یا جز آن
زده و بیخ دندان را مستحکم سازد بیاکنی بریان سماق سرخ مربع
امله نمک سائیده کوفته بیخته بکار برند و باید که سماق را بسوزند و
نیم حصه امله را نیز بریان سازند دیگر که خون از بیخ دندان بر آید تا روان
شود بعضی اگر بسوزند خاکستر وی بستانند و نیم چندان بیاکنی بریان بیخته
بمالند و اگر قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد دیگر که درد
و اماس بیخ دندانرا دور کند و دندانرا محکم دارد زنجبیل سوخته مکی
با هر یک گشنیز کته هر یک یکدرم نیله بریان کرده بیخ مانند کوفته
بیخته استعمال نمایند دوائی که دندانرا صاف دارد و بعد از استعمال

قدری حب که از تخم حل کنند و اگر دندان خشک شود و درد کند گیرد و روغن گل نیم گرم
کرده بر مضمضه نمایند که ساکن میشود و دیگر دندانها که متحرک شود و درد هم … کنند
و عمل نیکی کنند از برگ گیدام سوخته و مثل هم بریان کرده از … سپید بریان ساخته
کسیلی که سپید برنج مصطکی از هر یک یک درم کوفته و بیخته سفوف سازند و
که دندانها را آب دارد و استحکام بخشد با جوبهای خورده خانه دارد و با یک سفیده
با هر یک ساخته سفوف سازند و سفوف … دیگر … زنجبیل …
کدام برنج دو … درم … هر یک ساخته بر دندان حل نمایند اول
مدت پنجاه روز بست و اگر همیشه بکار برند نهایت خوب است که کرم دندان
را فرود آرد و پیاز بر آتش بسوزانند و دود او را بر دندان … بگیرند
تمام کرم فرود افتد … سماق چهار لیه که سپید … هر یک یک درم مصطکی
رومی یک درم زنجبیل هر یک دو دانگ سماق … در ظرف گلی بسوزانند بر آتش
و … با هر یک ساخته سفوف سازند … هر یک دو درم که سپید …
را بریان کنند تا سپید شود و … با هر یک ساخته سفوف سازند و …
… سازند که کوزه را … حلیله درم
زنگار … زرنیخ هر یک … کنند و در کوزه
نو نهاده و در گل … بر آتش … تا گل سرخ شود

ساکن گردد یا هرنگ بگیرند و نیم کوب سازند و در پارچه باریک پوتلی خورد بندند و
در دندان گرفتن نفع نمایند ولعاب بیکه بر آید بر آمدن و بند دیگر که درد دندان و حک کند
اسرا سود دهد تیر پهله بر گنده ما جو پهل کت لو ده جمله نه دارو لشه از هر یک تولیه
نیله تهوتهه هران نیم تولیه تله کسری کم جمله باریک سایند و بمالند دیگر خسته زرد آلو
و نمک هر دو باریک بکوبند و سرکه سرشند و بر دندان مالند یا در
فرس یعنی دندان مربع گذارند درد دندان ساکن شود و سرکه با نمک
دردی گرفتن نفع کند خواه سبب درد حرارت باشد خواه برودت این معمول است
ماگر کا لا گوراسه بندهٔ بر دندان بمالند درد و جنبش را سود دهد دیگر که در ساعت
درد دندان را تشاند بگیرند مویز ح دو حبه یا سه حبه و در پارچه بینه پخته و تر
دارند بقدر آب و بکوبند در میان دو سنگ و بر دندان وضع نمایند دیگر
درد دندان و کرم دندان را نفع دارد و بیرون می آرد کرم بسیار با ترنگ باریک
بکوبند و بیخ و تنش پوتلی بندند یعنی در پارچه بندند و در آب بجوشانند پس
هر یک پوتلی بگیرند و در دندان گذارند چون سرد شود دیگر گذارند تمام کرم
درون پوتلی جمع می شود و درد ساکن میگردد دیگر منجن سفید الاچی خورد
زنجبیل لعبت بربری نیله تهوتهه هر یک یک توله مصطکی رومی کتاب چینی بهکر
هر یک ربع توله یعنی ۳ ماشه آمله بیخ عقد و بیخ کنهر سفید یک نیم توله اول

هر اگر بیان خورند رنگ مسی چند بیله تهوتهه سون ملکی هر دو را کوفته
در آوند آهنی اندازند و بگیرند جوزی و هر سر ... بیست نصف سازند و آب
لیمو در آن او ندر سرند و بعد ... ادویه را ملامه کنند از طرف فلوس
تا سه روز پریشان کنند تا که ... از آب لیمو خرج شود پس پارچه را ان
تر کرده خشک زنند و بدارند هرگاه قدری از آن پارچه بر دندان مالند و مالیدن بجای
نجو زنند رنگ مسی باز پدید آید بر دندان دو ... درد دندان را دور کند بیله تا رنگ
ساختن مالند دیگر بسیار چهالیه سوزند و بجوشند و تخم خرفه بگیرند و هر دو را باشد
سفون سازند و درد و ورم دور کنند دیگر که رنگ مس بخشد شنگرف سوم آن
بیله تهوتهه هیرا کسیس کتهه پا بیره از هر یک یک درم جمله را کوفته در آب لیمو خوب
کهرل کنند پس لته باریک بدان تر نمایند و خشک ساخته بدارند بخند ... احاجت
قدری از آن فتیله کرده بر دندان مالند و مالیدن او بیان خورند دندان رنگین شود
دیگر درد دندان دور کند تیکاری بریان سوخته نک ... مسی که دوای مرکب است ... هو
بهم آمیخته استعمال نمایند دیگر که دندان صاف کند کتهه پا بیره کتهه کشمیری
زنجبیل بیله تهوتهه بریان کرده جمله برابر آمیخته بمالند و بعضی زنجبیل نمی اندازند
که دندان متحرک را استوار سازد و درد او دور کند تیکاری بریان کرده
و نمک هر دو را باریک کوفته بر دندان بمالند دیگر که درد دندان نزله و غیره

و گلو شده باشد نیز زود فرود می آید جهت ازاله سبب مجربست دیگر کو

درد دندان و اماس آن و روایت خبر از بن دندانها را ابل کند و جوشش دهن

نافع دیده کوفته دار بلد زرد چوب منجیط یا ریگ گلگی بحوله مونه لوده نار

ساخته بر دندان مالند دیگر که در جلای دندان نافع است و دوام استعمال آن

موجب حفظ آن و باعث دوام شادیست مصطکی و دارچینی قاقله کبود جفته کوفته

زنجبیل مرچ کته بیخ ... هیچ از هر یک زیره کشنیز خشک هر واحد یک توله نمک سنگ

یک توله کوفته بیخته سنون سازند سنونی که دندانها را محکم کند و بوی دهن را خوشبوی نماید

نهایت کثیر الفواید و مجربست چنانچه ولید خان برای درد دندان نواب ...

مهیا کرده از خانه فرستاده بود و بتجربه استعمال نافع گشت و وجع ... انور

دندان ساخت مصطکی کسیس تخم سنبل زنجبیل بریان نموده سنگ جراحت

بریان نموده سنگ سرمه نمک سنگ یعنی سپیده و فلفل و کشنیز بریان

سپید زیره بریان مازو نیم کوفته جمله ادویه را کوفته بیخته از مسواک بر

دندان بمالند و باب ... نمایند و دهن صاف سازند رسانیدن است

... ندارد و بعد از آن ... بالائیس ... زنبور و همچنین دندان کرم خورده

نافع دیده نوشادر و افیون سائیده بر دندان کرم خورده نهند و مالش آن

کرم کند ... چند کرت ... کنند دفع گردد دیگر سنونی کوفته بیخته ...

پیله سوخته را در روغن بریان کنند و همه را کوفته بخیم بر دندان مالند در
وجع تحرک اثر نفع تمام دارد و دفع وجع دندانها را باطلاع آورد و بدانکه
دوای مجرب است که اکثر زمان بر دندان میمالند و تسکین سبب او بعضی نموده است
بعضی سپید دریچا سپید مطلوب است دوای که درد دندان دور سازد و به
محکم کند و گوشت زاید شده لثه را ببرد باید پیله سوخته و گوشته یکدرم نمک لاهوری
دو درم کته سپید یکدرم زیره بریان نموده یکدرم کشنیز بریان کرده دو درم بجله
یکدرم مرچ یکدرم مصطکی کشنیز کبود یکدرم کباب چینی بجز دو نیم از هریک
یکدرم جمله ادویه را کوفته و بیخته باریک بیند و مصطکی و کوته و کشنیز نمک را
جدا سایند و پیله سوخته بر آتش بریان نمایند و جمله یکجا نموده مثل مسی هر صبح
شام استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گهری از آب احتراز نمایند و این
سنون در استحکام دندان بی نظیر است و از شفقت دستگاه میر
عبدالرحیم نسخه نوشته شد دوای که درد دندان قوی فی الفور ساکن مجرب است
بجوش کنند ... در قدری پنبه آلوده بر دندان که درد میکند بنهند و احتیاط
کنند که به دندان دیگر نرسد و بدانند که این نحو آهسته آهسته دندانها را پوسیده
میسازد و ریزه ریزه میگرداند لیکن بمرور زمان اند در تسکین وجع دندان
سیف قاطع است و ظاهر است که اینجا که بسبب درد دندان ورم در لثه

نه توله و بهوزتو تباشیر شش توله و پیلکاری بیست توله با رنگ ساخته با عسل سرشته

ممزوج سازند بعده از برگ تنبور شیره گیرند و مجموعه آن دوا را در آن

تر نمایند پس خشک ساخته باز صلایه نمایند و در پوست نارجیل نگاه دارند و هر

قدری از آن به دندان مالند و بعده دو گهری دهان بشویند فصل اندر امراض دهان

حلق و زبان و لب باب در بیماریهای دهان دوا که بیند که دهن سماق یعنی جبر

[illegible] بیخته هر دندان مالند دوا که جراحت دهن و زبان و لب و [illegible]

قروح و بثور را نفع سازد [illegible] گوشت لته با [illegible] ۳ را با رنگ ساخته

مالند و بادیگر [illegible] را بریان نمایند تا سپید محض شود و دوا که بوی دهن دور کنند

را باب بود [illegible] تار [illegible] گلنار [illegible] و هلیله سیاه ساییده با

[illegible] خورند [illegible] مشک و قسط و الایچی [illegible] باله سا و بسایند و صبحانه سازند

[illegible] ان در دهن دارند دوا که بوی شراب از دهن دور کند بیار [illegible]

[illegible] باشند و [illegible] انرا در سایه خشک سازند و نگاه دارند و

بخاید که زالو [illegible] نمایند اگر [illegible] در حلق فرو برده شود

[illegible] و بعده [illegible] دوا که در رفع بوی شراب مذکور شد بخاید تا بیدار گردد

دوا در لب [illegible] خشکی لب را مفید شد روغن [illegible] بهم سرشته بر ناف

[illegible] بندند [illegible] لب مالند [illegible] در تنگ را سر برند و بهم [illegible]

سرشته و در زیر دندان گیرند کرم بمیرد کاواک زیاده نشود نوعی دیگر کنند
بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کنار کوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه
هر روز ناهار چنان کنند کاواک و درد دندان و کندگی دندان و کرم خوردگی دور شود
دیگر که درد دندانرا که از سردی بود دور کند و مسمی است به تریاق الاسنان
و مجرب است فلفل گرد و عاقرقرحا انگوزه بخور مریم نفطی یعنی سنبل بوزن برابر
کوفته بیخته با عسل غلوله سازند و در سایه خشک گردانند و یکان غلوله زیر
دندان بدارند دیگر پیه شحم حنظل در روغن گاو بجوشانند و بر سر میلی پنبه پیچیده
کفکی که از آن روغن بر آید بدان میل گرفته بر دندان گذارند دیگر برگ ترنج کوفته
زیر دندان دارند درد دندان فرو نشیند دیگر که درد دندان و گوشت زاید
نفع دارد نیله توتیا که بیار سبز توتیای سبز کوبند سائیده بطریق سنون بر دندان
بمالند و احتیاط کنند که در حلق نرود و بموی مجاس نرسد و چون از مالیدن آن
دهن پر آب شود آنرا افکنند غرغره و مضمضه نماید و بالای آن پان بخورد سنون ایضا
که جهت استحکام دندان عجیب است نمک دریا صلایه کرده یک سیر در شیر آک
بخیسانند و خشک کنند و باز صلایه کنند سه مرتبه همچنان کرده بعد نمک را
در غلاف نو نهند و سفال را بالای یا گل سرشته نهاده آتش کنند تا نوعی که نمک
بریان شود اما سوخته نگردد پس سرد کرده صلایه نمایند و کار بست نمایند

سفته دفع نماید و مجربست و هرچند ازین دوا لعابت بدبو و گنده پیدا شد
لیکن نفع او زیاده می‌شود و دوای گرفتن گلو را که بسبب خوردن نشسته بود
افتاده باشد مفردات چیزیکه سوخته بر سر فتیله چراغ می‌ماند و آنرا بهندی
نیم و در پارسی گل چراغ گویند با پان پیچیده بخورد تف خواهد آمد و گلو خواهد
گشاد و اگر زمانه خوردن قریب باشد سپند و بخس بیرون می‌آرد
سعوطی که تحلیل خنازیر کند مجرب و صحیح است بحکم ما قاله صاحب گنج بادآورد
صبر و حضض بسباسه جاوشیر هر یک درمی زهره قنفذ بحری و کافور
یک دانگ و نیم زعفران نصف درم کندش دو درم بکوبند و بحریر
بیزند و یک دانگ ازو سعوط کنند با آب نیم دانه و سه روز چنین کنند
و چند روز دیگر رها کنند و باز سعوط نمایند و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار
بار کنند تحلیل خنازیر میکند دوا از بهر امراض بینی دوا به جهت رعاف سرگین خر تر
فشرند و قطره چند در بینی چکانند خون باز ایستد و نیز بر سر ریش نگذارند و هرگاه
پارچه طویلی طلا نمایند پس یکی ازان بر سر بینی جا بالا بر کشند و دو
از یک جا گوشت با جا گوشت دو بینی جایکه هر دو بینی باهم محیط باشد و هرگاه
خون باز ایستد و خشک شود سه ۳ قطره روغن زرد خالص اگر از گاو بود در بینی
بچکانند و چون ازین دو دست خون خاطر جمع بشود و بلد پارچه ها با آب تر کنند و فرود

با کف آرد و آن کف سا بحت با بحت بر لب مالند با آب و ربهای ترش

گرون و گلو و خنازیر اماس است که در گلو افتد علاج وی از کتب متداوله باید خیتا

و کذلک مرض خنازیر و این دوا برای خنازیر مفید است بگیرند مقل و آن در ا ب سند

مشهور است هوازنه دو درم در آب تر نمایند و صباح بمالند و صاف کنند

و بنوشند تا ماها و اگر مریض کودک بود یک درم یا نیم درم دهند حب قثاء

دیگر بگیرند پوست درخت سیر کدوی تلخ و فلفل و کمادریوس سیاه و

بسایند و با آب و سرکه دو دانه گلوله از آن سازند طلا نمایند و آن که گلو اماس

که خنازیر بحة الصوت گویند سود دهد سرنج با قند سیاه بپزند چنانچه سرنج شیر

برای خوردن می‌پزند وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد از زمانی و تا شق

آب گرم بران بنوشند و بخوابند و آب سرد باز بنوشند و دو سه روز همچنان

کنند تا نیک بدود که استخوانی که در حلق مانده باشد و نتوانند که فرو برد و نگذارند

سیمان آب گرم بدهند که در قلع و استخوان فایده دهد مجرب است

تخم سیر پوست کوفته بنجد یک حصه و ... دو حصه بسایند و درد تنگی

آب ... امیزند و سرپوش بران نهاده بارد تا باشد ... ان را مستحکم

سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته و حبس دو هفته بگذارند روغن او از آن کشیده

و هر روز یک تولد از آن بخورند و از بادی و ... نیز ببرند بعنایت الهی ...

دیگر مویزی که حلبه گویند در شیر لت کنند و بپالایند و بچکانند در ورم و گوش
و سیلان ریم را بنفع است و بهتر شیرها مر این درد گوش شیر زنان است
مهاورد با شیر پسر یا بول در گوش چکانند در وقت آنکه او را تو
و چکیدن ریم بار دارد و برگ [illegible] برگ چغندر برگ [illegible]
کنگر برگ بادنجان [illegible] برنج [illegible] هشت گشنیز [illegible] برگ [illegible]
جمله شیره کشند جدا جدا و ساوی بگیرند و مجموع همه روغن کنجد آمیزند و تا
هفت روز بدارند و هر روز آنرا بجنبانند بهم کنند پس روز هفتم با آتش نرم بجوشانند
تا روغن بماند و شیره سوخته شود روزی دو بار چند قطره بچکانند و شهد [illegible]
در گوش چکانند ریم گوش دور شود [illegible] بوده با زنگ [illegible] قدری
[illegible] گوش اندازند [illegible] ریم [illegible] گوش دور کنند [illegible] گوش [illegible] بپالایند
ریم را دور کند گوگرد [illegible] زرنیخ [illegible] زنگار در [illegible] با زنگ بسایند و [illegible]
در روغن سیر نفت آمیزند و [illegible] چند [illegible] اندازند و [illegible]
تا روغن بماند و هر روز چند قطره در گوش چکانند و اگر گوگرد [illegible] در [illegible]
مذکور بغیر آتش بریان کنند و [illegible] محلل کند و آن [illegible] که در روغن سیر نفت
بهم برسد روغن کنجد [illegible] که چرک گوش دور کند [illegible]
سائیده [illegible] در گوش بچکانند فصل در [illegible]

آنچه از سر دیگر آرد ماش را با آب خمیر کرده بر تارک نهند و اگر از گلو می‌خورد
آب بسایند و بر تارک ضماد سازند هرگاه خون از بینی می‌رود و مفرط بوده باشد
قطع نکنند زیرا که حبس خون بینی که از بحران باشد ممنوع است تا که چندان مفرط
شود و غش پیدا آید دوائی که به جهت رعاف مجرب است کافور سه سرخ و سه چهار
قطره از آب گشنیز تر افشرده و با هم آمیخته در بینی چکانند فوراً ببندد [illegible] گل مختوم
که معروف است بقدر نیم درم [illegible] در آب سرد بنوشانند میان اهل این ملّه
نقل می‌کردند که قریب صد جا تجربه آمد دوای شمامه زکام سیاه دانه بریان کرده
نوشادر هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه را کوفته بیخته بقدر حاجت
بسرکه انگوری امتزاج کرده در پارچه بسته ببویند نزله و زکام دفع می‌شود
فصل اندر ادویه که نافع درد گوش باشد ادرک روغن کنجد [illegible] نمک
هر چهار مساوی بگیرند و با هم آمیزند و گرم نمایند و در گوش چکانند دیگر برگ آنچه
که سرد و مایل باشد بگیرند و روغن زرد بر هر دو جانب وی بمالند و بر آتش نهند
تا گرم شود و بعد از آن بهم افشرند و دو قطره در گوش چکانند تا گرم کرده دیگر
رسوت با شیر زنان بسایند و نیم گرم در گوش چکانند خارش و درد و ورم
نشاند دیگر ایلوه با روغن [illegible] حل کنند و نیم گرم بچکانند درد دور کند و دوائی که
هر چه در گوش چکانند نیم گرم می‌باید دیگر شیر تنها در گوش چکانند خارش [illegible]

دیگر آنکه سنگند فلفل دراز و تج و للان بزرگ بوزن برابر با رنگ ساخته تا سکه
گاو میش متواتر شیر گرم بر پستان و قضیب طلا کنند بزرگ و سخت گردد

فصل در مزیدات لبن نمک سنگ زیره سپید و للان بزرگ فلفل دراز هر یک
یک درم کوفته بیخته در یک کاسه دوغ گاو شیر بیاشند تا شش یک هفته
بخورد شیر بیفزاید دیگر زیره سفید لوده برنج ساتی هر یک دو درم آرسی
کرده در شیر گاو حریره ساخته بخورد شیر بیفزاید دیگر کلوی در شیر گاو بجوشانند
و در روغن ستور اسفنجه نوشانند و بنانند که هرچه نزدیک بمیل است شیر را نیز
افزاید

در منقصات لبن آرد گندم آرد با قلا با آب در روغن بسرشند
و بر پستان طلا کنند اگر سخت محرور باشد با لعاب اسبغول طلا نمایند و
با بچه بره یا عدس و اندکی زیره بپزند و بخورانند

فصل اندر امراض سینه
شش و دل - در بیماری شش چون سرفه و ضیق النفس دوا بگیرند عاقرقرحا
و فلفل و پوست انار و اجمود و برگ بانسه و بیخ کتاری و پوست مغیلان
شنجار سپید و نمک سنگ و نمک شور از هر یک یک تانگ افیون دو تانگ
همه را کوفته بیخته در شیره ادرک حبه زنند بمقدار نخود و در دهن دارند و آب او
فرو برند سرفه که از برودت و رطوبت بود دور شود دیگر چو لهار نکو نیم تانگ
برنج سه تانگ پیپل ستوص تانگ انار دانه دو از ده تانگ قند سیاه نیم سیر

هر زنی را که اول حیض آید و آن خون در پستان خود مالد همانقدر بماند دیگر
که پستان علیحده را استاده سازد بیاید رو کرم کنجی کلان که پایهای بسیار دارد
و در برسات بسیار پیدا شود و حمل مجرد ازان در میان نیم آثار نمک اندازد و در
ظرف کرده نگاه دارند تا بجهت آن نمک و کرم یکجا شوند پس با گل جرب که بهندی [illegible]
گویند مخلوط ساخته هفت روز پیوسته بر پستان ضماد سازند مجرب است
سنگ مقناطیس اسکندره زیره سفید سیاه و کوفته بیخته با آب [illegible]
بر [illegible] حمیر کنند و بر پستان چند سوزن بزنند چنانچه پاره خون آید پس این
دوا طلا کنند و بسینه بند محکم ببندند و باید که در شبانه روزی دو سه بار دوا بمالد صبح
ظهر و عصر و سوزن زدن یکبار کافی است قطع [illegible] جمع کهیر برابر سایند
با پیه گاو میش آمیخته متواتر طلا کنند و سینه بند محکم بندد و سخت شود زیره
با سرکه سائیده به پستان مالد سه شبانه روز [illegible] بار [illegible] دارند و [illegible] پوست
انار شیرین یک سیر [illegible] سیر [illegible] سه سیر آب نیم [illegible] بجوشانند یکجا کرده تا که
روغن بماند صاف کرده بدارند و شیر گرم متواتر بمالند بر پستان و قضیب
سست شده را سخت سازد دیگر اینکه اگر زنرا کوچک پستان بود یا [illegible]
پستان یا ورده باشد بگیرند پیه فیل و پیه گاو میش بوزن برابر و نگهدارند
و مخلوط ساخته هر روز متواتر قدری شیر گرم بر پستان مالند برآید و بزرگ شود

و درد و چندان عسل یا در قوام شربت مصری آمیزند و بلیسند یا دوده آتش السی کوفته
بجوشانند در طبیخ و زنیات امیخته بنوشند دیگر صوف را بسوزند و در شیر
اندک کهرل کنند و بمقدار نخود حب بندند و بخورند دیگر درخت بانسه خاردار
با برگ و بیخ بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته و بیخته بدارند و هر صباح تنک گفت
بخورند ضیق نفس و سرفه بلغمی دور شود دیگر بگیرند هرم را کسی و در سایه خشک کنند
و بسایند و بدارند و هر روز بمقدار نیم ماشه یا کم و زیاده بحساب دم و در قند بندند
بلغم قطع شده خواهد برآید و ضیق و سرفه بلغمی را سفید است و در قند خوردن آن
که قند سیاه اندک بگیرند و تنک سازند دوای مذکور در وی نهاده انرا در پیچند و
حب ساخته فرو برند زهره گاو تنها فرو برند و نخود آکباب گوشت گاو سازند
دریار و ضیق دور شود دیگر ایلوه و مرچ گلگول هر دو مساوی بسانند و
کوفته بیخته با شیره اورک موازنه فلفل حب بندند و هر صباح یکی ازان بخورند
ضیق دور شود دیگر نیله تهوته یک ماشه در قند سیاه امیزند و حب بسته
فرو برند و اگر حاجت افتد قدری آب نیم بالای وی بنوشند تا نفع روزانه
دوای مهلک را باید خورد تا سه روز کمی و بیقراری برآید دیگر و اسهال در زیر بار
که خورده شود و بس کسی که انرا بخورد باید که معا انکه بر اضطراب و بی صبر
باشد و چون اضطراب و قیء و اسهال بسیار مضطرب سازد ان نامان

چهار تا یک همه را بسایند و حلوله سازند و یکی صبح و یکی شام در دهان نهاده آب
او فرو برند و اگر بجای انار در ته پوست انار با بلیله انزروت زنند بغایت مفید است قند دیگر
برگ الهه و مریچ و نمک سانبهر ساوی کوفته مقدار مریچ گولها بندند و یکی بخورند
سرفه و سوز را مجرب است و ضیق را نیز و طحال و گوله را مفید دیگر گل الهه
که دو من نسته باشد یک حصه و مریچ چهارم حصه باید و حبوب سازند دیگر
گل الهه که دو من نسته باشد نیم انار اجوائن یکپاو و قند سیاه یکپاو و همه را باهم آمیخته
و کوفته خشک سازند در سایه و یک کف دست ناهار بخورند و از ترش و بادی
پرهیز نمایند ضیق و سرفه و باد گوله و جمیع امراض شکم و سینه دور کنند و بغایت
مفید است و نمی آید بسیار مجرب دیگر برگ نو درخت آکهه که کوچک بود
با برگ تنبول معه مصالح و بخورند در موسم زمستان روز اول یک برگ
روز دوم یک و نیم برگ روز سیم دو برگ روز چهارم دو و نیم برگ روز
پنجم سه برگ پس تا چهل روز همین سه برگ میخورده باشند هر روز دمه
سرفه سرد دور شود و مقوی است اما از چرب و شیرینی و ترش پرهیز
باید کرد دیگر تخم چرچره در چلم نهاده بکار تمباکو بکشند بسیار است [illegible] همه
و بهار رنگی منقی ملیهتی مریچ از جمله ساوی کوفته تخم در شهد آمیزند و از دو ماشه
تا چهار ماشه بخورند ضیق النفس و سرفه دور کنند [illegible] یعنی تخم [illegible] باریک ساخته

بالای او کنولار فرش نمایند و بروی او چوان گسترانند همچنان تمام کنولار را در دیگ
نهند همه او چوان و دیگر او سر پوش نهاده باز دهانش با گل حکمت محکم سازند
و زیر او آتش ملایم کنند تا پخته شود پس بعده در حقیر کند ارند که سرد شود
پس دیگ را بگشایند و از میان کنولار او چوان بگیرند و در سایه خشک گردانند
و بیماری که از این او چوان بخورند اخلاط غلیظ سینه بیرون آرد و سرفه و زکام را نیز
زهره موش یک نخود و رب بگیرند و در قند سیاه پیچیده بخورانند همچنان
تا سه روز همچنان بکنند ضیق دور شود و اگر موش صحرائی بود بهتر است
و چون این دوا خورند و آید باید که پیش از آن یک روز هر چه مخالف بود
وافر بخورانند تا مرض زیاد شود و تخلیه تمام کند بعده روز دوم
این دوا شروع نمایند و تا هفت روز نان گندم خشک با نمک غذا
فرمایند و از جماع پرهیز لازم است پوست انار که
جهت تجبیل دو حصه کوفته بیخته بدارند و اندک اندک در حلق گذارند در
که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در دهن نهند هم بلغم و تمام
بیماری درد و ... درشتش ورشت او خوردن مفید است
خانه عنکبوت که آن را بتازی نسیج العنکبوت گویند بگیرند و
بیضه و غیره از درون او پاک سازند و آن را با قند سیاه حب سازند و بدهند

اگر گوشت موش و برنج با روغن بسیار تناول کند بعد از سه روز هیچ اضطراب سرفه
و ضیق نفس ساله دور می‌شود دیگر روغن پیه گرده بز و تیل جیلعی ما ورقه
بر آتش گرم کند تا جوش زند پس بر سینه طلا کند و سینه را گرم کنند و اخلاط کثیفه
را نرم ساخته مستعد سازد تا سرفه به سهولت فرو می‌آرد دیگر خاکستر استخوان
کبوتر صحرائی مقدار دو حبه با پان خورد ضیق دور شود دیگر از کنار نیز برگ و
بیخ آرند و همان نمک بیخ را قطعه قطعه کرده در پتیلا و آب بجوشانند تا که تمام آب
سوخته شود و مقدار یک قهوه خوری نمایند بیالایند و بنوشند ضیق و سرفه
هرد دور شود دیگر نمک درخت چرچره اندک اندک بدین سینه را از
بلغم پاک سازد و ضیق و سرفه دور شود حرفی استخراج کنار بیخ نمک از درختها
در مقدمه گفته شد و خاکستر زقوم بهتر از این است و باشد که خاکستر چرچره
و خاکستر زقوم بهم یار کرده و بند آرند دیگر که سرفه کهنه را دور کند و بلغم را
از سینه به سهل مندفع گرداند مجرب است بار کنار بگیرند و از کارد قطعه
قطعه کنند و آن قطعات را با نمک آلوده بخورند دیگر گل بسته و ردیل بگیرند سرفه سالی
نوشادر مغز تخم ماش سبل کوفته نخته بدارند و یک ماشه هر روز بخورند ضیق
دور شود دیگر ضیق کهنه را دفع کند بگیرند مغز کنوار ده آثار و در جوانی بکیاو
و کنوار در دیگ گلی بگسترند یک ته و بالای او قدری اجوائن گسترانند و باز

روز تخفیف تمام روی میدهد دیگر شاخ گوزن سوخته سفید شده مقدار یک ماشه کوفته بیخته با شهد حب ساخته بخورد روز دوم دو ماشه و همچنان هر روز یک ماشه بیفزایند تا یک توله رسد و اگر در بین اثنا از زیاده کردن شاخ گوزن حرارت شود همان قدر که کفایت کند و حرارت نیفزاید بسنده کنند دیگر بگیرند کدوی تلخ که سبز باشد مغز آن بیرون آرند کاواک کرده و اجواین و سجی و نمک سیاه و نمک سنگ هر چهار برابر گرفته در آن کدو اندازند همه مغز برآورده شده و سر او بپوشند و در پاچک و پشکی بسوزند تا خاکستر شود جمله را همه کدو و ما فیها که سوخته است بدر آرند و یک چیلکی بخورند دیگر شیر زقوم یک دام در آرد گندم آمیزند و قرصها ساخته بریان سازند و چون خواهند بدهند سه روز پیش غذای نرم دهند روز چهارم نصف از آن دوا اگر مرد جوان و پرقوت باشد بدهند و چون هفت بار شکم آید کهچری و خشکه دهند تا بسیار نیاید و اگر از این قدر نیز بر آید و شکم بر آید دیگر خورانند کهچری و خشکه و فردا نیز نصف باقی بدهند و بعده تا سه روز شوربای کبوتر خورانند با خشکه و پنج شش روز دیگر غذای نرم دهند و در اثنای خوردن دوا و بعد آن تا چند روز از باد و سرما پرهیز کند و در خانه محفوظ که بسیار خنک نباشد بنشیند چندین کس از مرض ضیق که نفس بود شفا یافتند بعون الله تعالی دیگر که سرفه و ضیق نفس را که بسبب نزله باشد

تا بخورد اما اگر بسیار دارد ... که سرفه و ضیق نفس کهنه را که هیچ دارو نشود
دور کند بخوردن تنک روز پوست درونی درخت انگول خوردن بعضی را می
کنجد بعضی ... سیر بعضی ... فندسیاه کهنه هر یک یکدام جمله بیخ دارو است
کوفته بیخته گولها سازند و یکی از آن بدهند تا بخورد که بسیار مزید ... و در آخر بدو
چیزی ... از بر شکل زنجیر بیرون می آید و ماده مرض همین است تا یکپاس
قی متواتر می آید و بعده ساعت بعد ساعت تا تمام روز می آید بعده بند می شود
باز طبع خوب می شود باز از روز چهارم ضعف و حرارت و درد ... نظر
و نحش ظاهر می شود و روز پنجم غلبه می کند بحدی که هلاک می سازد اگر سلامت ماند
صحت است و اگر برد مرد باید که تا هفت روز پرهیز ... بان بی نمک و بی روغن باشد
قناعت کند و بان دو هفته بی ... کم نمک و بی روغن خورد بعده هر چه خواهد بخورد
دیگر اسبغول یک ... صبح و یک ... شام ... تا سالها
بخورد ضیق نفس بیست ساله دور می شود بعد یک ماه فایده ظاهر می گردد
... که سرفه را مجرب است مرچ و سنجرف و [illegible]
برابر کوفته بیخته در شیره ... ساخته [illegible]
که ضیق نفس را سود دارد ... ساخته در چهار
توله شهد ... و وقت خفتن ... انگشت [illegible]

اندازه مثال جریره نیز و حب نخود شود و زنجبیل مذکور ساییده آمیزد و گرم دارم
همچون قهوه بنوشد و در سه روز هر گونه سرفه که باشد دفع شود و مریض اگر
کودک باشد حسب آن مقدار در ادویه بکاهد دیگر که ضیق النفس و سرفه
بلغمی باشد دوده و ماده که غلیظ از سینه برآرد و سرفه بنگاری و پیپل هر یک یک توله
بگیرند و بنگاری را بر سفال گرم نهند تا جوش زند و پیپل همچنان ثابت در بنگار
گذارند تا از بن سر برآمده شود و پس چون بنگاری از جوش باز ایستد فرو آرند
و باریک بیزند و بگیرند و باندازه نخود حبها بندند یا زیاده حسب حاجت و شخص
که از آن بخورانند کف بسیار بیرون می‌آرد و سرفه شدید را نفع میدهد
ضیق قوی را فرو می‌نشاند لکن جمع اطبا در خورانیدن بنگاری اجازت کمتر داده‌اند.
حق این است که با ادویه دیگر چارکش نیز دوا دادن شاید بر سبیل احتیاط
و عجب نیست که محففه محلله رطوبت ضرر هم ندهد زیرا که وی حکم است در بنه خفیف
ممکن است که به تجربه انجامد نه در مرطوبی معه ذلک الاول اولی باب در
ادویه قلبیه بدانکه دل رئیس الاعضا است و در ماده وی به هیچ وجه مهمل
روا نیست و تدارک امراض وی در کتب طب مشرح و حاکمان زنده
دوا در این جا نیز گفته شود دو نسخه که تپاک دل یعنی طپش که از گرمی
باشد دور کند املبه و دهند بقدر حاجت در قدری آب تر نمایند و تمام شب در

یا بواسطهٔ رطوبت نفع تمام دهد اما اگر ماده بسیار باشد تا تنقیه کرده نشود
این حب‌ها نباید داد که قبض نزله باعث آفات دیگر است بذر البنج یعنی خوراسانی
اجوائن که سفید باشد دو حصه افیون یک حصه بلعاب بهدانه حب‌ها سازند
مقدار چاورس یعنی باجره و بقدر ذره یعنی جوار دیگان حب بدهند وقت
خواب و اگر خواهند زیاده کنند بحسب قوت مریض و طبیعت میتوان داد
دوائی که ضیق النفس و سرفه کهنه را سود دهد و مجرب است و منقول از قرابادین
معصومی شحم الحنظل بهتره فلفل دار فلفل گوگرد مغسول زنجبیل جمله برابر
کوفته بیخته سفوف سازند و یک درم با ماء العسل بدهند دوائی که سرفه را سود
دارد قرنفل و نمک سیاه که بهندی کالا نون گویند از هر یک یک تولچه گرفته نمک
هر یک بریان کرده جمله کوفته بیخته هفت حصه سازند و یک حصه هر صبح با آب بخورند
دوای سرفه خشک و تر که از هوای عفن زمستان
عام میگردد یعنی نزله و بمرتبه زور میکند که قی و ضعف میآرد و باعث
هلاک طفلان و بزرگان میشود آنرا نفع کند اصل السوس مقشر دو مثقال
سپستان سی دانه کوکنار یک درم نشاسته دو درم زنجبیل یک درم خاکشیر
سنجرف ده درم هر سه دوا را نیم کوفته در یک و نیم سیر آب شب تر کنند و صبح
بجوشانند چون یک و نیم پاو بماند به پارچه صاف کرده در میان آن مصری زرد ساخته

و نبات هر یک ... بعد طعام بخورند مرد کلان را دو ماشه و طفل را

با یک ماشه نافع است ... بگیرند شنجرف یک دام وزن و سه سیر شیرهٔ ادرک

بر آتش چوه دهند چون تمام شیرهٔ ادرک در خورد بر آورده و قدر یک سرخ

همراه پان دهند خوردن گرسنگی می آرد دوا ... و باه بیفزاید بگیرند

فلوس یک سیر و هموزن وی قلعی ستانند و قلعی را تنگ ساخته بر فلوس

بپیچند و بسازند بوته و اندرون بوته پوست اندرونی درخت سرس هموزن

دو نیم سیر صاف کرده بگسترند و بران فلوس را نهند و دو نیم سیر

پوست دیگر از آن سرس بر فلوس نهند تا ... هر کدام پوست سرس

در ته و بالای آن فلوس باشد پس دهن بوته محکم کنند چنانچه مقرر است در حفره

یک گز بر آتش پاچک بسوزد و تمام شب در آن نهاده وارد و صباح

بر آرد قلعی و فلوس هر دو بهم مخلوط شده و شکل کشته خواهد ماند

بستانند و با یازده قرنفل صلایه کرده بدارد و خوراک یک سرخ حسب

حاجت و حالت توان افزود ... اشتهای طعام ... کند ...

کمیله کیلیا و زعفران و در فلفل و آمله و زنجبیل و طباشیر و دواقلمی

هر یک دو نیم ماشه عسل مکهی سه کر باو و نبات نیم پاو و گلاب سه کر باو و ...

باوام دو ماشه نخستین کمیله را صاف نموده تا چهار پاس تنها ... کنند

هموار کنند و صباح بالا بند و به نبات شیرین ساخته بنوشند که امراض
دل را که از سردی بود بغایت مفید است بهار بهول کوفته بیخته هموزن به شکر آمیخته
با شهد حسب سنه بخورند دوا مسکه بهول ضعف دل دور کند گلاب ده دام
نبات یکدام هر دو را در ظرف نقره انداخته بآتش انگشت بنهند تا نصف
گلاب بسوزد پس فرود آرند و سرد کرده بنوشند دیگر که بیاک دل و
مالیخولیا را سود دهد و همه امراض دل و باری را مفید است و مجرب دیگر گوشت زاغ
کلاغ بیخته بخورانند که بیمار را معلوم نباشد فصل اندر ادویه مشتهی و مرض معده
و معاء و مقعد و ذکر ادویه مسهله و مقویه ادویه مشتهی آرد و فلفل هلیله و بلیله
چینه سنا مکی نمک سنگ ماء کوفته بیخته سفوف سازند و موافق طبیعت بخورند
دوا مسکه اشتها آرد و شکم بر بندد انار دانه هفت درم مصری شانزده درم
مرچ و دانه الاچی و دار چینی و ناگیسر و سونٹھ و پیپل از هر یک یکدرم باریک ساخته
بدارند و بقدر حاجت بکار برند چهار ماشه یا کم و زیاده دوا مسکه اشتها آرد و
هضم است عجب چیزکی بگیرند چینه ده دام مرچ و عاقرقرحا هر یک یکدام و نمکو
چهار عدد قند کهنه برابر همه ادویه و بعضی عاقرقرحا بیبلا مول می اندازند و
طریق ساختن آن است که از نمکو قند و تخم نگیرند و جمله را کوفته بیخته سازند
و بکار برند سفوف مقوی معده مجرب است دار چینی و بادیان و مصطکی و قاقله کبار

نمک سونچر نمک سنگ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند دیگر پیپل دراز پیپل مول

منقه سیاه زیره نمک سفید و نمک سیاه بیخ برنج باکیر تالیس [illegible]

دو درم بیخ درنه الایچی خورد هر یک سه درم نمک دریا هشت درم انار دانه

چهار درم املبیت دو درم کوفته بیخته سفوف سازند [illegible] قدری از آن [illegible]

آب لیمو در روز انداز زند و نمک سنگ در آن آمیزند و بنوشند آلایش شکم که از

امتلاء [illegible] باقی باشد دور کنند که شکم بر آرند و طعام هضم کنند اهلیله و بلیله

و ساز مکی نمک سونچر زیره بریان هر یک دو درم پیپل یکدرم کوفته بیخته

سفوف سازند اهلیله زنجبیل برابر نمک سفید بحسب مزه و باشد که

اندر دوا [illegible] با [illegible] ده درم بیرون کرده سبز شند [illegible]

سیماب یکدرم گل [illegible]

سیماب که چهار ماشه [illegible] سیماب در شیره برگ بهنگ [illegible] که آنرا بنگاله

جفگل گویند دو روز [illegible] کنند و روز سیم سیماب بیرون آرند و در پارچه کفت

دو سه مرتبه صاف نمایند تا رطوبت نماید بعده در آفتاب خشک سازند

پس سیماب و [illegible] که در او [illegible] تا حل با چوب نیم حل نمایند و گلها [illegible]

اندک در روغن آمیزند و حل میکنند تا که همه گلها در آن حل شوند و بعد [illegible] چهار ساعت

پس بمقدار فلفل گولی بندند و اگر گولی نه بندند قدری گلاب بیفزایند و بعد از

پس چنانچه در الست معجون سازند و صاف کردن کمیله دو گونه است یکی آنکه
ریزه های وی جدا بگیرند تا هیچ خاک آلوده نبود دوم آنکه در آب اندازند و هر چه
بر آب آید بستانند و درین صورت اگر یکیا و مطلوب باشد یکنیم بار و در آب
اندازند زیرا که اگر یکنیم بار و در شب خوردند انداخت یکیا و از آن بدست خواهد آمد
وقت خوردن موازنه هیچ ماشه بخورند با آب فلفل و [illegible] شکم [illegible]
[illegible] سبیل [illegible] فراهم آرد در هیئت و شهد یکدام در چهار درم آب آمیخته
با دوات مدید بنوشانند هر روز همین بمقدار و این مرض کودکان بسیار روی دهد
[illegible] مثلا اگر [illegible] و اشتها آورد موته قسم اول صفت [illegible]
باید همچون صندل و هر صفت قطره سعال آب تا رسیده ضماد کنند و هر بالد
که درد از وی برآمده باشد و سرخ محض شده [illegible] تا پخته شود و یکی از آن بر [illegible]
بدهند [illegible] اشتها آورد نمک سیاه نمک سنگ هر لون بلیله زرد جبته [illegible]
و هلیله مساوی کوفته بیخته بکار برند و اگر با آب لیمو [illegible] باشد حب سازند
[illegible] قرنفل و دار چینی قاقلین مرچ سبیل و هلیله با هر یک اجوائن هر بلیله [illegible]
چوک که [illegible] زنجبیل نمک سوخیل [illegible] نمک [illegible] نمک [illegible]
نمک دریا جو [illegible] انجمود با دیان مرچ کلکول [illegible] جمله برابر با آب لیمو
حب سازند [illegible] زنجبیل فلفل دراز فلفل گرد [illegible] هیچ اجوائن [illegible]

و باز همانو چه از آب لیمو اسهرند و بار سیوم خشک شود سهروف آیند و در اوی

سفال مطین بگل حکمت گذارند و آورند سفال دیگر و از کوکن سهران گذارند

منو حلقه که کناره دهن هر دو یکسان بهم بیوندد و زیر و بر آتش کنند بسیار تند تا و

پاس و لیمو چند باره کرده بر شیب آوند و از کوکن بنهند و باید که لیمو

خوب گرم شود و دور کرده بار سرد نموده بگذارند و بعد دو پاس آوند

باهستگی بر دارند تا آنچه مصعد شده ریخته شود پس بگیرند و بدارند و با

و از جنس و چند بوا داشان آن مخلوط ساخته اند یکی بچو دانند و [illegible] و اما دون

غذا [illegible] گفته نمایند و از کر بر سفال بالا [illegible] الدیند طرف نیک

اما روانه پا و سیم و از زنجبیل و زیره سپید هر یک دو درم

نوشت زیره سیاه تنتر یک بلیله زرد و بلیله هر یک یکدام یک

درم چهار نکوبند و بیزند اما باریک بسیار نباید بیخت و مقدار

ربا و الاراطعام با عمل و بخورند المجربات شیخ عبد اللطیف

پوست بلیله زرد و تخم درم یک دو

شیطرج سه درم فلفل دراز چهار درم کوفته بخورند هر روز یکدام

سماق اهله و ابوانه زنجبیل فلفل

طعام در وگویا فرو برند و از ترشی و بادی بپرهیزند هضم طعام کند و از اشتها انداخته

آورد و گل بره اگر غنچه بود تمام شگفته باشد بهتر است دیگر که اشتها آرد

و الائیش بسیار برآرد هلیله بلیله آمله نمک سیاه سنا هر یک برابر بگیرند و

کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند و بوقت حاجت بمقدار یک توله با کم و زیاد

با آب گرم وقت خواب بخورند دیگر که اشتها آرد و باد شکم دور کند و

هر مرض سرد که در بدن افتد آنرا سود دهد فلفل گرد فلفل دراز عاقرقرحا

هر یک سه درم زنجبیل کباب چینی سه ... بریان بجبانک هر یک دو درم چیته

یک درم جمله کوفته بیخته باشند بهاگره با دو باس ... نمایند و برابر وزن مونگ

حبوب سازند دو حب در یک برگ تنبول بخورند ... دیگر

هضم کند زنجبیل دو درم بادیان یک درم ... ثلث درم هر سه را کوفته

بیخته با آب لیمو قرصها زنند و بر انگشت افروخته یا بر سفالی که بر آتش نهاده باشند

یا بر تابه بگذارند تا سرخ شود و بردارند و بقدر حاجت بخورند

... نمک سیاه نمک سنگ نمک نوچر نمک بانکی کاچ لون

نمک کهاری نمک بحر ... جمله برابر نوشادر برابر جمله دو ... را

با ... ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیموی کاغذی بریزند انقدر که دو انگشت بالا

و در آفتاب نهند ... تا خشک شود و باز آب لیمو بانقدر اندازند تا خشک گردد

در هند و از اقسام خلط است با آب برگ کنار آرد نموده خمیر کرده یک

نان سازند و بپزند و با روغن بخورند سازند و بجا است اینکه برگ کنار در آن

جوشانیده باشند بنوشند مخفیان با عرق نشسته هم در طعام و هم در شراب

و هم در وضو و غسل بخیز از آب جوشیده برگ کنار و دیگر هیچ آب دیگر

استعمال نمایند در دو هفته اثر کلی ظاهر شود [illegible] شخصی را از طرف

راست که محل جگر است درد میخواست و بر سر معده میرسید و بیتاب میکرد

و هشت پاس بیماند هر چند مسهل میخورد و قی میکرد نافع نمی آمد و هر هفته

دو بار سه بار مبتلا باین آزار می شد فقیر گفت که لت بیضه یعنی سپیدی و زردی

ان بگیرد و مقدار یکدام آب پیاز و یکدام لعاب [illegible] در آن آمیزند و بنوشند

و بخورند نان و دو پیازه سازند چند روز کرد امان یافت [illegible] بنوشانند

نیم درم باب ترب بنوشند و ترب و کنجد [illegible] گرم کرده بر طحال ضماد نمایند

سه روز که مجرب است [illegible]

[illegible] مرض

[illegible] عرق گندنا یک آمله بموازنه چهار سرخ در آب [illegible]

بنوشند و ابتدا از یک سرخ کنند و بتدریج بیفزایند بنهایت چهار سرخ نوبت

خورد و ازین قدر نباید افزود [illegible] سونتهه پیپل مرچ دار هلد [illegible]

فلفل گرد قاقله زیره کرمانی قرنفل جمله را کوفته بیخته و دو چندان نبات آمیخته

هر صباح چهار رنگ کفدست تناول نمایند که دفع ریاح کرده اشتها آرد

حب [illegible] سمی است بجهت کبدیت و حب [illegible] اشتها نفع [illegible] است کبدیت در

شیر صاف کرده فلفل با بیرنگ و اجمود و چوار کهار هر یک دو دام نمک

در فلفل و کفدریا هر یک یک دام نمک سنده سه دام پوست هلیله چهار دام

ادویه کوفته بیخته بشیره ادرک سحی کنند چون خشک شود باب لیمو سحی نمایند

یک شبانه روز و اگر زیاده هر بیس جلا به کنند بهتر است و حبها ساخته بدبند بقدر

[illegible] فصل [illegible] امراض جگر و طحال [illegible]

[illegible] فالج و [illegible] در [illegible] عود

که ورنبد به لبان مشهور است باریک ساییده بر عضو مالند و بآتش بکمبد کنند

یعنی سینک دهند بجز آنکه دوا خشک شود و درد سالن [illegible] گردد

چار تخم که در اکثر امراض نفع دارد و اهل هند چار وانه میگویند تخم بال کنکنی

تخم نیوار و بانجی هر یک شش عدد تخم ها لون همه وزن یکی از این سه تخم ادویه

آمیزند و آنکه بکوبند و از الالیش پاک ساخته ناشتا بکفدست بلع کنند

باب [illegible] آنکه نخایند و اگر جهت باه استعمال کنند تخم بانجی دو وزن نمایند

سه تخم کافی است [illegible] مند ده که از حبوب [illegible]

یا دو روز درمیان داده بخورد هر روز سه چهار بار شکم خواهد آمد و جمیع
امراض شکم و ضیق نفس را مفید است و باید که وقت تب نخورند پس از طعام
چیزی یا ملح بخوری بگذارد و بعقب آن چیز دیگر نخورند مگر قدری آب یا گلاب
و از هر شیر و باری سبز بپزند [illegible] با نخوره بلیله بلیله زنگی هر یک یک پاو و تا نیم یک
بکیلید سیاه کهنه نیم دام بکهیلی بکدام قند کهنه چهار اثار ریته گلبرگ نوازنک اثار استخار یعنی
سنجد بکدام ریم این شش اثار همه کوفته در نفس اثار آب انداخته ظرف را اندر
چیزی که زیر او سرگین خشک است انداخته باشند بدارند و بالای او نیز سرگین
مذکور در پوشند و تا دو هفته بدارند بعده سرگین که بالای ظرف است بیرون آرند
و تا دو هفته بمقدار یک پیاله قهوه خوری کلان هر صباح بنوشند و ظرف در میان
چیزی نهاده دارند تحقیق تسپیر الله دفع شود بکرم الله تعالی لیکن این کهنه باید [illegible] با نخوره
نیم اثار پوست بلیله کلان نیم اثار چرک آهن کهنه یعنی کیت سه یا و پوست بلیله
آملی را اندکی بکوبند و در ظرف چوب کهنه که آب ازان نتواند بر آید بدارند و
دوازده اثار آب شیرین بران اندازند و سر او سرپوش نهاده محکم
ببندند و در چیزی پر سرگین چنانکه بالا ذکر یافت سه هفته دفن کنند بعده بیرون
آرند و صاف نمایند و بشیشه نهند و صباح و شام بمقدار یک یک دام تا کم
و زیاده بنوشند تا بی ملی الله دور شود بعون الله تعالی دیگر با نخوره بعرا جوابی یک اثار

بساوی کوفته بیخته در شیره کشوار بمقدار کفاره دستش حب بندند و یک حب ناهار
بخورند سبزی را نگذارند و دیگر سعفا که هر یک یک حصه خردل ۳ حصه هر دو
باریک ساخته قدری بخورند تا بثلی دور شود انجیر در سرکه پرورده چهار
عدد هر صباح بخورند و از سوخته سبزی را قدری بمالند اندک اندک
آب لیموی یک درم پیاز سپید یکدام هر دو بهم آمیخته بنوشند هر صباح و علاج سان
تا چهارده روز بعمل آرند و سوای چیزی نرم جمیع کچری و خشکه با قلیه و دال خشکه
چیزی دیگر نخورند سورنی که از ارزنی قند و در سندی اول گویند هر روز
یکدام بگیرند و سه چهار قطعه کنند و هر قطعه را بروغن آلوده فرو برند تا چهار روز
همچنین کنند و بار انگشتر و ترشی نخورند تا بثلی تهمه دور شود چون آب
نارسیده باریک بسایند و در شیره بسیرند و بر سر سبزی ضماد کنند و
باندرون برگ بید انجیر ببندند
زنجبیل سنوه سعفا که هر یک یک سپید
انار دهند البیس ساوی بگیرند و بسایند و با شیره درخت ساخته
سازند همچنین کفاره و یکی صبح و یکی شام بدهند سعفا که هر یک زرده و
آلوده هر دو ساوی بگیرند و با قند سیاه حب بندند و یک حب حاجت
مقدار یکه دانند بدهند تا بیست ۲۰ روز تا که و از گرم و ترشی نگهدارند

و تا هفت روز هر روز سه قطره میخورده باشند مجربست دیگر اجابت بقدر بسر داد نیت
طبیعت صبح و شام میخورده باشند دیگر بگیرند نوشادر و تخم بلیله و هلیله ده حله
برابر و سنجند جمله نمک سنگ همه را باریک سازند و با شیر زقوم آمیخته علوله بندند و بعد
شاخ زقوم را از میان خالی کرده علوله را دران زقوم نهند و بگل حکمت گیرند
و در آتش با جلد شش گذارند و چون سرخ شود بیرون آرند و دوا ازان برآورده
حب سازند قدری باب گرم دهند بیمه و کوله و افزوند جگر را سود دهد باب [illegible]
[illegible] که عوام خنجر بلگ گویند و بیهوده باشند
بگیرند آمله منقی ادر بول ماده گاو تازه یده تر کنند تمام شب و صباح بالند و
طلا نمایند و بالای وی برگ نیم گرم کرده بربندند و برگ نیم گرم کرده تنها نیز
معتدلست بسیار آزموده ام [illegible] که درد کمر دور کند و قوت آرد سونتهه مغز تخم ارند
هر یک شش دام روغن گاو د مهری هر یک دوازده دام شیر گاو نیم آثار
سونتهه و مغز ارند را در روغن بریان کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود
مهری را آمیزند و بدارند و بخورند [illegible] در مرض نیز کشتی ادویه جامع النفع
که درد کمر را نیز معتدلست بسیار ذکریا فقیر ازانجا برگیرند دیگر وسمول جوشیده
بخورد درد کمر دور شود [illegible] استعمال و انیسون سنگ هفی
[illegible] مغز بیل یکتوله و پوست [illegible] دو توله سونف یک توله

ویکیلو سبوشده یکیلو و بیخ خرپا نیم یاو عاقرقرحا دو دام تلخی کنی بعد ام
آنچه سخت باشند چو کوفت کنند و از مجموع حبها ترتیب کنند چنانکه از باریان می شوند در
صبح و شام دو دام بنوشند با کمی و زیادی بحسب سن و ایام باد حسیر و رفع
شکم و بیهوه و جمیع امراض سرد و شکم را مفید است و به جز بین شکم را کم کند
مهوکه که جانوری است مشهور شامه به … در کلان و رنگ او اسفر میباشد
یعنی سرخ ما … ها بردن و گوشت او با … بعد خوردن در دفع سنگ بسیار کله ثابت
شاگو بینید نفع تمام دارد و مجرب است … ستخار یعنی سنج مقعد … ازو
کلان باشد … دو سه ماشه … خورد باشد بگیرند و باریک … با قند سیاه
امیزند و بخورند این یک خوراک است تا بیست و یا روز بخورند و از … و بادن …
و از نوسیدن بول آدمی سنگ دور می شود و وقت بهار و مجرب است … اسیلم
و ست … داغ کردن و مدتی داشتن و اسیلم رگی است در میان خنصر
و بنصر دست … سنگ را نفع تام … نوشادر …
فلمی مریح هم وزن برابر سائیده بعد آرند پس هر صباح قطعه از صبر تر
یعنی لعوار بگیرند و بقدر یک انگشت مغز از آن بگیرند و در این ادویه مسحوق
نگهدارند تا ادویه ها بدان آویزند بعده اثر امرتیض بلع کنند و روز دوم
دو قطعه مذکور ملوث بدوا و روز سیوم سه قطعه پس هر سه قطعه ببلعد

دیگر زال و بیل و گل سپاری و خرما و ... و نعنع هر یک نیم درم کوفته بیخته
بنج حب سازند و بخورند اسهال و پیچش را مجرب است دیگر طفلی که اسهال باز دارد
جایفل و تخم انبه و کتّه و مغز بیل هر یک از این بقدر مناسب بگیرند و افیون قدری
داخل نمایند و بر شکم طلا کنند دیگر دفع غایط سبز که طفل میکند برگ نیم و
زرچوبه هر دو سائیده گولیها بسته در مقعد طفل نهند دوا که پیچش را مجرب است
کتیرا بقدر حاجت گرفته در قدری آب تر نمایند شب و صبح قدری شکر در آن
امیزند و بخورانند دیگر برای اسهال پیچش تخم تربز بریان نیم توله کوفته بیخته
با هم چند عسل امیخته بخورند دوا که برای اسهال مجرب است پوست اندرون
سنگدان خروس و قرنفل هر یک یکتوله باریک ساخته بخورند و این جمله
خوراک است همین قدر سه روز بخورند لیکن احسن آنکه اگر در گرمی باشد جمله را سه
خوراک کنند دیگر مغز تخم انبه کهنه و باریان [illegible] و ... کهنه تناول کنند بقدر دو درم
دیگر که ... انار خام که سپیدی نزدیک باشد و مغز خام نمود بستانند
دو قاش کنند و بگیرند جوز بوا و درون آن جوز کاواک نمایند و افیون
خالص در آن کاواک پر سازند و آن جوز را در انار که اندک اندک از
هر دو طرف کاواک کرده باشند بدارند و باز هر دو قاش انار را باهم پیوند نمایند
و بر شته به بندند تا از هم جدا نشود و اندر روغن گاو بریان چنانچه نه سوزد بگیرند

هلیله زنگی یک توله اسپغول نیم توله هلیله را در روغن بریان کنند و سوای اسپغول همه را
بکوبند و جمله را بهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا یک توله و بعضی اسپغول را نیز میکوبند
دیگر بادیان بیخ مغز بیل ممور یعنی گل سپاری زال و خسته انبه شکر تری هر یک
یکدام همه را چهار حصه کنند و یکی ازان هر بامداد فی سبیل الله و ما بقی را بحساب در سه
روز یا کم و بیش بخورد و دوا یکه اسهال مفرط باز دارد دیگر مازو که ماین گویند
کوفته بیخته مورزنه سه ماشه با آب بخورد دیگر تخم که بعربی قرقه گویند مورزنه
چهار و یکدام بسایند و کوفته بیخته یکدام شکر سرخ کهنه در وی آمیزند و نه حصه کنند
و هر صباح یک حصه با دوغ بخورند و اگر اسهال مفرط بود یک حصه وقت شام نیز
تناول کنند دیگر افیون خالص و جوز بویا مساوی بسایند و برابر موثه حب بندند
یا بقدر عدس بخورند یکی صبح و یکی شام بدهند اسهال مفرط و زحیر جونادو
بلغمی را زود بند کند مجرب است زحیر و سحج و اسهال را زحیر و اسهال را
زود نفع کند مغز بیل و موچرس و خسته انبه کهنه هر یک یکدام بیخته خالص
یک عدد افیون بقدر نخود سفوف سازند وقت حاجت یک کفدست
یا کم و زیاد بدهند دیگر قهوه در ریگ بریان کنند مثل نخود کوفته بیخته سفوف
کرده بدهند اسهال قوی باز دارد دیگر زال یکدام شکر سپید یکدرم
کوکنار بریان یکعدد کوفته بیخته یک کفدست بخورند زحیر کهنه دور شود

نباید ساخت دوا که هندی داها بچک گویند اسهال پخته و خام را مفید است
موتهه و دهنیه و مغز بیل و حس و سونتهه هر یک دو درم بگیرند و جو کوب
نمایند و پنج حصه آب زنند و یک حصه بهر روز در سه پاو آب بجوشانند چون نیم آب
بماند بدهند و در بین ادویه مطبوخه دیگر رب اندازند و بدارند و شامگاه
جوشیده دهند همان بخورد دو وقت دهند و اگر خون یار بود زنجبیل موقوف
دارند و در بواسیر خونی بجای زنجبیل گره امیزند دوای دیگر سیر شالی
و نمک پیاله بنوشند اسهال باز ایستد و اگر اسهال خونی بود مغز بیل
و موچرس شیر با وی امیزند دوا پوست درخت انبه باریک ساخته و با
شربت امیخته زیر ناف طلا نمایند اسهال از هرگونه که باشد باز ایستد
انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا بپزد پس گل دور کنند
بیفشرند و آب وی با نبات یا بی نبات بنوشند شکم به بندد دوای بلیله
در روغن بریان کنند و کوفته بیخته شکر سپید در آن امیخته هموزن بقدر یکدام بخورند
دوای خسته جامن کوفته بیخته سه درم در سه درم شکر سپید امیزند و صباح
و شام یکدام تا سه ایام بخورند اسهال باز ایستد و پیچش و بلغم و خون از
هر سه ترکیب دور شود دیگر اسهال با بواسیر دور کند زیره و سیاه
زنجبیل نمک سنیده هر چهار برابر کوفته بیخته در شیره پوست درخت بیخته

وبکوبند تا ریگ و نیم درم سپاسه با ریگ خته در روی آمیزند و بمقدار کنار حب بندند و صباح یکی از آن تناول کنند بجهت پیچش و اسهال خونی و بلغمی نفع نمود و این را حب الرمان گویند دیگر موثه و سونف هر یک مساوی نیم بریان سازند و بجهت کفایت بخورند دیگر زنجبیل با دیان و مغز بیل هر یک بقدام نبات ده ماشه که فته بجهت روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم ده ماشه روز سیم بکدام با آب بنوشند دیگر تخم ریحان بگیرند و در ظرف نو اندا خته و دو سه قطره روغن کنند بر روی ریخته به آتش بریان کنند تا بسرخی میل کنند پس در آب انداخته بنوشند بجهت اسهال مفرط باز دارد دیگر هلیله کلان و زنجبیل و با دیان نیم بریک بریان و نیمه خام هر یک مساوی کوفته بجهت بقدرها حب بندند اسهال و پیچش دفع کنند و ماده را که در شکم بود تحلیل نماید و اگر بجای هلیله کلان هلیله زنگی اندازند بهتر عمل کند و این هلیله را نیز در روغن بریان کرده باید آمیخت و شکر نیز در اینجا ضم باید کرد و هلیله زنگی بریان با شکر در دفع پیچش و خون مجربست دیگر که پیچش کم دهد مجربست گل دهاوه و لود و دو صمغه و مغز بیل و خس و اندر جو شیرین مساوی بگیرند و بکوبند و بیز چیز نمایند و به هم آمیزند یک ماشه و یا کم و زیاده به حسب سن و سال آنچه تم بخورانند و اگر بخوانند جوش داده دهند در این صورت دوا را جو کوب باید کرد و باریک

نمایند و قدری از آن با آب بدم بند دیگر حرارت برای تحبیس حب بلغم اسبغول
تخم اینه وزان و شکر سپید هر چهار برابر کوفته بیخته یک کفدست ناهار بخورد
با آب و اگر بیخته نرود و زود آید وقت شام نیز خورد بهمانقدر و احتیاط آن
که اسبغول همچنان ثابت باشد بیامیزند یا کوفته و اگر سوده نیند بکوفته بیامیزند
که اهل تجربه دیده‌اند اگرچه حکما منع کرده‌اند که اسبغول کوفته نباید خورد و دیگر که
... بلغم و ... اسعور نفع دهد بگیرند تخم تمر هندی و پوست او
دور کنند پس بخیسد و مقشر کوفته بیخته اندر لیموی سر بریده تخم برآورده محشو سازند
چنانچه متعارف است پس آنرا بر آتش گذارند تا جوش زند و همچنان نگاه دارند
که بر سبیل امتصاص بخورد و شیره آنرا ... بسیند
اهلیله و اجوائن و زیره هر یک هشت درم علیحده علیحده بریان نمایند
بعده یکجا سایند و یکدرم با جغرات چکیده که آب ازو بیارید نشسته باشد
بیامیزند و قدری نمک سنگ یا ارزن یا کرده بخورند پس از آن سه لقمه بهات و
جغرات بخورد و آب گرم کرده سرد نموده میخورده باشد ...
انار خام ارزوا نه پاک کنند و زیره سپید
دران پر کنند و آن انار را در خمیر پیچیده بپزند پس خمیر دور کنند و آنرا بکوبند
و چهار پنج عدد برگ چاو سبز داخل سازند و جمله کوفته معدار کنار لوطه

بمقدار کنار حب بندند یکی صبح و یکی شام و بنوشند [illegible]

وصفت [illegible] دوا اینست لوده ناگیسر [illegible] موتهه پوست انار مغز تخم

اینها هر یک دو دانگ کوفته بیخته سفوف سازند نیم دام با [illegible] بدهند

سونف و دهنیه و [illegible] کوفته بیخته [illegible] خون بند شود [illegible]

مفیدات [illegible]

[illegible] سهاگه قسم اول

بریان کرده یکماشه شنگرف دو ماشه افیون خالص چهار ماشه هر سه را به آب

و مقدار فلفل حب سازند و یک حب بدهند [illegible] اما اگر [illegible] طغیان

[illegible] باشد در شهد حب بندند و اگر روز [illegible] نموده باشد در آب لیمو

که [illegible] خون [illegible]

[illegible] کرده و در [illegible] بریان نموده یکتوله زنجبیل [illegible] در خاکستر گرم [illegible]

و پنج ماشه بادیان [illegible] بریان کرده و پنج ماشه دهنیه بریان کرده سه ماشه

[illegible] سه ماشه نبات دو توله ادویه کوفته بیخته با نبات آمیخته [illegible] حب

کفایت از شش ماشه تا یکتوله [illegible] بدهند با لعاب ریشه خطمی یا شیره

درخت [illegible] یا [illegible] هر چه مناسب [illegible] که پیچش و اسهال

و درد شکم را سود دهد فلفل و پوست انار برابر بگیرند و نیمه هر یک بریان

سنگ گرده‌ی اگر چه سخت قوی باشد و بالای آن برنج سال گذشته پخته با جغرات
یا با دوغ ماده گاو بدهند * طریق سوختن خرمهره که بهندی کوزی گویند و
سنگ مغز نامند آن است که در ظرف گلین نو بنهند و دهن او را بگل محکم سازند
و در تنور تافته گذارند و بعد سرد شدن بیرون آرند اگر سوخته و سفید شده باشد
بسایند و نگاه دارند و الا آنچه سخت باشد دیگر بار بسوزانند تا نیک سوخته شود
طریقه اسهال خون را از نو باز دارد و سنگ مغز و انیسار را دور کند سنگ بصری
در لیمو پخته و بسایند که چون ترکی گویند هر دو ماشه و بسایند و با رنگ بنایند
و سه ماشه با دوغ گاو بدهند هر روز و پختن از دو ماشه شروع نمایند
طریق پختن سنگ بصری در لیمو آن است که لیمو را دو پاره کنند و بر آن کاه نهند
و سنگ بصری را در آن لیمو انداخته زنند تا پخته شود و اگر کثیر المقدار باشد در
ظرف اندازند و بمقابله نجاست سنگ بصری آب نمک لیمو اندازند و بپزند تا که
تمام آب جذب شود دیگر سنگ بصری دو دام جغرات جکل یک انار
سنگ بصری را در آتش سرخ کنند و در جغرات سرد نمایند همچنان
۲۱ بیست و یک بار کنند پس باریک بسایند بصری را دو ماشه چوتری در روی آن نهند
با رنگ حقه بدارند و نگاه شرمیر نقش دهند تا آب فرو برد و متصل خوردن وی
چند لقمه نان برنج تناول کنند سنگ گرده‌ی هفت ساله دور شود طریق دیگر

ببندند و بحب صاحب ببندند دیگر که اسهال خونی دفع کند رال کته نیم بیل
هر سه را برابر کوفته بیخته بقدر قوت دهند دیگر تخم ... در اسهال مفید است خسته
خرما رسی کرده یکدرم با حجرات گاو دهند دیگر بخش ... که خون از روی
ساعت [illegible] شده باشد فوراً نفع دهد بگیرند بیتو ... حلای
یعنی کاله گور را کوفته بیخته اگر طفل نه ساله باشد یکماشه با حجرات ایضاً بدهند و
درکم و کاست وزن حسب عمر مناسب دانند بعمل آرند دیگر [illegible]
انگور دور کند پوست درونی درخت میوه که هنوز ... چکیدن نرسیده باشد
بیارند و کوفته شیره او بستانند مقدار چهار درم در ظرفی نهاده بر آتش انگشت
گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک سائیده در آن شیره بریزند چون دو سه جوش زنند
فرود آرند و نیم گرم بنوشانند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند مجرب است
خونی و حرارت و تخم دور کند بادیان زنجبیل و کوکنار هر سه برابر بگیرند و
نیم بریان کنند و کوفته بیخته نگاه دارند و مقدار دو درم با آب دهند هر روز
از آن بر آرند و قدری قند سیاه و روغن گرم کرده در آن انداخته گولی ببندند
و بخورند مجرب است دیگر گل ملتانی باریک سائیده همراه لعاب بهدانه ناشتا بخورند
بخش دفع شود و شکم بندد دیگر مهره سوخته درسی کرده مقدار یکدرم
تا دو درم با شهد سرشته بخورانند و اگر قدری نمک ... آمیزند بهتر باشد اسهال را

نخورند

سازند تا گوگرد سرخ شود پس کوفته همه یکجا کرده بدارند و قدری از آن

[illegible] ایتس را با آب بیند و اگر خوردنی باشد کما شئ کم و زیاد و کلان تر از ایلتوله کم و

زیاد بخورانند اسهال باشد دارو قطعه از فربه باید که باشد و بهتر آن است که با آب

باید بطریق صندل و الا کوفته باریک و با آب بیده تقید است [illegible] که

امله را با آب [illegible] باید و گرد ناف دایره مانند بسازند چنانچه

کرانها از آن بلند باشد پس شیره ادرک در میان این [illegible] سازند و زمانی

بدارند اسهال [illegible] باشد بفی الحال قبض شود و

اسپرزا با دشاه جمله دارو ها کوبند [illegible] پوست نغزک [illegible] باشد که بهند

باریک اس کرده بر شکم طلا کنند قبض شود [illegible] در شیر [illegible]

انداخته بجوشانند و در بین جوش [illegible] اندر [illegible] و [illegible] و سندری [illegible]

گرفته با نخاله برنج باریک اس کرده و شهد انداخته بنوشانند [illegible]

توری خون بفی الحال دفع شود [illegible] بسته و برگ [illegible]

برابر بگیرد و با دیان قدری بریان کرده و برابر جمله پوست نغزک گوگرد سوخته

بهم آمیزند و بدهند بخش اطفال و غیره دفع شود

کاسنی اسبغول [illegible] مغز [illegible] مغز تخم [illegible] مغز تخم [illegible] سونچل [illegible]

گوگرد سوخته جمله ده درم [illegible] سوری اسبغول [illegible]

ازین ست که سنگ بصری را دو برگ انار که دو سه مشت باشد کرده

آتش دهند بمقدار تا سرخ شود پس در گلاب سرد نمایند همین نسبت ۲۰ و

یکمرتبه بر برگ انار نهاده آتش دهند و بگلاب سرد سازند پس دو سرخ

ازین سائیده با دو ماشه با زنگ آمیزند و بدهند و بخورانند و [illegible] نمک

و خشکه سازند ستاگر [illegible] مجربست دیگر سنگ بصری زرد نبت [illegible]

قدر که باشد در آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند بست و یکبار

و اگر صد و یکبار کنند بهتر باشد و بعده باریک سایند و همچند وی جوهری

آمیزد و هر روز دو ماشه بخورد تا سه روز و بعد از خوردن وی گرسنگی در بعده

بد بدی کند و در گرسنگی باید کهچری برنج تناول کند و اگر ضعف نماید کند روغن

وافر خورد و اگر نه لقمه چند برنج خوردن خود ضروریست زیرا که مضرت

بصیرا دور میکند روغن دیگر که تیار باز دارد جایفل یکعدد و خرما

دو عدد و افیون یک ماشه از جمله هفت حب بندند و یک حب بر نهار بخورند

[illegible] شیر میش نیمپاو بگیرند در پیاله و بر سر آن نهاده

عرق نیمه لیمو در وی افشرند و همچنان فی الفور بنوشند دیگر [illegible]

جایفل یکدانه کوکنار یکعدد روغن

مسکه بکوبند نیم توله جایفل و کوکنار را از کارد ورق ورق ببرند و در روغن بریان

وشام یکیک قرص با گلاب بدهند دیگر زیره سپید کوفته بیخته با شکر دو [illegible]

سنای هندی دیگر برگ سنگر مهری و تخم [illegible] باشد سود دارد و اندر جو موجرس

گل دهاوه سونتهه از هر یک یک حصه قنبیت که بهندی بهانگ گویند و از

سکرات مشهور است سیوم حصه مجموعه یعنی اگر واحد ازان چهار درم نیم توله

باشد بهانگ هفت ماشه میشود دوا کوفته باریک بیخته موازنه دو نیم

ماشه صباح همراه آب بدهند تا هفت روز و غذا بجز دال و خشکه هیچ نخورد

در دو روز نفع ظاهر میشود و در هفته فرصت تمام روی نماید اسهال دموی

و بلغمی و صفراوی همه را مفید است و اگر مریض ضعیف باشد یا خورد بود وزن دوا

کمتر کنند و سکر این دوا بعد خوردن تا دو پاس بهایند باک نکنند و نیز شنیده

اگر غذا چیز دیگر مناسب دانند اختیار دارند باک بیت و قنبیت بریان کرده

باید گرفت [illegible] مویز هفت دانه خسته کشیده امیه تکدانه

افیون نیم ماشه جمله نرم کوفته و باهم سرشته هفت حب سازند هر روز یک حب بدهند

[illegible] بیل یکتوله نبات یکتوله باریک ساخته

هفت روز بخورانند [illegible] و زهیره معفو [illegible]

[illegible] سک نو اعلا پاک کرده هر روغن بنفشه با دام چرب نمایند

و قلیلی از شیره علف سبز که آنرا دوب گویند و قلیلی از شیره [illegible]

و بهم آمیزند و یک کف دست بهاراب آب سرد بخورند دیگر که بحبس و اسهال را نافع العوز

میکند مروارید سنگ یکونیم دانگ کافور دانگی مروجی رنیوی حب سازند و بند

و اگر زیاده از این بدهند قولنج آرد و دانگ در عرف خلاف است از مقدار زیت

حبه و حبه جو تنها نه زا گویند کسی از این حبه گهونگی نفهمد زیرا که گهونگی از دو حبه

زیاده میباشد چون محل اشتباه بود و زیاده و نیز وزن این خود را بجهت هلاک

میشود بنابران مفصل نوشته شد که سنگ رهنی و زنیشار و خون و بلغم آمدن

و بحبس و هر قسم اسهال را مفید است شنگرف افیون قرنفل ریشی درخت

بهره که بهندی بر بنهی مرگویند بال بین مغز تخم انبه مغز تخم جاوی گل ملانی موچرس

گل دهاوه جاوتری زنجبیل ستوه کوفته بوده زیره سفید مهری همه برابر کوفته

بیخته در شیره برگ تنبول که با مصالح آن کوفته باشند آمیخته کهرل کنند تا

یکسان شود و بمقدار نخود گولیها بندند و بحسب حاجت و آدمی یک حب یا زیاده

باب برنج ساتهی بدهند بعضی اطفال را تا دو حب داده شده از لکی بجهت

هر چند کمتر دهند بهتر است [illegible] که سنگ مغز و زحیر و خون و بلغم و خون [illegible]

درد و مغص است مرجان بخدر مرم عنبر مشک هر یک دو ماشه را اسنگ جراحت

الاچی موزه هر یک چهار ماشه گلاب [illegible] دام اجزا را در گلاب کهرل کنند

که خشک شود بعده اقراص بندند هر قرصی موازنه نیم ماشه و دو سرخ صبح

یا بدون قبض و درد شکم را بهندی سول گویند و درد روده که با قبض باشد
نه بعرضی قولنج نامند دوا اینکه سول شکم را دور کنند برگ درخت پیپل دو دم
عدد بیارچه پاک کرده بسایند و با قند آمیخته بخورند و مراد از پیپل درخت مشهور است
که در هند فراوان می‌شود نه آنکه از وی پیپل دراز حاصل می‌شود دیگر که سول
دور کنند شکم بر زنند سونتهه و پوست بیخ ارند هر واحد یکدام و انگزه و نمک
سونچل هر یک یکماشه سونتهه و پوست بیخ ارند هر واحد یکدام انگزه و
نمک سونچل هر یک یکماشه سونتهه و بیخ ارند را در سه پاو آب بجوشانند تا نیم پاو
بماند بپالایند و انگزه و نمک با ریگ ساخته و حب بسته فرو برند و بالای وی این مطبوخ
نوشند [illegible] خوش گرم کنند و [illegible] ده بر شکم بندند درد
فرو شود [illegible] آرد ماش که ارد گویند یک آثار یا نیم آثار یکپاو و نمک
طعام یکپاو و انگزه یکدام آمیخته خمیر کرده با آب و نان سازند و یکی از آن بر تابه
نهند چنین که روی آن پخته شود فرو آرند و از جانب خام بر شکم بندند و نان دوم
بر تابه گذارند و چون نان اول سرد شود جدا کرده نان دوم بر نهند همچنان می‌کنند
تا که درد فرو شود دیگر شیره برگ ارند بگیرند و بمقدار ربع آن نمک کنند آمیزند
و بر شکم بمالند گرم کرده درد و نفخ الغور زایل شود باذن الله تعالی اما اگر درد بحرارت گرم
درد بسبب ورم باشد از نی دو دیم هیچ بعمل نیارند و چوب بید انجیر بعض ارند

باهم ممزوج کرده و قدری از این در سنگ آمیزند و بدست مالند و بر سماق از آن بار

سماق برشته نمایند و فرود آرند و چون سرد شود باز بشیرهای مذکور آغشته

بریان کنند همچنان هفت کره تکرار نمایند پس صلایه کنند و در چهار مثقال از این

بنگ هر یک یک مثقال مصطکی و یک مثقال زنجبیل که نصف برشته و نصف

خام بود کوفته بیخته مخلوط سازند و یک مثقال که سه و نیم ماشه بود عند الحاجت

همراه آب سرد که شب مانده باشد بخورانند و احتیاط در غذا مرعی دارند

که بسرعت نفع میدهد و دیگر سنگ حابس اسهال که نوشته شد چهار ماشه و

مصطکی و انار دانه و کوکنار نیم برشته هر یک یکونیم ماشه زنجبیل نیم برشته

پیپل و کشنیز خشک بریان هر یک یک ماشه صمغ عربی [illegible] بیخته

یک ماشه باب شب مانده هر صبح بدهند که نافعتر از اول است [illegible]

هر یک یک توله با ریک ساخته یک مثقال باب سرد یا دوغ بخورند شکم [illegible] بندد

ما زو که بهندی ماجو پهل گویند و گل ما زو [illegible] بهندی [illegible] گویند هر یک دو مثقال

افیون یک مثقال صمغ عربی یا دو مثقال کوفته بیخته [illegible] فلفل حبه ها بندند

خوردن یک یا دو حب و مرد کلان را تا سه چهار حب و اگر افیونی باشند تا ده

حب میتوان داد

بمدام کاسنی یکدام سائیده بنوشند دیگر ماش سیاه بطور تنباکو در حقه [illegible]
بکشند واگر بعض عود نکوبند و بجای آن بکشند همین عمل کند دیگر سبوس نخود و سبوس
از بجای تنباکو بکشند دیگر فلفل گرد تنها یا مع نانخواه بسوزند و دود در بینی فرو کشند
دیگر [illegible] ... [illegible] باشد فواق دور
[illegible] عقب تناول طعام متصلا پدید آید بهترین تدابیر تکرار دیگر حبس دم
در بعضی اقسام فواق مجرب است [illegible] دیگر خاکستر پر طاوس و خاکستر [illegible]
کهنه هر دو بهم آمیخته بآب بنوشانند فواق بایستد نهایت وزن اینها چهار ماشه است
بحسب وقت توان کم کرد و عطسه آوردن از معطسات مفید است
دیگر [illegible] دو سه قطره در بینی چکانند فواق دور کند
باب [illegible] گوله شکم [illegible] بگیرند نمک سنگ و سنبل و مریچ و سونٹھ
وزیره وسیاه دانه و اجمود و انگوزه بریان و جمله را مساوی بسایند قبل
از طعام و بعد از آن بخورند باد گوله دفع کند و آروغ باز دارد و اشتها آرد
دیگر سنبل با شهد آروغ باز دارد دیگر نمک ترب یکماشه با پان بخورانند
گوله را دور کند دیگر که نفخ شکم و سختی شکم و نفخ [illegible] سبز نفع دارد و [illegible]
که بهندی [illegible] گویند کوفته بیخته بقدر نخود حب ها سازند و بدارند و [illegible] کوفته بیخته
یک [illegible] وقت صبح با آب بخورانند و بالای آن دو حب مذکور بخورده باشند

سوخته خاکستر او نیک کوفته بخورانند باد شکم و سول دور شود نوع دیگر

تخم کرفس انیسون رازیانه نانخواه بوزن مساوی کوفته یک تانک بخورد

درد امعا دفع شود اگر سبب خلط بارد یا ریح بود دیگر که هستند دفع قولنج

از مجربات نوشته است اجوائن و زیره سیاه و انیسون و بادیان هر یک یک مثقال

مجموعه را ناشتا بخورد و بالای آن نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده [illegible] دوشیده

باشند بیاشامند و مداومت نمایند بشرط پرهیز نوع دیگر تخم حلبه یعنی میتهی تخم

شبت یعنی سوه هر یک دو توله یا کم و زیاد بحسب مزاج بگیرند و جوش دهند

و صاف روغن گاو دو سه توله در آن انداخته بنوشند قولنج که اکثر ریح بود

زایل [illegible] از مجربات [illegible] هر یک نیم بکوبند و در خانه

در امیزند و بکوبند و گلوله بندند و گلوله را در آتش اندازند و گرم در آب سرد

اندازند آب بنوشانند [illegible] هر یک [illegible]

[illegible] زعفران کنجد هر یک مساوی بگیرند و با کاغذ [illegible] بندند و بر سر [illegible]

[illegible]

و باسکه [illegible] بخورند [illegible]

[illegible] که باشد دور کنند [illegible]

[illegible] فلفل [illegible]

و باید که سبزی را از روی حمام گو نشد دور نمایند و [illegible] پس روز اول

یکعدد فرو برد و هر روز یکعدد بیفزایند تا که بصد رسد و باز یک یک کم کنند

تا چهل روز پس هر [illegible] قدر آنکه نمایند قبض و یبوست طبع که دائمی باشد

[illegible] چهل روز مسهل بلیت معتدل کنند [illegible] پیش از طعام ده دانه

[illegible] اگر بخورد طبع نرم کند و بیضه نیمبرشت پیش از طعام خوردن طبع نرم

و روغن بنوشند نقل دور کنند [illegible] باز آورد و [illegible] سیماب را بآب برگ [illegible]

[illegible] کنند و در ناف مالند مسهلات [illegible]

[illegible] بآب و صاف کرده بگیرند و روغن بسایند و [illegible] دو

قطره از آن با شربت نبات و مانند آن بدهند سه چهار روز [illegible]

[illegible] سنا کوفته و دو سه مثقال در دو شیشه گلاب

[illegible] ساییده مثل قهوه نموده بنوشند که مسهل جمیع اخلاط است و بسهولت

[illegible] میکند و قدر یک مثقال بطفلان نیز توان داد و از گلاب [illegible] نشاند و [illegible]

گل گلاب با سنا بجوشانند که مصلح اوست [illegible]

مویز دو دام کشمش و نبات با دام هر یک یکدام و [illegible] در آن هر یک [illegible]

[illegible] نیز باشد جوزبوا [illegible] ادویه را بکوبند [illegible] یکسان شود و پس [illegible]

را با هر یک ساخته در آن آمیزند و شیاف بندند و جوزبوا را سائیده

چنانچه در تمام روز شانزده حب تا بیست حب خورده شود و مدتی برین حالت کنند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تب بلغم برگشته [illegible] کنند که

پاره سهال کهنه [illegible] جمله مساوی و بخند همه بعد از جماع گوله ببلبه بندند و سایند
و مقدار فلفل حب بندند و یکی بدهند و بالای وی آب سرد بنوشند بدفعات و
حبس شکم مطلوب شود خشک و بهتر تناول کنند آرد گندم و آرد جو هر دو
مساوی بگیرند و در شیر زرد تخم که ده ریزه نباشد بلکه مدور اشاخ بود و این نوع
کم پایت بتر کنند و قرصها سازند و در روغن [illegible] که خورده تخم باشد
بپزند [illegible] و بدارند و هر که مقدار [illegible] بخورد اسهال با فراط
زرد و جمیع اقسام گوله را مفید است و اگر افراط اسهال مطلوب شود
دفع امراض شکم بلبه و گوله معقود گرد و یک نخود بدهند و باید که در قند
امنجه بدهند این دوا را و هر گاه اسهال مفرط شود [illegible] و بیخ بخورانند
دیگر جماع گوشته یکدام [illegible] چهار درم هر دو را بکوبند و باب لیمون کهرل کنند
تا که آب [illegible] و یک لیمو خرج شود پس مقدار نخود حب بندند و یک حب بدهند

دیگر آنکه قبض و سده که در شکم طفل افتد دفع سونف و پشک موش
هر دو مساوی گرفته و با رنگ ساخته همراه آب نیم گرم زیر ناف ضماد کنند
و بالای او برگ ترب یا تنبول گسترده از پارچه بندند و یا نیکو نیم پاس
سه نگاه دارد و هر خلط که در شکم باشد دفع گردد و تپ لرزه [illegible]
[illegible] شنگرف سوده و سهاگه
و زنجبیل فلفل و زرد هر یک نیم دام جو کهه حماب گوشه سوده هر یک دو دام
همه را یک جا کرده بشیر گاو سا بیده بقدر ۳ گهونگچی حب بندند شیر تپ حب
[illegible] زنجبیل و فلفل زرد و سیماب سوده گندهک سوده سهاگه جمله برابر
حماب گوشه سوده برابر همه ادویه جمله را با شیر سا بیند و بمقدار دو گهونگچی
حب سازند و خشک کنند شیر تپ حب [illegible] ادویه که از سوده
[illegible] که شنگرف را در شیره
لیمو و شیر گاو و تا یک روز سا بیند و خشک سازند پس داخل ادویه نمایند و
[illegible] را [illegible] انداخته در میان دیگ [illegible]
[illegible] بعده [illegible]
[illegible] سوده [illegible] سیماب [illegible]
[illegible] و باز مغز [illegible] [illegible]

بداسند و بیرشتا ون‌را و دران نعلها نند تا الوده شود بر سبیل ... بدارند
بوقت حاجت یکی در منعقد درا آورند و اگر بیدام مغز تخم زرند بیرون دو
فهم نمایند قوی‌تر باشد ... سیاه درنه که دوا زیشه برست و عوام
هرجائی گویند و تیار حب النیل کوحه بیخته هوزرنه بیدام باکم و زیاد بحسب طبیعت
با هچند آن شکر سپید آمیخته با آب بخورانند شکم خوب می آرد لیکن بعضی غثیان
و کرب می آرد و اگر کرنرا اصلاح داده خورند غثیان و کرب نیارد و اصلاح او آن
که بریان نمایند و بروغن بادام و یا جز آن چرب زنند و بعضی مقشر سازند و بعد بریان
کردن چرب کرده سپید نند و این یونان میگویند که انرا با بلیله یا امثال آن آمیخته
دهند که او بطی العمل است با چیزیکه سریع العمل باشد مرکب ساخته باید داد تا زود
کار کنند و مردم هند با امتزاج با دیگر دوا ر ... نمایند و انجا که خوراند
لون او را تغیر دهند قدری گل سرخ آمیزند دیگر ...
سرگین کبوتر باشهد سرشته بر ناف گذارند و چون خواهند بند شود بردارند
دیگر که زود عمل کند قند سیاه بگیرند و در ظرف مس نهاده بر آتش گذارند
تا بگدازد و پس نمک ... در آن آمیزند و بچیزی ... باشند بار نمک
دیگر آمیزند تا قدری وا فراز نمک آمیخته شود و قند منعقد گردد پس سرد
کرده شیاف سازند و یکی از آن برداشتن فرمایند شکم نرم آورد

مقامات در کتب طبیه مسطور است باحتیاط موافق مزاج و سن بکار باید

و انواع که بقوت باشند بیشتر ازان احتراز باید کرد چنانچه در مسطورات مطبوط است

دیگر تو تیا یعنی نیله تهوته دو توله سهاگه یکتوله هر دو نرم کرده باب ترب

ترب سحق بلیغ نمایند و بمقدار نخود حبها بندند و نگاه دارند بوقت حاجت

یک حب یا بیشتر باب لیمو حل کرده بدهند قی باسانی آرد و ضیق نفس را مفید بود

و بلغم حنجره و فم معده بر آید دیگر دو نیم درم تخم مین پهل باب ساییده خوردن

قی بر آرد و خوراک او کلانترا از دو ماشه تا نیم توله است و طفل را

یک حب سس کف و بلغم بسیار بر آرد [illegible] شبت

بست درم در یک رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد و یکدرم خورالقی

با قدری نمک سائیده و عسل سرشته بس همراه مطبوخ شبت امیزند و بقدر

حاجت آب گرم اندازند و بنوشانند و مدد کنند تا قی شود [illegible]

[illegible] مغز ریتهه در آب تر کنند ۳ کهری

تا نرم شود و از ان اندک بمالند تا قطعات وی فرو برند قی و تهوع

دور شود دیگر کیور کجری قسم خورد که کرم نا خورده باشد با رنگ لت ملید

و بمقدار سه طس باب حب باشد زند و یک حب بدهند و اگر کفایت نکند یک حب

دیگر بدهند قی مفرط در یک ساعت باز دارد [illegible] پرهای طاوس بسوزند

تکه‌ها بیرون و اگر سیماب در پارچه‌ها متعدد انداخته بفشرند تا سیماب
از وی دور شود و نیز قائم مقام این است و احوط آن است که نخست بپارچه صاف کنند
تا آن پس نگاه یکی نوار کهرل کنند کنند و سوده گندک آن است که گندک زرد
کرده در کفچه نهند و قدری روغن زرد انداخته با آتش گرم کنند که گندک چون آب
نرم شود آنگاه او را در شیر گاو انداز و بعده سیماب را با گندک کجلی کنند
و داخل اجزا سازد و غذا این دوا جغرات و برنج خورند و [illegible] بلغم
بسته کثیر [illegible] مرض [illegible]
[illegible]
هلیله کلان از چوبه نمک لاهوری هر سه را برابر کوفته بیخته با شیره باران دران
تا سه روز کهرل کنند و بمقدار کنار صحرائی حبها بندند و خوراک و حب مزاج
از یک حب تا هفت حب است و طریق خوردن آن است که دوا بخورند و بعد دو سه گهری
کچری با روغن بسیار بخورانند که بعد تناول غذا شکم خورانند و جا در بلغم خورانند افتاد
و روغن بسیار در این دوا لازم است که مصلح او است [illegible] تخم ترتیزک
تلخ است و نکلاره مربخ است و نکلاره هر دو را با آب بیند و نیم گرم بنوشند
بعد از آنکه لقمه چند از غذا خورده باشند و این قاعده است که تو هر نهار مسهل
و خاصیت این دوا آن است که به فراغت آرد و سینه را از بلغم لزج پاک
سازد و سرفه و ضیق کننده و درد زانو و پای وغیره را نفع تمام دارد و فواید

روغن کنجد سرد کرده مالیدن فرمایند یا حب فلفل سائیده و دیگر تخم الکه و مرچ
سیاه را بگیرند و کوفته بیخته بمقدار فلفل حب بندند و مریض یک حب [illegible]
هیضه مفرط باز دارد و اگر هم بحالت نزع بود سود دهد [illegible] بول [illegible]
صاحب هیضه را خفیف نوشانیدن فایده عظیم میکند و سمیت او دفع مینماید
شراب بیخ هم همین حکم دارد یا نان ارزن و گندم را کهنه کنند و بدارند عند الحاجت
قدری از نان کهنه صاحب هیضه را سفوف نموده بخورانند فی الفور
نفع میکند یا پوست الاچی خورد بمقدار یک توله بلکه دو توله در آب بجوشانند
و آن آب بنوشانند هیضه مفرط فی الفور بند شود [illegible] بیارند
اجوائن کرمانی و مغز کرنجوه و بلادر با بیره و کمیله و با برگ نیم یک درم
جمله را باریک سائیده با قند سیاه مخلوط سازند پس اگر مرد کلان را دهند و غلبه
کرم بسیار باشد مجموعه در خوراک کنند و اگر خورد سال باشد موافق او چهار
پنج گوله نمایند و بعد از طعام وقت خواب یک گوله همراه شربت [illegible]
بخورانند و بخسپند کرمها فرود افتند و اگر در مقعد کودک کرم خورد که بهندی چنونه
گویند باشد باید که برگ و کونپل درخت بیدانجیر نرم نرم کوفته و [illegible]
مالیده در مقعد کنند کرم بمیرد [illegible] که بهندی [illegible] دفع شده
شیره برگ بهنگره سیاه شیره برگ دهتوره سیاه شیره برگ تنبول

و خاکستر او با شهد بیامیزند و بدهند هر که یعنی هیچ که شمار است از عزم
دور شود و ناگر سرخ سا ... در آب تر نمایند و آب آن را کو ... بنوشانند و مفرط
که بعد شرب شراب پدید آید باز دارد و ... گل سرخ یعنی گید و مایه در
خاکستر گرم کنند و در آب نیم باد سرد نمایند و این آب را بنوشانند هر که
دور شود و دیگر دانه انار ... خورد و قرنفل ناگکیسر کنول گته موته کهیل وهان
یعنی کهوتری بریان چندن یعنی صندل پیپل دراز جمله ساوی کوفته بیخته بدارند
و اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند و از هر خلط که باشد باز ایستد
دیگر که تو صفرا او را باز دارد بار تانک چهار ماشه با آب آمیخته بنوشانند
انار دانه هر شش موید معه تخم از هر یک یکدرم ریزه کرده باید درم هر سه را نرم بکوبند
و با سه مثقال ... بدهند ... شود ... مغز جهر ... برگ
تلسی و مرچ هر یک یکدرم مرچ یکدام بکوبند و با رکب سازند و طلا را هفت
مرتبه در آتش گرم کرده در آب سرد نمایند و مقداری از این آب و اندکی عسل درا دویه
مسحوق آمیزند بخورانند تا حسبت شود و بقدر ... حبها سازند شربت یک حب است
دیگر ... با ... سماق کشنیز نمک طباشیر همه ساوی
کوفته بیخته بقدر حاجت با شهد بدهند ... جو نم مقدار نخود حب سازند
و در زرچوب با رکب بیده بغلطانند و آلوده کنند و دو حب فرو برند و

دور کنند سربه سرخ یکدام هلیله زرد چهار درم و بعضی دو درم می‌گیرند از غذا این هر دو را

جدا جدا بسایند و در ده درم قند سفید آمیزند و بمقدار کنار جنگلی حب بندند و یکی صباح

و یکی شام بخورند صبح با روغن و شام با آب و همین سان پنجاه و یک روز تناول نمایند و

تا دو هفته با دو روغن بخورند و غذا دو پیازه و نان باید ساخت و بعد از سه روز

آب برگ پان بگیرند و نمک با آن آب حل کنند و بر پنبه نهاده بر ناسور نهند و لنگوته بندند

تا هفت روز نکشند عاملی گفته است که این دوا در هفت روز بواسیر را افگند حاجت

به پنجاه روز نیست و گفته است که سگ جولاهی و نان با روغن بسیار غذا باید کرد و

مانگیر و مصری برابر بسایند و بقدر دو درم تناول کنند خونی بواسیر بند کنند و دود نشانند

کچله را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند و دود نشانند خونی بند کند خر طلس

در روغن زیت بجوشانند و بسایند با قدری سرکه تا مرهم شود و پارچه پشمینه بدان

آلوده حمول سازند هر که پوست شغال با خود دارد او را ناسور نشود

سنگ پشته با تخم او در روغن کنجد بریان کرده بخورد حقنه بواسیر بکشاید

دفع کند گزدم چند عدد در روغن کنجد یا زیت انداخته در شیشه نهاده چهل روز

در آفتاب دارند و آن روغن در بواسیر متواتر طلا نمایند دفع شود و افزون نگردد

بگیرند بهاری نیم پاو در یک پاو کاغذ سپید پیچند و قدری گل بر او مالند و در پاچگد

افروخته شده نهند تا جوش زده خشک گردد پس آن را بسایند و با ریگ

همه را بیامیزند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بگیرد یا فتیله بدین آلوده بر دارد
در سه روز همه فرو افتد دیگر سم ستور بسوزند و خاکستر آن بشهد بخورد و حمول کند
دانه بیفتد دیگر زیره کرمانی کوفته بیخته یک کفدست بخورانند جمله کرمها که حیات گویند
مرده بیرون افتد و باید که قبل از آن کباب بخورند انگاه ومانج گرفته دوا خورد و
این قاعده در جمیع ادویه کرم مرعی دارند فصل در ادویه خروج المقعد سپستان
یعنی سپستان در روغن بسوزند و حل کنند و بر مقعد که بیرون آمده باشد طلا نمایند از زهر
دیگر برگ کنول که تر باشد بیدام در بیدام قندسیاه امیزند و حب بندند و هر
صباح بخورند دوا دیگر [illegible] استخوان سینه کربه یعنی بلی باریک بیند و طلا نمایند
دوا دیگر خروج المقعد [illegible] مریض بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غایط
کردن فارغ شود آب دست از آن بول کند سه چار کف کافیست بعده باب
پاک استنجا نماید در سه روز البته باز گردد دیگر تخم گل مهندی که گل بشهوار گویند بگیر
و باریک کوفته بیخته بالای مقعد بیفشانند و لنگوته بربندند [illegible] بدانکه
بواسیر دو گونه است یکی آنکه در کناره مقعد فرونها پدید آید خواه خون ازو برآید
یا نه دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نشود و شکم قراقر کند و گاه گاه اسهال خون افتد و این را
یونانیان باد بواسیر گویند و عوام باد بواسیر انرا گویند که فرونها پدید آید اما ازو
خون نه برآید صفت دوا دیگر [illegible] بواسیر باز دارد و اگر چه دیرینه باشد

حصه کنند یک حصه را در نیم سیر شیر گاو انداخته جوش دهند و به پاره بگیرند
وحصه دویم را بعد از رفتن پخته در روغن گاو آمیخته بو تره سازند و سبک
دهند بواسیر را و باز مجیان بر بندند بالای بواسیر درد و ورم ساکن کند دیگر
برگ انگه بجای کلوخ صرف نمایند بواسیر را سود مند دیگر روغن شبت
بر بواسیر مالیدن نفع دارد برز و روش روغن شبت چنان است که تخم شبت قدر
کلد باشد بگیرند و در آب تر نمایند و در روغن کنجد چهار چند تخم شبت انداز ند و بر
آتش جوش نمایند تا آنکه آب بسوزد و روغن باشد مانند دیگر شنیده و تتوره سیاه
با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و پنبه بدین آلوده بر بواسیر گذارند دیگر
که در مقعد را فرو نشاند کاهی آب بقلی سبز که بر روی آب می بندد و بیارند
و کوفته گرم نموده بر مقعد بر بندند از لنگوته گرمی و درد دور کند مجرب است
تخم تمر هندی در آتش انداخته بقدری که آتش از پوست
او که سوخته باشد و بر آید از تخم بهر سا نزده باشد جمع نموده و سفوف
ساخته تا سه ماشه با شربت غلیظ یعنی چکه مخلوط کرده تا هفت روز ناشتا
بلیسد و از ترشی و بادی و مسهلات و جماع اجتناب نماید بواسیر بند کند
دیگر بند بواسیر کند دیگر پوست تخم تمر هندی کوفته بیخته بمقدار نخود
حب بسته بدهند تا سه روز یا زیاده هرگاه که بواسیر خونی و بادی دور کند برگ انبه

بسایند و در رکیبا و روغن گاو امیزند و بجوب نیم در ظرفی که دو سه روز خیرات در وی

ساخته باشند حل کنند چندانکه سرخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند و هنگام

تر کرده بر مقعد نهند و به لنگوته بر بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند

همچنان هفت روز بکار برند جمله قروح نهانی که در تخته فرو می‌شود و اگر بیش از استعمال

این دوا تخم شبت یعنی سوه بریزند در آب و بر مقعد بندند تا دو روز از صبح تا

شام و بعده این مرهم استعمال نمایند زود تر اثر بخشد مجربست دیگر هلیله

و بلیله و ماین صندل تخم نکاین مساوی بگیرند کوفته بیخته همچند او شکر امیزند و

یک کفدست نهار بخورند بواسیر خونی و بادی را مفید است نوعی دیگر پوست کره

که مشهور است و نبات تلخ میباشد بگیرند و کوفته بیخته بدارند و هر صباح موازنه

دو ماشه یا سه ماشه بخورند تنها یا با آب یا با شهد بهر نحی که دانند در سه

هفته بواسیر که خون از وی بیرون می‌آمده باشد بالکل دور شود مجربست

و پرهیز از ترشی و بادی ضرور و اگر شکم ملایم بود گوشت بخورند کاهلی

زیره سه دام بگیرند و نیم از آن بریان نمایند و بهم آمیخته سه حصه نمایند بعده هر روز

یک حصه بخورند و غذا برنج ساده و خیرات سازند بواسیر خونی و

بادی دفع شود نوعی دیگر پوست سرس و ناگر موتهی و صندل سرخ و هلیله

و دار هلد و بهانگ و تخم نکاین از هر یک یکدام کوده بیدام همه کوفته دو

ساگهای بپزند و با خشکه تناول نمایند بقدر مناسب در سه روز حب مفرط بند شود
دیگر که حب بواسیر بند کنند بار یکبار بکدام فلفل گرد دو دام نبات تخم دو دام کوفته
بخته دو دو ماشه صبح و سه ماشه شام بخورد و از زیادی و ترشی بپرهیزد و دگر رفع
قبض مطلوب باشد ساگ بتهوه اغذا نمایند دیگر برگ درخت اینهم
که سبز است مالیده بطور رمبا کوبا کشند بالکل رفع شود خون بود باری دیگر
دوایکه در دفع حب بواسیر مجرب است گوکهرو سبز بگیرند و برگهای
نرم او معه گوکهرو های نرم اندر روغن با قدری نمک بپزند و بخورانند و اگر
گوکهرو نرم باشد چنانکه ساگ رو بخته شود لکن سبز بود و عرق از او
کشیده خوردن مفید است دیگر ... مالکنگر دو دام
تخم بهاری بقدر دام بخته شکر سپید برابر جمله کوفته بخته چهار روزه بور بندند و
یکی صبح و یکی شام با آب ... بخورانند در دو سه روز نفع میدهد لکن احوط آنست
که اگر کسی سرفه خشک داشته باشد یا نبض ضعیف باشد او را آن بند
داده که بهاری نبض را مضر است دیگر مابین خنصر و بنصر دست چپ داغ
کردن در حبس خون بواسیر مجرب است دیگر داغ مفصل ترقوه چشم را
بواسیر مجرب است دیگر بر زند اعلای دست چپ از بیخ نر انگشت شستی
انگشت مضموم بجانب ساعد به پیمایند و آن جا که انگشت سبابه رسید

برگ آمله برگ ماش مصری برگ بید دو دام شیرگاو و بارتنگ نیم آثار برگها را
کوفته شیره بگیرند بیا امتزاج آن اگر شیره نه برآید مقدار آب داخل
نمایند پس با شیر آمیخته بنوشند یا شیره ها نوشیده عقب آن شیر بنوشند
تا هفت روز همچنین کنند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر جهت قطع خون و
خروج مقعد و بواسیر مجربست میان خنصر و بنصر متصل بخنصر داغ دهند
بپارچه چنانچه متعارفست و بعد داغ لته پارچه تر کرده در آنجا همیشه ببندند تا که
خود بخود از تراوش باز ایستد و اغلب آنست که این داغ بر اسلیم باید
متصل بخنصر باشد یا به بنصر دیگر که بواسیر شود و درد و خون زند
استخوان زاغ بسوزند و دود آن ببواسیر رسانند دیگر که فرو نشیند و بسر
دور کنند بیخ ملکی که کودکان از جنگل می آرند و میخورند و در هندی سیاه شیرین
ترش آمیز می شود آورده بعرق لیموی کاغذی بسایند و بر بواسیر نمایند
دیگر شوره با آب نرم کرده بر دانه های بواسیر ضماد کنند و نشسته
مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز بر این مداومت نمایند دانه های بواسیر
مضمحل شده بیفتند و شوره چیزیست که از آن باروت می سازند دیگر که خون
بند کنند بلادر که دوای مشهور است برگهای او را بگیرند و یک جوش بدهند و آب
جوشیده مذکور بگیرند و بدان ابدست نمایند و برگهای مسحوق را بر بندند چنانچه

گوگل بیدا زنند و بپزند تا همچون حلوا شود فرود آرند و باقی ادویه کوفته بیخته اندر
وی سرشند و موازنه یکدام یا کم بحسب حالت مریض بدهند حرقه از هر قسم که باشد دور شود
خصوصاً آنکه از برودت بوده باشد بدانکه ادویه قرحه در بیرون بسیار ذکر یافته [illegible] دیگر که
[illegible] گرده و مثانه بریزد و بول [illegible] بند و [illegible] شانند [illegible]
که مجرب یعنی سنگ گرده و مثانه را مانند ماش نرم ساخته بیرون اندازد
کدو کوهزه که آنرا بیته گویند بیارند و مغز و تخم وی برآرند و کوفته بنفشه زنند و
موازنه سه دام عالمگیری بنوشانند و پوست آنرا بر عانه یعنی زیر ناف تمام
بربندند [illegible] گرده و مثانه [illegible] سه هلیله مربا در آوند سایند
انقدر که جبن یکدیگر را بهم آمیزند حب تواند شد به آب آمیختن حب سازند
و بحسب حاجت بدهند [illegible] شانند [illegible] کلتهی که
قسم از دال است سه درم با دیان ده درم نیکو ساخته در چهار پیاله آب
بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده یکدرم نمک سنگ و دو درم
روغن گاو آمیخته تجرع نمایند [illegible] هر هفته [illegible] و بول [illegible] [illegible]
امله یکتوله زردچوب یکتوله شهد یکتوله ادویه کوفته بیخته با شهد بخورد این یک
خوراک است همچنان تا هفت روز یا ده روز بخورد و اگر در مزاج گرمی باشد بجای
شهد شکر آمیزند و حق آن است که یکتوله زردچوب بسیار است اول باید که

بر همان محل داغ فتیله بطریق معروف بر نهند و داغ پخته باید و تر و تازه
خام نباشد و بعد داغ حرام معربه زخم نهند و دو سه روز باز تر او نوش کنند و بعد
پنبه که به لب تر کرده بر زخم همی نهند و الالیش که بر آید صاف کنند و باز
پنبه [illegible] و همان تر کرده بر نهند و دو سه ماه همین داغ را سایل دارند
بعده [illegible] فراهم آید پس چنین پنبه کرده بر نهند و این داغ باید که بعد [illegible]
ماه باشد روز چهارشنبه هر تاریخ که باشد و بعد داغ نفع زود حاصل میشود
و [illegible] میگردد و ناسور که از هیچ دوا منفع نشده باشد ازین سود میگردد و [illegible]
پرهیز از ماهی و شیر و بادنجان و مانند آن لازم است و هر جاگاه اکثر عود کرده پیش
همین بود که چیزهای ممنوعه مذکور خورده مجرب است

از نواب افراسیاب خان [illegible] که دوای [illegible] سود رفت بارنگ بوبند و
قدر سه چهار ماشه اندر روغن [illegible] که هر یک یکان توله باشد حلوا پخته بخورند
[illegible]

قرص کاکنج که ترکیبات مشهور با شیره تخم [illegible] و کار [illegible] بنوشند
حرقه بول [illegible] دور شود [illegible] بلیله و بلیله و آمله [illegible] و فلفل
دار فلفل از هر یک سه دام [illegible] کوفته [illegible] دام [illegible] گوکهرو با
در ست [illegible] بجوشانند [illegible] حصه باز آید پس بالا [illegible]

جان ادویه بستگی بول و سنگ مجرب بگیرند سیماب دو ماشه
و در سوراخ ذکر ریزند فی الفور بول بگشاید اگر اماس مجری یا جراحات
سبب بود دیگر لیمو کاغذی را دو حصه کنند و تخم از وی بیرون آرند و
شوره قلمی در روی وی بسا زنند و بنوک کارد بنشانند پس لیمو را هر دو پاره
بهم نمایند و بر اخگر نهند تا جوش زنند و فرود آرند و سرد کرده بر ناف و حوالی
آن بمالند بول بگشاید دیگر نمک ترب یعنی تهار موله بر ناف نهند بول
بگشاید و اگر دو سه رخ بخورند سنگ مثانه بریزاند دیگر روغن بید انجیر
سه درم در آب گرم آمیخته بنوشند بستگی بول که از هیچ وجه نگشاید گشاده
شود و این دوا وقتی دهند که هیچ دوا سود ندهد دیگر تلچهکنی سه ماشه بگیرند
و بسایند و بر روغن زرد آمیخته بدهند و یک چمچه دوغ بالای آن بنوشانند
دیگر صعتر و تنبول انگور سه ماشه هر دو را کوفته در نیم کاسه آب بجوشانند
چون نیم جوشش بپرد وزن آب بماند صاف کرده بدهند و بدانند که رعایت مزاج
ضرور است هر چه گرم است تا مزاج سرد نباشد نتوان داد و حکایت اگر یک بار
را بول بسته بود و بهیچ وجه نمی گشاد آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل
کرده خورانید و بفاصله دو گهری دو نوبت دیگر داد حق تعالی شفا بخشید تم
طلب فرشته دیگر مدر بول مجرب حکیم ابراهیم گیلانی شوره قلمی تخم خرفه و

سه چهار ماشه زرد چوب و همانقدر آمله با شهد یا شکر آمیخته بکار برده باشند
مزاج فهمیده بیفزایند دیگر گل بیدسس که بهندی ... گویند در آب بجوشانند
و بخارات ... نشانند و آب آنرا انجا ریزند سنگ مثانه بلغمی اند
که سنگ گرده و مثانه بریزه اند تا سه روز باید داد و بچه را نیز افگندن
سرخ نیم آثار آب بکوبند نیم آثار شکر در آب بگدازند و صاف نمایند و سر
مذکور بجوشانند ... که درد گرده را بزودی نفع دهد ظرف مسین قلعی دار
بر آتش گذارند ... ریگ بید مشک در آن اندازند و پارچه گنده ... ریگ گرده در آن
نهند چون گرم شود بر آورده بر گرده گاه که محل کمر است نهند تا گرم است
پارچه دیگر همان سازند همان ریگ ... این پارچه بر دارند آنرا بکار برند ... چند دفعه
بکنند درد بر طرف شود دیگر بر موضع گرده زلو چسپانند و محجمه گذارند نفع تمام
بخشد دیگر که بول الدم شود و بیخ ترب بکوبند و آب او ... بگیرند
و یکدرم گلاب آمیزند و بنوشند تا سه روز و از غذای گرم پرهیز نمایند
دفع حرقت مثانه و تحلیل حنا و کشنیز خشک و زیره سفید ... و
اصل السوس و تخم خیارین و تخم کاسنی و ... و برگ بالنگو سبز کوبیده و کوفته
و ریوند چینی و نشاسته هر واحد یکتوله کوفته بیخته برابر همه شکر آمیخته نگاه دارند
و دو دو درم با آب ... و از ترشی و چیزهای گرم پرهیز نمایند ...

گلسوندی یک چوتهی هرکت تنبول یک چوتهی کوهیل انار کوهیل شعنا لوکوتیل
گلنار کوهیل سیب کوهیل لکان یک یک چوتهی رز دچوبه یک گره حمله یا
در آب تازه خوب سحق کرده گولی بندد مثل کنار صحرائی و لنگا بدارد در ماه اول
سه یوم یک گولی از آب تازه بدهد و در ماه آخر سه یوم بدهد اگر کودک
شیرخواره باشد در شیر مادرش بدهد و اگر کوچک باشد و آب
می نوشیده باشد با آب تازه بدهد چنین دوا و دیگر جمیع امراض اطفال
بفضله دفع شود   مغز تخم کدو یکونیم ماشه فلفل گرد یکونیم ماشه برگ گسوندی
یکونیم ماشه برگها در سایه خشک نموده جدا جدا وزن نموده باریک بیزند
شربت شفاء العلیل نسخه مولفه سپستان فربه اگر خشک باشد یاده
و اگر تر باشد یکونیم پاو و گل نیلوفر خشک پاو سیر تخم خبازی و تخم خطمی
هر کدام نیم پاو و اصل السوس پاو سیر کتیرا و صمغ عربی هر یک ده ده درم
بهدانه دوازده درم اول بیارند روسه یعنی بانسه سپید گل باشاخ و
برگ و بیخ نیم کوفته بقدر دو نیم سیر پخته در ده سیر آب بجوشانند وقتیکه
سه و نیم سیر آب بماند فرود آرند و صاف نمایند و سپستان و تخم خبازی
و تخم خطمی نیم کوفته و اصل السوس را بسیار بکوبند و یکجا بجوشانند و بهدانه
و گل نیلوفر جدا در همین آب بجوشانند وقتیکه بقدر پاو و بالا یک سیر آب بماند

هر یک نیم آثار شیر باهم سحق کرده و آب نموده ناشتا بنوشند که در حبس بول مجربست

دوا به سلس البول حار طباشیر ۸ ماشه تخم خرفه ۸ ماشه صمغ عربی ۸ ماشه

کتیرا ۳ ماشه ریوند چینی ۸ ماشه زرشک بیدانه ۸ ماشه ماهیران ۳ ماشه اگر نیابند

بدل آن زرد چوبه و کنجد سپید ۱۲ ماشه کهربت اکلل ۱۲ ماشه مغز تخم خیارین ۱۲ ماشه

افیون مصری دو ماشه کاکنج ۸ ماشه تخم خشخاش ۱۲ ماشه گلنار فارسی ۸ ماشه

کوفته بیخته سفوف سازند و تمام نسخه را شانزده حصه نمایند و هر روز یک حصه

تناول نمایند و بالای آن پاو آثار شیر گاو و همان مقدار آب ممزوج نموده بنوشند

مجربست نسخه علوی خان فلفل دراز دوا به سلس البول بارد کنجد بغیر پوست سیاه و

نانخواه ساوی باید و در قند سیاه آمیزند و گلوله ۴ سازند و بمقدار

نیم دام بخورانند دیگر موتهه چهار ماشه باریک ساخته هر روز از آب بخورانند دیگر

سلسل بول که بسبب ضعف گرده و خزان بود سود دهد برگ درخت لسوره

نرم نرم که آنرا کوبیل گویند چند عدد بگیرند و با شکر سرخ بخورانند در دو سه روز

دفع کند دیگر نبات ناکیسر فلفل دراز زیره سپید قرنفل باریک ساخته با

شهد بخورند فصل در ادویه سرخباد و دبه و غیره که بکودکان می شود

صفت آن جوز بویه تیلیا یک عدد لونگ پانزده عدد سهاگه مقدار خرمهره

اجوائن و بچ مقدار یک خرمهره فلفل گرد بیست ۲۰ عدد مغز کرنجوه دو عدد برگ

هفته بیرون آرند و زن بیر شهوت را و هند شهوت او زایل شود

فصل در ... دویه مخصه اند ... مرضی مخصوص بمردان است و زنان نیز

... و ... و ذکر ادویه باه و مقویات قضیب و لذت آرد

ادویه ... مغز ... و بیرسو ... بگیرند تخم مرغ و سپیدی

از وی جدا سازند و زردی وی نهاده دارند پس بستانند مشک و زعفران و

قرنفل و بسباسه از هر یک دو رتی فلفل و دار فلفل از هر یک چهار رتی جمله

باریک بیند و در زردی تخم بریزند و تخم را در آرد ماش بگیرند و بالای وی پارچه

بپیچند و در آب جوش کنند و در هوا آویخته بدارند و صباح بخورند تا ۳ روز

نفع کلی بخشد [illegible] و بگیرند ... ال و دو دام

شکر چهار دام کوفته بیخته هفت حصه کنند برای هفت روز با شیر بز یا

شیر گاو تناول کنند هر صباح یک حصه دیگر ... جهت ...

... و در ... جوزه و ... و ... و ... هر یک ... جوز ... جهت

... صمغ ... کوفته بیخته یک قدر ... تناول کنند

غذا نان ... نمک با روغن بسیار ... ۲۱ ... و اگر نخورند جمیع انواع

... دیگر ... و ... در ... بخورند

و ... قضیب ... بول خواهد آمد ... روز

فرود آرند اما بهدانه و نیلوفر را بجوشش بیابد و آنرا و دیگر اجزا را قرار واقع
بجوشانند و با نیم سیر شکر بقوام آرند و کتیرا و صمغ را کوفته بیخته بآن بسرشند
و اگر مغز تخم خیار ازین دوا از ده درم و مغز تخم کدو شیرین هفت درم درین
داخل نمایند بهتر و قوی‌تر باشد و فقیر کاتب که در علاج مریض خشکی بسیار
مشاهده میکند البته ازین هر دو مغز را اضافه برین میکند جهت سرفه خشک و
دق و سل نافع است نسخه دندانه نام دوائیست که بصورت تخم بید انجیر
خورد میباشد و بسیار بها میدانند پوست دور کرده مغزش را بستانند و در یک درم
مغز او پنج تا از فلفل گرد سوده انداخته باز سوده حب بقدر فلفل گرد بندند
تا دو سه حب بلکه تا چهار حب بخورد طفل دهند بفضل الهی ازین مرض نجات
یابد و بعضی سه چهار دانه دندانه را باب سوده با یک فلفل بخورد طفل
بطریق گهوتی دهند و بعضی بشیر مادرش یا دایه اش بسایند و طفلیکه آب
نمی خورده باشد یا و میدهند فصل در ادویه مسکنه شهوت که مستی مردان
و زنان بشکنند مغز شهدانه که مسکن شهوتست بهنگ بریان یکماشه یا دو ماشه با شیر
مصری آمیزند و هر صباح بنوشند دیگر از صندل سفید تخم ... بگیرند و کوفته بیخته
بقدر ... بندند دیگر سپاری چالیه در درخت کیله تا دو هفته بدارند بدین طریق
که درخت کیله را کاواک سازند و سپاری را دران پنهان سازند و بعد دو

سیلان منی دور شود دیگر کچله و برگ پان سائیده و کوفته بیخته تا دو پاس یا چهار پاس کهرل کنند تا حب بمقدار جوار
حب سازند و در سایه خشک کنند و نخستین یک حب بخورند و هر روز یکی بیفزایند تا روز نهم نه حب رسد.
پس تا یک سال هر روز نه حب معتاد کنند اگر تا یک سال کسی این دوا بخورد از سر نو جوان گردد
و پیر مرد [illegible] و نیست در اندک وقت دفع کند اما سرد مزاج را نافع است و اگر کچله کوفته نشود
در آب تر کنند پس از آن کارد ورق ورق ببرند و در سایه خشک کرده بکوبند که به بهتری کوفته
میشود دیگر اجوائن و گلو و پلپله و بلیله هر یک دو درم تیند درم جوکوب کنند و در نیم آثار آب بجوشانند
چهارم حصه بماند یکدرم شهد آمیزند و شیر گرم بنوشند نشاط شود دیگر [illegible] تال مکهانه و صمغ
بلاس و نشاسته [illegible] بکوبند و هموزن آن شکر آمیزند و بخورند [illegible] تال مکهانه نو یار [illegible]
نمایند و یکدرام از آن در کیله پخته سوراخ نموده پر سازند و شب [illegible] سیماب زنند و صباح
آن کیله همه پخته و درو بسته تناول نمایند دیگر [illegible] تخم [illegible] زرد [illegible]
دیگر [illegible] نماید دیگر تخم تمر هندی یعنی چینیه یکتوله صمغ پلاس یعنی [illegible] یک
یکتوله نشاسته یکتوله نبات سرخ سه توله روغن زرد چهار توله روغن گرم کنند و نشاسته
در آن بریان کنند پس تخم تمر هندی باریک کرده باندازند و نبات را در آب حل کرده آمیزند
و بپزند که حلوا شود از آن یک خوراک است تا سه روز هر روز بخورند و همان بخورند و [illegible]
کم و باز یار توان کرد دیگر که هر میوه زنان را نفع دهد بیارد [illegible] خورد و در سایه خشک کنند
و زیره سپید گوکهرو هر سه برابر کوفته بیخته و هم وزن آن شکر سپید آمیخته

همین طور عمل نمایند نفع خواهند دید و گفته‌اند که اسپند بروز شنبه خریداری کنند و از یکشنبه شروع

به تبخیر نمایند تا سه‌شنبه و بار دیگر قل گلیگر بخورد و بریان شکر اسپند هر یک یکدام ماشا بخورند و بار دیگر

اسپند مغز و بندگشا و ریزنکند و عجیب الاثر است ثعلب مصری و تخم ترس و ملک شنبه هر یک

دو توله کوفته بیخته یکجا و شیر بز که در وقت ضرورت در این دوا آمیزند و کتل کنند تا غلیظ شود

پس بقدر کلان رحجگک جنها زند و هر صبح یکی بخورند تا منفعت تمام مجرب است و بعضی نقره کشته و زر

و یاقوت و مروارید از همه نیم توله در این دوا افزایند قوی‌تر میشود دیگر الیسی یعنی ... بریان

کرده یک کف دست صبح بخورند دیگر خصیة الثعلب کوفته بیخته هموزن نبات مشاه یکجا و شیر گاو بخورند

و بالای بعد از ده روز دیگر این سفوف مقدار دو توله تناول کنند سفوف ... تال مکهانا و

جمع ... و کهیرو شکر سپید هر سه سا وی کوفته بیخته سفوف سازند و عقب این سفوف ...

چهار توله بخورد و از نبات در آب تر کرده باشند منفعل فرمایند سرعت انزال و بند کشاد و دور شود

دیگر بشیر بیک انار یا نیم انار بجهت اصلاح طبیعت و آرد چند شیر و خرمای ... و پوست بیخ

اونت کتاره یکدام ... شیر و خرما را بجوشانند و پوست بیخ اونت کتاره را در لته بسته

در دیگ آویزند و بجوشانند تا آب سوخته و شیر بماند بعد از آن وقت خفتن آن شیر را بخورد مدام

قوت جمع ... شیر نباشد خرما هم تناول نمایند بغایت مهی و مقوی باه است دیگر کاهی ... بالند

یعنی سبزی که بر روی آب می‌شود بیارند و صاف نهاده بر آتش دارند تا خشک شود

بعد بریان نمایند و هم چند آن شکر سپید آمیزند و مقدار چهار ماشه یا زیاده هر صباح بخورند

بگیرند چهار پنج پیسه وزن آب سیر می‌آید یعنی بقدر یک ماشه یا دو ماشه شوره قلمی در آن آمیزند

و بنوشند تا ۳ روز مدر قوی است دوا دیگر قرحه درون قضیب را فراهم آرد [illegible]

یا دو توله بهنگره پنج توله سیر دو دو را در پنج آثار آب بجوشانند چون خوب بجوشد و ۳ آثار

آب بماند در شیشه نگاه دارند و اندکی ازان بگیرند و در قضیب چکانند و نیز اگر قرحه

یعنی ریشی دورتر بود و بچکانیدن بدان موضع نرسد بمزرق یعنی پچکاری بعمل آرند و در

ابتدای عمل دو سه روز حرقتی ظاهر میشود و نترسند که نشان شفا در قرحه است و اگر

درد بسیار کند شیر زنان [illegible] زنند تا فرو شود و باز این دوا بکار برند قرحه [illegible]

دوا دیگر سوزش بول را نافع [illegible] و مجربست [illegible] صندل سرخ و سپید از هر یک

دو سرخ کاسنی و کاهو از هر یک [illegible] سرخ نبات ۵ توله با [illegible] حل کنند [illegible] باریک سایند

آمیزند و بنوشند مجربست دوا دیگر [illegible] سوزاک کباب چینی تخم [illegible] یعنی [illegible] گشنیز یکدام

باریک سایند و همچندان نبات آمیزند و موازنه یکدام ازین دوا با دو درم [illegible]

صباح بخورند و از بادی و ترش پرهیز نمایند دوا دیگر [illegible]

ورم قضیب [illegible] نافع و مجربست بهنگ یعنی [illegible] یکدام و برگ [illegible]

و [illegible] یکدام سوهاگه یکدام آب شیر [illegible] و بالا [illegible] در آب طبخ نمود

تا ثلث آب بماند پارچه چهار ته [illegible] گذاشته [illegible] بقضیب رسانند [illegible]

[illegible] با پارچه [illegible] کنند و بخار ادویه بمحل ورم رسانند و [illegible] ادویه اندکی [illegible] کنند

یکدام خام سه وقت بخورد صبح و وقت ظهر و وقت شام و پرهیز از لعل و سپید دور شود

دیگر که سوزاک و سیلان منی را بجربت کشنیز خشک بالای آن هر یک دو مثقال گل کهربا نیم مثقال

هر سه را در هاون کوفته ساخته در سفال تازه بدیده یک و نیم پاو آب بگذارند زده و صبح آنکه صاف کنند

صاف کرده بنوشند باید که ابتدای وراث بخت الشمار باشد و تنها اهل ازار ضعف وراث

دوازده روز از این بقوع را بخورد صحت یافت با وجود که پرهیز نمایند و دیگر را وند خطائی

تا چهارده روز بنوشد با شربت نبات و از غذا بجز خشکه و روغن و شکر هیچ نخورند تا [illegible]

از هر قسم که باشد دور شود و روز اول یک باشه را وند در بند پس هر روز یک باشه بیفزایند تا هم

هفت باشه رسد بعده تا بیست چهاردهم روز همان هفت باشه بنوشند کنند و باشد [illegible] صحت

و استعمال طبیعت مریض را زیاده کنند و لیکن دو از سوزاک و خارش کردن نیز دور شود و دیگر

که برای خارش تنبیه و سوزاک بجربت را وند خطائی یکدام نخه کوفته سه حصه کنند و باب

حسب فرو برند و عقب وی از بعد ادام نبات شربت غلیظ ساخته بنوشند همان [illegible] تا

سه روز بعمل آرند دیگر سپید ریم قضیب و سوزاک دور کنند قرنفل [illegible] و گوگرد

و گوگل و کافور چینا از هر خالص قند سیاه هر یک سه سیر از آن یک درم بگیرند و کوفته ۲۹

حب سازند و یک حب هر بار بخورند تا چهارده روز بخورند یکی صبح و یکی شام و شبانگاه آب

بنوشند و غذا نان گندم با نمک با روغن [illegible] سازند [illegible]

ماده از مجرای بول و منفذ [illegible] برگ ترب نیم آثار بکوبند و شیره آن

و مغز پسته بریان کرده باشد سود دارد دیگر درست بلادر حب و مغز تخم بادرنگ و قاقله صغار و نبات سفید
و بکپهان سفید و نبات هر یک یکدام کوفته بیخته در عسل گوله بندد و مقدار یکدام زغفت جماع
مجرب است دیگر [illegible] مذی و منی و ودی کنند تخم سداب بکوبند و بهمچند روغن گاو زنند
و هر صباح یک توله بخورند دیگر که بندکشاد و سیلان منی دفع سازد کوکنار و زنجبیل و
گوهر و گل دهاوه و هلیله زنگی هر یک چهار ماشه شکر یا نبات بهمچندا دوبه کوفته بیخته
بهم آمیخته نیم توله با ربالم به حسب حاجت باید بدهد دیگر که سیلان منی و ودی و مذی باز دارد
و [illegible] ان [illegible] بدهند [illegible] بیارند بیضه مرغ هر قدر که خواهند
پس زرده و سفیدی بیرون کنند و پوست شان در آب بشویند و پوست نرم که اندرون است آنرا نیز
جدا سازند بعده آن پوست سخت را در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و شیره لیمو کاغذی در آن
ریزند آنقدر که یک انگشت فوق لیمو بالا آید و سر پوشیده بدارند تا که آن آب لیمو تمام جذب
شود بار دیگر آب لیمو اندازند و همچنان بدارند تا خشک شود و بار سیوم نیز همچنان کنند
بعده بگیرند ظرف سفالی و آنرا در رو نهند و سر وی در پوشند با گل حکمت و آتش
پاچک دشتی که گز در گز باشد در نهند چون سرد شود دیگر باره بهمان قدر پاچک دشتی
آتش دهند تا ۳ کرت در ۳ آتش تمام پوست بیضه سفید محض خواهد شد بیرون
آرند و بسایند و دو سرخ از آن با عسل بیامیزند و بخورانند و از ترشی پرهیز کنند
دیگر بندکشاد را دور کند نقل از بیاض خاص بکپهان بید صدف سوخته گل ارمنی [illegible]

در سه روز عسر بول و ریم اندر رود نصیب و ورم آن دفع کند دیگر ... و سوزاک که
در وی ... نشود و بهارکی بریان کرده یکماشه و نبات یکماشه هر دو با رنگ ساخته یک گام
ناشتا ... علی الصباح بنوشند و بالای وی شیر و آب که بهندی لسی گویند بنوشند و این
جمله در علاج پیشاب گرم ... باید کرد تا نفع زود شود و به علاج ... تا بیست و نه روز عمل کند ... است
واگر تا هفت روز ... بغایت خوب است و سوزاک ... دور کند و بعض اگر ...
تا دو ماشه بهارکی بریان داده مثلا یکدام بهارکی بریان و یکدام نبات سفید ... کنند ...
چهار ماشه کسیکه بول برآمدن آغاز دو دوا در حلق انداز دو عقب وی لسی بنوشند بحسب احتمال
طبیعت نیم پاو و یا یک پاو و از ترش و بادی ... و نعوظ ماش مقشر و مغز
تخم املی ... و ... زند ... شکار ... و هر صباح یک ... باشد
بخورند ... و تقطیر بول ... سه روز ... دوا ...
و تخلف ... شوره قلمی و لاچی ... مقشر ... یکدام ... هر دو کوفته بیخته ...
بهبندند ... صبح و یکی ... شام ... ناشتا ... آب ... تا سه روز باید خورد
و روز چهارم ... وآن ... که ... سه ... موازنه ...
در آب ... زند و صبح ... بنوشند ... یکی ... بنوشند بهتر
باشد تا سه روز ... و غذا ... با نمک و ... ترش خورند ... سه روز
سه روز دیگر هم ... تجیب ... و ... هر ... که با

یعنی بول خشک شده و هم چند آن شکر آمیخته بدارند و یک کف دست تا بخورند سوزاک کهنه و
سیلان منی و ضعف شود و در سه روز دیگر که سوزاک و ریگ زرد باشد تخم خار خسک ۶ ماشه
نیم کوفته ببندند و گلنار آمله هر یک ۳ ماشه سفید جهت اختیار چهار ماشه ادویه جوکوب کرده
در سه پاو آب بجوشانند چون نیمی یا کمتر باقی ماند صاف ساخته و سه ماشه شهد آمیخته
بنوشند سه روز مجرب است ترشی و بادی نخورند و آنکه سوزاک کهنه باشد مجرب است زرد چوب
آمله هر یک یک توله بگیرند و کوفته بیخته یکی کرده بدارند پس هر روز موازنه نیم توله یعنی شش ماشه
از آن بگیرند و شش ماشه شکر سفید آمیزند و با آب میخورده باشند در دو ماه سوزاک
سالها برطرف می شود و اگر چند بعید العهد بود یک هفته کافیست و آنکه بر سوزاک کهنه با
دور کنند تبشیر در حب مقدار سه ماشه تا نیم توله به حب قوت و سه یا هم خداد شکر
سفید آمیخته بنوشند تا سه روز یا هفت روز از بادی و ترشی پرهیز کنند مجرب است
سوزاک را ... دفع کند و قوت باه نیز می آرد با امساک فصل در ... باه که
هر باه و تولید منی و قوت پشت نفع تمام دارد مغز بادام و مغز پسته و مغز بار جیل
و مغز فندق و خشخاش و موصلی سفید و موصلی سیاه و تال مکهانا و بیخ بند و تخم انگن
و گوکهرو و زنجبیل و تنجد سفید و کبابه و موچرس و تسوره و کمرکس و مصطکی
و جوز و جوتری و ثعلب مصری و تخم ترب و تخم گزر و تخم شلغم و تخم پیاز و هر دو
الاچی هر یک یک توله زعفران دو ماشه ورق نقره سه ماشه عسل دو چند خوراک

سنبل بابت سپید بخورد و سرباز ماللادی خورد و سر یک تکاش جمله کوفته بیخته بهفت کوله بندند

تا هفت روز بخورد تا شتاب و ... سوزاک ... ... صمغ تا گوری و تخم

ببول زیره سیاه از هر یک شش درم هر سه را کوفته بیخته و برابر آن کد شانزده درم

شکر تر را بیخته بیارند و هر صباح موازنه دو دوام عالم گیری با یک آب و شیر خام بخورد

وبا ز بوقت خفتن بیکدام بخورد و همچنان تا سه روز بعمل آرند دیگر که ... ... از

از سیلان باز دارد و سر بالا بعنی تخم چوالئی دو دوام رال دو دوام شکر سپید چهار دام

کوفته بیخته با شکر آمیخته بهفت حصه کنند هر صباح یک حصه با شیر بز یا گاو بخورد تا سوزاک

دیگر ... ... هر بهیرا آمله و توتیای سبز این همه ادویه

خوب باریک تکه سه مرتبه آب تر نموده از پارچه گذرانیده در شیشه نگاهدارند و بوقت

صبح و شام بیکبار گرفته باشند ان شاء الله تعالی شفای کامل شود دیگر جهت ... ...

خون شاشیدن ... ... زرد چوب و آمله و شهد هر یک توله

ادویه کوفته بیخته با شهد آمیخته بخورد این جمله یک خوراک است همچنان تا هفت روز

یا زیاده باید خورد نهایت مجرب است دیگر که ... ...

گوار و پوست درخت سنبل و کونیل و پهلی ببول و برگ کنار جمله کوفته بیخته

بعد خشک کردن و زیره یک کفچه ست با آب یا شیر مبخوره باشند و از ... ...

و دو ... بتفصیل ... فواید زاید نگاشته شده دیگر برگ نو برآمده کنار

امساک بخشد صفت آن هر قدر که خواهند تخم دهالو خشک نموده در شیشه انداخته و موی
در دهن شیشه سر نموده در سفال سر بالا کرده گل نیسه و از کون سیر آن انداخته مطابق معمول
که معروف است آتش از بالا چکیده شیر آن افروزند تا آنکه روغن تمام چکیده باشد بگیرند و آنگاه سر
از طرف او رنگ زیبق دیگر یک جا آرد و یکجا یکی نمایند هر روغن سیر آن کنند و با شیر یار است بخورند
باه بجهت بخورند قوت باه از حد بیشتر آید و شیخ مدن و عقد بیشتر روز نماید و دیده و غیره
قوت عظیم نفع کلی عطا و نافع باشد عشق ... ورق النشاط یعنی بنگ را
پل در روغن قبله تحویل قمر در برج سرطان تا شش بیار و شکر سپید چهار پل و عسل دو پل و روغن
گاو سه پل جمله با هم آمیزند و هر روز یک گرگ که وزن ماشه باشد بخورند و پل هفت تولچه است و صاحب
کتاب لیخ با و آورده این عمل از مجربات خود نوشته دیگر درخت کیله از میان ببرند و ظرفی در آن جا گذارند
تا در تمام شب آب درخت کیله چکیده جمع شود بقدر مطلوب فقط با شمول او وزن سیر دهن کاسینی
و غیره بنوشند حرفت بول را مجرب است دیگر تخم کاسنی تر را کوفته شب در آب تر کنند و روز
بخورند سوزاک کهنه را مجرب است دیگر که عشق بجا آرد افیون و کوکنار هر یک سه درم و اول
زنجبیل جوز بوا عاقرقرحا قرنفل فلفل دار فلفل هر یک پنج درم اجوائن خراسانی مال کنگنی
موسته هر یک ده درم جمله کوفته بیخته با آنکه کوکنار در وی مالیده باشند خمیر کرده حبها بندند
و تا دو درم می‌توان داد دیگر کوکهر و شکر در روغن ستور و شهد یکجا کرده بخورند
و بالای او شیر گاو نوشند در آن شب هیجان قوت شود که شرح نتوان داد دیگر طلق

بلغوله یا زیاده دوائی که نعوظ تمام آرد تخم زردک و تخم ترب و تخم شبت هر یک ۳ آثار
نرم کوفته بیخته با شهد خالص حب بندند بمقدار چهار نخود و هر صباح تا کرزن با شیر گاو
بخورند تا هفت روز غذا نخود قلیه شیرین مرغ و نان چیزی دیگر تناول ننمایند نفع
اثر دارد دوائی که نهایت موثر است مغز سر گنجشک نر شصت عدد و دار چینی ۳ ماشه
قرنفل ۳ ماشه هر دو دارو باریک سائیده در مغز آمیزند و تمام بخورند بعد یک پاس قوت عجیب آرد
و باید که مغز گنجشک هنگام بیجان بگیرند یعنی در وقت سر بستانند و نگاه دارند و اگر حب ساخته
بدارند باید که مغز را در قدری روغن بریان نموده گذارند تا گنده نشود دوائی که باه را زیاده
[?]ت انزال و جماع پوست درخت سنبل چار درم و گوار و بهلی و کوبیل کیار یعنی ببول بر
کنار یعنی بیر هر پنج دارو در سایه خشک کنند و بکوبند و پارچه بیز نمایند و بدارند و یک تنکه نبات با
با شیر هر صبح بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند در دو هفته نفع تمام بخشد و بدانند که اگر
بیخ سنبل بگیرند یک وجب دارو کننده بهتر باشد و درخت جوان باشد و بهلی ببول نیز
رسیده باشد چنانچه اگر بید و انگشت اندر نخس کنند از درخت بر نجهد و از نشان
رسیدگی و الف دوائی که در قوت باه و فزونی باه حرارت سنگهاره گوکهرو تال مکهانا
موصلی ۵ سوره چینی یعنی الائچی و سر واله و گوندهاک تخم کوانچه هر یک یکدام کوفته
بیخته بمقدار یکدام صبح و شام با شیر گاو بخورد و اگر بخیه دارو مصری آمیزند بهتر باشد
دیگر روغن دهاتوره حب عشرت زنرا نقصید مقدار چهل کف پا را چرب کنند

شکر تری هر یک دو سیر کوفته بیخته هر روز یک مثقال بخورند عجایب باشد ما نند تماما
دیگر نیست که غایت مجرب است ونعوذ تمام آرد [illegible] بوند چینی و حصه پوست بیخ
و هیوره سیاه ه ۳ حصه هر ۳ را کوفته بیخته با آب صمغ عربی گولی ساخته حبوبات زنند و بدارند و
عندالحاجت با آب که صمغ دران حل شده باشد بسایند و طلا نمایند [illegible] بچه
بچه خروس که جوان باشد و لیکن جفت نشده باشد بیارند و بگیرند آرد گندم با روغن و شهد
سرشته گولها ساخته بخورانند تا دو هفته تا که خوب فربه شود پس بگیرند هر یک طلق
یکدام عالم گیری و ابرک اسپید ۲۱ و یک حصه کنند و یک حصه را در آرد ماش یا جوار آمیخته در یک
حب سازند و با غذا او را و در اثنای همین آرد ماش و جوار باشد و از آب چیزی که گران باشند تا
تشنه نمانند بعد بیست و یک روز او را ذبح کنند و پاک نمایند و در بیضه او روغن زرد و دم بخت زنند
در شهد [illegible] که اینها [illegible] اندازند و در زمین دفن کنند تا یک هفته پس بر آرند و بدارند و بقدر
یکدام از آن گوشت بگیرند و با قدری شهد که در آن بخورند و اگر جهت فرحت طبیعت
در پرهیز اینها نمی شاید و هنگام خوردن [illegible] شیر و باد [illegible] و غذا مرغ و گوشت [illegible] زند
و اگر در کم از بیست و یک روز [illegible] زند بعضی [illegible] کنند و سرخم نمایند تا مردن او است
همان روز او را ذبح کنند و نگاه دارند که این نیز معقبات غایت آنکه اگر تا بیست و یک روز
نزیند و یکدام هر یک تمام بخورد بسیار مفید باشد و احوط آن است که ۳ چهار مرغ را
ترتیب کنند بدستور مذکور تا شاید که یکی از آن تا بیست و یک روز بماند و اگر در کم از

یک سیر در میان آتش نهند و بدمند تا گرم و سرخ شود و پس در شیره ورق حسن [illegible] اندازند

که سرد گردد و بعده سیر را آورده بمالد جهت [illegible] آرد گندم خورانند و در روز ۳ توله زنجبیل کوفته

بیخته آمیزند و ناشتا بخورند بسیار مفید است دیگر [illegible] شهر است [illegible]

از آن بخورند آتش در شکم [illegible] و [illegible] تمام در [illegible] پدید آید [illegible] نیز یک

نود درم نبات [illegible] درم و [illegible] تمام پنج جینه نبات و دو درم قند

دو نیم سیر ادویه کوفته بیخته [illegible] صد و شصت غلوله نهند و بخورد [illegible]

در [illegible] نفع عظیم پدید آید دیگر [illegible] حل او [illegible] سرخ خشک سازند و کوفته بیخته دو مثقال از آن

باب [illegible] در [illegible] باه بی عدیل است دیگر جهت کمر [illegible] قوت [illegible]

[illegible] گندم یک توله [illegible] و ما [illegible] بسکهیدره [illegible] کنند تا [illegible] غلط

پس [illegible] شیره ریزند و [illegible] کنند تا [illegible] تمام شود و اگر [illegible] کفایت کنند

[illegible] و [illegible] در اینجا [illegible] تغلیظ است و بسکهیدره سپید [illegible] است و [illegible]

توان [illegible] مقدار یک [illegible] دو [illegible] بخورد دیگر [illegible]

[illegible] زنجبیل و تخم [illegible] تخم [illegible] و [illegible]

دو درم [illegible] فلفل دراز [illegible]

[illegible] روغن [illegible] شکر سپید [illegible] در اصل نسخه شیر [illegible] است

اگر قدری زیاده کنند روا است [illegible] جهت قوت باه بی نظیر است پوست [illegible]

بیخ کیند سپید و چوب شیشه و خراطین و مال کنگنی و کیکره و لونک و دارچینی و میل گوش
آدمی و مشک هر یک دو تولہ و چوب عود شش تولہ سیم ربع پاو و سیر سیماب و گنگ
و هلیله را در شیره ۳ عدد لیموی کاغذی کهرل کنند شانزده پاس پس با هم آمیزند و مانند
نخود بکف آرند و هر قدر که در سینک آید با یک پان بخورد چهار روز و همین قدر طعام کند و زنان
ملاقات دستور بیدید [illegible]
[illegible] عمل کنند سیماب یک تانک و دار شکنه دو ماشه
و خشت کهنه ۳ ماشه و کاهی زیر یکماشه و زرد چوب یکماشه همه را سوای سیماب باید بعده
سیماب در آن اندازند تا چهار پاس کهرل کنند بعده سیماب را از آن بر آورده یک نلی
از چوب گندم که درخوشه می باشد یعنی اندرون خالی یعنی جوگی بیارند و سیماب در نلی اندازند
بقدر یک ربع و سر نلی در سوراخ آلت در آرند و از طرف دوم نلی آتش دمند تا که
تمام سیماب در مجری بر آید پس هر بار نشسته یعنی اونکرو و بکیا و شیر گاو و طبیله در
شیر انداخته دم بالا کشند تا که تمام شیر بالا کشیده شود و در همان . فا در حوض اند
و مقدار نلی چهار انگشت باید [illegible]
مغز پسته و مغز بادام و مغز چلغوزه و قند و چهوهارا هر یک پاؤ سیر و مغز تخم خربزه و
مغز تخم تربز هر یک نیم سیر پنج کجالو و حبه سپید یعنی ... بیخ بل و قرنفل و بساته
دارچینی هر یک نیم پاؤ و الایچی خورد چهار درام عنبر اشهب ۳ ماشه و خمر دوانشه

یکهفته مرغ بمرد نگاه بیاید زیرا که اثر دوا در گوشت او تا هفته نمی تواند در نمیدت

فلفل و تجربت ترکیب مدن موی کحت توت باه وغیره نفع نماید دارو مشک تنکار

زعفران دو نیم ماشه گلاب یکونیم پاو عاقرقرحا موچرس موصلی سیاه و سپید سملی

اسگند و کوته اجمود پیپرا آمله و سونته و بلادر کنت و کشنیز و موته و جمیسل

و نس لونگ و جهال سیبل و کچور و انار دانه و زیره سیاه و سپید و پان ریگی و کنول گته

و سنگهاره و مرچ و کابهل و گوکهرو و فلفل دراز و بیترج و تخم و ما لی سپید و تخم

کونچه و تخم انگشت و بیخ بن و بست گلو و ناک بالا و کباب چینی و مصطکی رومی و ابریشم

اسپند و اجوائن خراسانی و دارچینی و لونگ هر یک یکدام یعنی چهار و ماشه آهن کشته

یکونیم درم و ابرک کشته یکونیم درم روپ رس کشته یعنی نقره کشته یکونیم شکر چینی یکونیم

انار و سپید کا و بیخ انار و جو و بخچی نیم انار و جایپهل دو درم کهو پره نیم انار جوها

یعنی جوها نیم انار کشمش یکدام ادویه کوفته بیخته جدا دارد و لیبوت فولاد که جدا کوفته

بدار و تختی پس شیر کهوره زده و فرو دارد و از دیگدان و جهی نیم گرم نماید دو بیخ

بیامیزد یکجا بعده شکر و میوه انداز بعده از خوشبو چینی دارچینی و مانند آن بیامیزد

بعدا از آهن کشته و ابرک و روپ رس آمیزد و از گلاب گولیها بندد بقدر کنار بحری

و یک گولی هر روز نهار بخورد و از بادی و ترشی پرهیز بیرد تو عد نگرد نهایت اثر دارد

سیماب و گندهک آنوله سار و بهلاوه و کهنگی سپید و بیر بهوتی و پوست

و شکر سرخ هر یک چهار درم بیکجا کرده وقت خفتن بخورد باه زیاده میکند دیگر شیره
درخت توبا را در ستور ق? ستانند و پارچه نو که سفید باشد دران تر کنند و خشک سازند
و همچنان شصت کرّه بکنند و بدارند و بوقت حاجت قدری ازان بلعاب دهن خود
تر کرده بر آلت بپیچند و بعد از چندی دور کرده مجامعت نمایند دیگر سیماب یکدرم
شهد دو درم هر دو را در آوند آهنی با دسته آهنی حل نمایند تا بگداخته شود و پس بر پارچه نازک
بر قضیب بپیچند و چون محفوظ تمام شود دور کرده نزدیکی کنند دیگر عنبر [illegible] افیون و جاوتری
و قرنفل و جوز بویه هر چهار را در پارچه باریک ساخته با چربی خوک در آوند آهنی کنند و دسته آهنی تا نقطه
پاس کهرل کنند پس تکیها ریزند و بر قضیب نهند نفع تمام بخشد دیگر دیوچه کلان که در بالای آب تنک علقی
در روغن گاو یکپاو روغن را در ظرف آهنی گرم کنند و دیوچه زنده دران روغن گرم اندازند و آتش کم کنند
تا شکم دیوچه بشگافد و آواز بر جستن او شنیده شود پس فرود آرند و تکیا ملک جمع سنبل بار
ساخته در روی امیزند و از چوب نیم تا چهار پاس کهرل کنند و مطابق دستور لیپ سازند دیگر [illegible]
در رفته [illegible] دیگر سیاه جوان که هفت ساله باشد بسمل کنند و خون وی ستانند و با
بول خر نر که جوان باشد بهمچندوی بیامیزند و خوب کهرل کنند و بر قضیب مالند و با دو کنند تا
خشک شود و بهمچنین سه لیپ متواتر کنند مرتبه اول سوزش و آماس پیدا میکند و کاهش نمیکند و مرتبه
دوم سوزش کم خواهد شد و مرتبه سیوم هیچ سوزش نخواهد ماند و شهوت غلبه خواهد نمود و ان روز
جماع نکنند پس مشغول جماع و عمل سه لیپ کافیست ادویه دیگر که در یک ساعت قوت قایم

سواسید اوده یک تکو ببند و این بنجشک است بپزند و در خم تخت [illegible] ببندند و بروغن زرده بیضه مرغ

حت ساعت و بعد از آن طبیعت بخورند و در سر با مضاعف نمایند دیگر [illegible] بگیرند [illegible]

قطعه قطعه کنند و در دیگ گلی اندازند و آب بر او ریزند و یک شبانه روز بگذارند پس از آن عرق با دیگر عرق ازو

بچکانند و در شیشه نگاه دارند و بیارند جوجه مرغ که غلیظ الصوت نشده باشد یکماه سیمات در حلق او اندازند

و ده قطره ازان عرق بالای سیمات در حلق او بریزند و آن مرغ را از چیزی در پوشند چنانچه

هر جا نتواند و تمام شب همچنان بدارند و صباح ذبح کنند و با [illegible] گرم چنانچه [illegible]

با یک نقصه همین [illegible] هفت روز هفت بچه مرغ بخورند نهایت مبالغ است [illegible]

و در سه تا آب بجوشانند تا که همه آب خشک گردد و چیزی باشند چون ده غلیظ القوام [illegible]

ازان با نان بخورند دیگر پوست بیخ [illegible] موازنه بیدام با آب سایند و پیش از مجامعت بنوشند

دیگر گره است [illegible] ساعت بدارند و [illegible] لعاب [illegible]

بدان تر کنند و خشک ساخته بدارند عند الحاجت بمقدار [illegible] ازان [illegible] لعاب

و نیز [illegible] قضیب [illegible] پس از چند ساعت [illegible] و قربت کنند عجیب الفعل است

دیگر [illegible] سهیل الوجود [illegible] مصری و مصطکی رومی هر یک سه ماشه [illegible] کوفته در [illegible]

شیر گاو گرم [illegible] آمیزند و [illegible] سه ماشه [illegible] و ده تولد [illegible]

آمیزند و نوشند که بسیار مبالغ است دیگر بیخ [illegible] که نقصه باشد [illegible]

و بیدام با قدری روغن [illegible] بلیسند باه تمام دارد و دیگر [illegible] پوست [illegible]

برگ نانخواه خورند و شیر میش تیز نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیز نمایند لاغر کننده‌اند و اگر
کنند شکاف کرده و فلفل گرد و مصطکی و زیره با شهد عسل بپزند و دو درم هر صباح با آب
یا با شیر بخورند اشتها و باه [illegible] شود و پرهیز از ترشی و بادی [illegible] دوا که زرد و زرد تخم و
گوند موم خالص و قند سفید دوساله و روغن گاو و برگ بکوبند سپید و گوگرد و ملاها برگهای سیر
سوخته نیم با و گوند را در روغن بریان کنند و برآورده بدارند و جمع را چو کوفت ساخته و دیگر آرد
کوفته بیخته نگهدارند و قند سفید بقوام دهند و او دوبه معه روغن بیفزایند و بهم آمیزند و بدارند
و هر صباح با نان مرغن مقدار نیم پاو یا کم و زیاد هر قدر که مزاج موافقت کند می‌خورده باشند
و اگر لبوب چهار شربت یا بادام و چهار مغز و چرونجی و مانند آن در آن آمیزند بهتر باشد اگر
یکجا بخورند تشنگی اثر او می‌ماند و شهوت جماع و طعام بسیار می‌آرد و دیگر تخم و شوره
و ال [illegible] سپید و پوست بیخ کبر سپید و جمله را جوادن حرارت کوبیده و روغن کنجد و روی آمیزند و در شیشه
مانند چوب بیگانه و بدارند و غذای حب نگار برند و دیگر خرما چهار عدد جو کوفت کرده در قدر آب
تر کنند و صباح آن را بنوشند یا به ناشتا بخورند و دیگر لکا مهل کهنه بنود با شیر میش که خالص باشد
بسایند و بر قضیب طلا نمایند و برشب تا صباح بدارند و با آب گرم بشویند و [illegible] بیکم یا زرد
و رنگ زردی بر آورد و بگیرند گل ادهل سفید و غیره از و دور کنند و گل صاف بستانند
از گل یک اثار لت روغن گاو و یکجا و بگیرند و آن گل را در روغن بریان نمایند مهی که سوخته
نشود پس سرد کنند و بهم نبات شکر چینی بقوام آورند و قرود آورده آن گل را خرد و ریز

شود اگر چه مدتی گذشته باشد که بحرکت نیاید باشد مور بزرگ صد عدد بگیرند و با یکدرم روغن
بان یا روغن سوسن در شیشه کنند و در تابستان در جایی که آفتاب باشد او بنهند و شش روز در
آفتاب گذارند و وقت حاجت بر سر ذکر مالند و در سر و کف پای مالند و در انگشتان پای نیز
قدری مالند دیگر عاقرقرحا و قرنفل و اسگنده و بسباسه و فلوس خیار و زنجبیل و پوست شاه توت و موصلی سیاه
جمله برابر بسایند و مقدار یک مثقال با شراب [illegible] بسایند و ناهار بخورند نافع است و بسیار آزموده شده که
سرد مزاج بود دیگر تخم زردک ده درم عاقرقرحا پنج درم کوفته بیخته با شکر گاو بخورند بعد از چهار پهر قوت
بسیار آرد دیگر که در امساک نظیر ندارد کباب چینی و رب بوزیدان و دارچینی و عاقرقرحا و زنجبیل
و قرنفل و جاوتری و جوزبویا قرنفل و سیماب و معمول هر اجزا اگر هر واحد مثلا یک تولچه باشد
سیماب باید که سه تولچه بود و اجزا نرم بکوبند و سیماب را در آب شیرین بول حرکه سپید [illegible]
کهرل کنند بعده دیگر اجزا را آمیزند و چهار گهڑی دیگر کهرل نمایند و در شیشه نگه دارند و قدری از آن طلا نمایند
در حشفه گذارند قدری بالای زبان مالند و مطابق دستور از زر شستم هم بهلند و حرکت نمایند
و به شستن معمول خراب است که بول را در ظرف بنهند و بعد از چند گهڑی آب رقیق را بریزند و هرچه غلیظ
و سپید باشد بعمل آرند دو [illegible] نوشت دهد و امساک آرد بهمن سپید و جفت بلوط و بوزیدان
و بهمن و جوزبوا و لونگ و موصلی سیاه و اسگند ناگوری و مغز تخم کونچه بهمن گلی کنند یک
صاف کرده هر یک دو درم سفید شقاقل افیون [illegible] درم با زنگ
قدری زر ورق آمیخته با شهد خالص سرشته و یک تولچه هر صباح تناول نمایند و عقب

آن پس بسیخ مهره را با زر در آن کهوه امیزند و از نبات بر قدر که شیرین و ذایقه گند قوام سازند
و در آن کهوه بسرشند و هر روز بقدر حاجت تناول نمایند و در تب با دو شکم مجرب است
دیگر انگور با آب بسایند و بر قضیب طلا نمایند و پس از یک پاس مجامعت کنند باه را قوت دهد
دیگر از برگ و بار و بیخ بهت کاکا شیره کشند و در روی پوست بیخ کنید سایید بند و پیش از
مجامعت چهار گهری طلا نمایند و در نسخه استاد آن بجهت سستی منی مینویسند که جمیع آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم تحفه آورده خولنجان و کبابه و زنجبیل و جوزبوا و مصطکی رومی و دارچینی و قرنفل
هر یک دو درم و عاقرقرحا و عود و عنبر هر یک یکدرم مشک اعلا نیم درم انجمله سوده دو درم دوا ۱۸۰
می شود و در سه چندان عسل یا شکر معجون سازند و از دو درم تا سه درم بخورند نهایت مجرب است
دیگر موچرس و سنگهاره و تج و ثعلب مصری و نبات جمله مساوی کوفته بیخته هر روز دو درم بگیرند
و در شیر به اندازه که تا ضمه را کفایت کند امیزند و بجوشانند تا حلوا شود پس سرد کرده بخورند
و باشد که ادویه مذکور بر سبیل سفوف هم بخورند و عقب آن شیر بنوشند نوعی دیگر روغن مصطکی
یکدام و قرنفل و الله و زنگبیل [illegible] و جوزبوا هر واحد نیم دام و روغن گاو چهار دام در آوند
آهنی بگیرند و ادویه کوفته در روی اندازند و یکدام روغن امیزند و بجوش تمام حل کنند و از
صبح تا شام ... تا هفت روز حل باید کرد و هر روز نیم دام روغن باید انداخت تا در هفت روز
چهار دام روغن با تمام رسد و تا بیست و یک روز بر قضیب باید مالید و آب نباید رسانید
سنهو رفته تا زاید و اگرچه به تحصیل عنین شده باشد ازاله کفارت نماید دیگر خرما و نخود و بریان

امیزند و دو درم جبن و دو قرنفل و جوزبوا و زعفران و دو درم فلفل و قاقله و مصطکی از هر یک سه مثقال
کوفته بیخته بدان افزایند و کفچه زده بدارند و هر صباح ده ماش بدهند دیگر از آنچه هر روز [illegible]
حیات یعنی تجربه بچه کبوتر که کلی تمام نیاورده باشد بگیرند و یکدام سیماب از آن بنوشانند و روز دوم
دو درم روز سیوم سه درم و روز چهارم چهار درم و روز پنجم پنج درم اما روز پنجم بچه کبوتر را بکشند
سیماب و تخ و حلق و مقعد بیرون زند چنانچه سیماب در شکم وی نماند و نتواند بر آید پس ابرا ورت
بجوشانند تا آنکه کلیهای باز و یعنی بیضه‌های نو جدا شود پس آن کلیها را بگیرند و در شیشه معمول الحکمت
که برای جوهر برآوردن می‌سازند نهاده بطریق جوهر بچکانند و عرق نگهدارند و خوراک این
آن است که باین یعنی تنگه در روی تر کنند و قطره که از وی فرو چکد بخورند یعنی یک قطره خوراک است
با پان باید خورد و در تقویت باه اکسیر است [illegible]
در شربت جام شکر بمالند و در شیشه بنهند تا جوش زند بعد یک هفته صاف کرده بنوشند و باید
در دو سه روز فارغ کنند و زیاده نه گذارند که گنده می‌شود و باز دیگر تازه سازند فایده [illegible]
گوید که هر که را قضیب بود و سستی [illegible]
بجوشانند و [illegible] بمالند [illegible] سه روز [illegible] دیگر باه را قوه دهد و
باور [illegible] از شکم بیرون [illegible] سیل یکبار و [illegible] رحم بسته و در بیخ انار شیر گاو بجوشانند تا شیر غلیظ
شود و در آن اثنا خریطه سیل را جنبش بدهند تا که سوخته نگردد پس سیل را بیرون آرند
در سایه خشک نمایند و کوفته بیخته قرنم چند در نبات آمیخته بدارند و بسیار روزها بخورند دراست

عاقرقرحا و پوست بیخ کبر سپید هر یک یک دام بگیرند و جوکوب نمایند و در یک آثار آب تر کنند و یک شبانه روز
تر کرده دارند پس بجوشانند چون یک پاو بماند و ثلث آن صاف سازند و بپالایند و نیم پاو روغن کنجد در وی
آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند نگهدارند و هر روز بمالند نشست و فراز
برانگیزند و حلق زده را سخت آرد دیگر پوست بیخ کبر سپید یک حصه برگ گاوزبان دو حصه با شراب خمر
بسایند و حشفه گذاشته لیپ کنند و با برگ پان بر بندند و تا چهار گهری بدارند دیگر کباب چینی
و زنجبیل و قرنفل و عود خام هر یک دو دام و قند سیاه ده دام با شهد سرشته کنند و بمقدار کنار حب بندند
و یکی بخورند دیگر پوست بیخ کبر سپید و پوست بیخ درخت توره و پوست بیخ بهونت و پوست بیخ اکهه
چهار چهار ماشه در سایه خشک کرده بکوبند و از شیره برگ درخت توره سرشته و مانند کنار حب ساخته
غلوله بندند و وقت حاجت از بول خود بسایند بر قضیب طلا کنند چون خشک شود مجامعت نمایند دیگر خشخاش
نیم آثار بگیرند و لت کنند و چهار توله شهد و دو توله روغن و شش توله شکر سپید و نیم آثار شیر در وی بیامیزند
و بر نیم زنند و بکوبند تا قوام گیرد و استعمال کنند و قوت باه افزاید دیگر حب وقت جماع
در زیادتی قوت عاقرقرحا یک درم و نیم و قرنفل نیم درم هر دو صلایه کرده نرم بسایند
آنگاه با زنجبیل مربا بیفشارند تا شیره بیرون آید و این ادویه بدان شیره تر کنند
و حبوب سازند و هنگام جماع در دهن دارند دیگر در قوت باه نظیر ندارد شیر گاو یک آثار
و شهد خالص و گوگل خوردنی هر یک ده ماشه و سپیدی بیضه مرغ هشت عدد
و جوز بوا و جوتری و قرنفل و لاچی کلان دارچینی و مصطگی هر یک دو ماشه و گلقند یک

هر یک یک تار بکوبند و بر حریر بیز نمایند و در آب پیاز سپید حب مثلث جابر نعوظ نمایند و یکی صبح و یکی شام بخورند بغایت

مجرب است و باید که خرما با نیم خسته کوفته شود نوع دیگر که باه قوت دهد و سرعت انزال را دفع کند زنجبیل دو

دانگ قرنفل و جالقل و اسگند ناگوری و بزر تره و تخم کونج و موصلی سپید هر یک یکدام کوفته بیخته با زر

و بزر و بیضه مرغ نیم برشته مقدار دو دانگ هر صباح بخورند وصف زنجبیل سیماب از زنگار [illegible]

برآورده و گنده یک [illegible] کرده هر دو برابر تا سه روز کهرل کنند و بعد از آن بکار برند دیگر [illegible]

و تخم زردک و عاقرقرحا هر یک یکدام و قرنفل و زعفران هر یک نیم دام و اسپند دود [illegible]

خشخاش و کنجد هر یک یکدام و روغن گاو و شهد جالقل هر یک [illegible] دام زرده بیضه نیم پخته [illegible]

کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بیضه [illegible] مقدار جالقل حب سازند و بعد از جماع بخورند

هر چند منزل شود شهوت بر جا باشد دیگر گل مهدی که گل معروف است گلی که سرخ یکرنگ میشود

برگ گل او بیخته بخورند باه زیاده شود دیگر [illegible] حیوانات [illegible] هر روز یک عدد

[illegible] پخته فرو برند تا هفته و [illegible] هفت روز [illegible] باشند در ایام [illegible]

بیشتر باشد عامل [illegible] قوت بر جا بود [illegible]

می شود [illegible] بسیار میکنند و وقتیکه شدت کنند فصد نمایند [illegible]

[illegible] شقاقل مصری دو توله [illegible] سپید نیم توله [illegible] در گلاب بگذارند

با [illegible] کوفته بیخته مجموع با هم [illegible] در شهد جالقل که دو توله باشد [illegible] حب سازند

و هر صباح یک [illegible] با شیر گاو بخورند [illegible] گوشت [illegible]

دو مثقال و عاقرقرحا نیم مثقال و بلیله نیم درم و کافور نیم درم جمله را کوفته کنند و شکر چندانکه همه سفید بسیار
بگیرند پس با نبات نیم مثقال و یک و نیم غوز پخته گرم کنند و قند را در آن آب حل نمایند و در میان ماست
نگاه دارند و در آن بریزند و زیر ماست سرگین اسب خشک کرده یا سرگین فیل بنهند و اگر دارو
در سرگین دفن شود پس اگر هوا سرد بود دو هفته بدارند و اگر هوا گرم باشد ده روز پس بیرون
آرند و بیست را بپالایند و در شیشه یا پیاله کرده نگاه دارند و یا مثل گلاب عرق کشیده نگاه دارند
خوراک جنانه از یک تا و نیم تا و خوراک عرق از چهار توله تا هشت توله و باید که
بتدریج خورند و وقت خوردن طعام از قسم کباب و قیمه و کوفته و دیگر اغذیه مثل گرگ نموده
باشد و بعد خوردن شراب جنانه دوده را حک نموده دارند و یا به شمول ادویه
خوشبو و قند سیاه را عرق کشند بدستور اول و قدرت حق معاینه کنند ادویه عود و مسک
جائفل و لونگ و کلاچی و مرچ و پیپل و سونته و ناگیسر و زعفران و کباب به هر یک یک درم اجواین
ده درم و بهانگ یعنی سبزوار غلیظ ده درم جمله کوفته بیخته در شهد بسرشند یا شکر مقوم شیره
حلوله بسازند دو درم خوراک است دوا بنگ نخوط و اسکاد مستی عوک و سمندر بهل و
و بیخ کنوبر سفید و موصلی سیاه و تخم انگشت هر یکی برابر گرفته سایند باشیر تازه و مقدار
نخود گوله بندند و در سنگ بر آب حل نمایند و لیب فرو نمایند و چون خشک شود
در کجا نشوند و بدانند که مستی عوک خشکی باید رفع نه عوک و بسیار خفاگی
گیرند که برگ پان با برگ کیله سر سر او گذارند و سر آنرا بسته و در ظرفی که برابر

انولا و سیماب و شنگرف و زنگ باهم و نعلت مصری هر واحد یک مثقال بر گوگل اکبر جو کوفته
در شیر بخوشانند تا آنکه تمام گوگل حل شود بعد از آن آن گشنیز را بپالایند و سپیدی بیضه
در آن آمیزند و ادویه کوفته بیخته که جبس ساخته باشند بیامیزند و تا دوازده ماش
کلان کنند تا حب توان بست هر روز چهار حب زنند و یکی صبح و یکی شام بخورند حب مجرب باردگر
گاو و حب شامل با شیر گاو و باید که حب در حلق نگذارند تا بدندان نرسد و حب ادویه نیز بیاید
بهرامنجس در شیر باید که شنگرف را جدا سایند و گندک و سیماب را کجلی سازند پس شنگرف
نیز در کجلی آمیزند و کهرل هم کنند تا هر ۳ یکذات شوند در اثنای خوردن دو از باری و نیز شیر
بپرهیز شرط است دیگر بلیله و زنجبیل و بهانگ هر سه برابر کوفته بیخته بدارند هر صبح از سه ماشه
صباح باب بخورند و کیفیت را زیاد و در سه روز نفع ظاهر شود لغایت یک هفته و یقین تمام مفاصل لیست
میتهی و اجواین و پیپل مول و تخم انگشت و تخم سرو و سمندر سوکهی و گوکهرو و مکانا و موصلی سیاه
و اسگند ناگوری و سونتهه هر یک بقدر مثقال وه درم جمله را ریک کنند و هم وزن تمام ادویه
شکر سپید بقوام آورند و ادویه در آن سرشند و بقدر بهانگ نیز داخل نمایند و
غلوله بندند خوراک از دو درم تا دو نیم درم باه را زیادتی کند و سستی قضیب دور گرداند مرکب
مقوی باه [illegible] سونتهه و پیپل و بلید
و سپاری و بهانگ خولنجان و پیپل مول و اربلد و سونهه و بجو بر و با هر یک و اجواین
خوراک و پوست خشخاش هر یک نیم آثار و مرچ یکپاو و دارچینی نیم پاو و الاچی خورد

سه ۳ نصفه لیسه قدری پوست ماش بیفزایند چون استعمال این دوا باید که پنج و نخود مصری
و موم جرس هر سه ۳ مساوی کوفته بیخته وقت شام بقدر دانگی با شیر گاو و یا بآب منقع روده تا شنند
و از جماع و ترشی پرهیز نمایند دیگر تخم گلخ یکدام و حماض کوهی و کهنکلی سپیدان هر یک یکدام
میشه یکدرم و هر باب طبع و جانبقل از هر یک یکدام جمله دوا را جو کوفته روزه سه ۳ روز
در شیر تر کرده کنند بعده بطریق حوره بخار کنند و طلا نمایند بطاقچی و دستور دیگر اندر جو
درم در شیر گاو میش تازه تر کنند و ثلث آن را سائیده شیر گرم نمود و گرم طلا کنند و بالا ان
پارچه بسته خواب کنند و روز با آب گرم بشویند و باز همچنان اعاده کنند شغل تا نام آورد او دو نیک
بیر بهوتی یکدام و روغن کنجد یکدام بیر بهوتی را در روغن بسوزند و بمالند و پیش از مقاربت
کف هر دو پا بمالند انگشتان گذاشته و بعد از سه ۳ گهری مقاربت نمایند دیگر پوست بیخ
کنار سپید ورم و تخم املکی و کافور یکدرم سائیده موازنه نخاجه ها سازند و یکی از آن
پهلوی بسکی گاو فولاد لیت و تا شیر بخورد امساک شود دیگر خون کنجشک نر با آرد عدس سرشته
و بر کف پا بمالند چون خشک شود هر جا معت کنند امساک شود دیگر افیون مصری و گوگل هر یک
باریک ساخته با شیر مرغ خشک گاو انجیفه هر باف وجوانبانی آن طلا نمایند امساک آرد دیگر
خور بواتیک ... و تخم دهتوره و اجوائن خراسانی ملک بیفزایند جو زخور را تکلوب کنند و تخم دهتوره
نیز بکوبند و اجوائن خراسانی بدون کوفتن آمیزند و هر سه ۳ ادویه یکجا کرده در پارچه
بو تلی بندند و در رنگ آب آلی شیر او نیزند و بجوشانند تا نیم سیر بماند با قدری کم آنگاه فلان

رسد همان ساعت بستانند و با دوا ادهیرند زیرا که اگر تحمل کنند مستوجب

عمارت شده الفار بعفت باشد مغز جماعت کوته نشیند شراب برانگیزد ده

سنه نشیند پس آن آب را از آن بیرون ریزند و دیگر بسرکه اندازند

از ازاله کثافت عاجز باشد فاور کرده

و در نقل و سیر بیهوشی و بیخ

و مرد و موصیا و جوز بوا و افیون و تخم انگشت و زعفران یکدرم و مشک یکماشه
کوفته بیخته با شهد سرشته و بدارند شربت در آب تا یکدرم بجهت طاقت دیگر
بیخ کنیر سفید در سایه خشک نمایند و باریک بیند و بحریر بیزند بعده کوکنار یکد
افیون از و زنکشیده با شند در آب تر کرده بسیار بدست مالند و ازین آب در عوض
بیخ کنیر اندازند و بقدر کنار صغیر از ین حب سازند و وقت حاجت یک حب با آب حل کرده
بر حشفه طلا کنند و بعد خشک شدن مقاربت نمایند امساک آرد و فی الله سر از در یا کیفیت
عدد ... بگیرند و پیر آنها از دور کنند و کا بهه سفید و کافور چهار رتی ستانند و این هر سه
دوا با هم مخلوط ساخته بر ذکر طلا نمایند امساک آرد دیگر پارچه سفید و باریک بگیرند
و بهلی بیول آب کنند و در رطوبت او پارچه تر کنند و خشک نمایند و همچنین
هفت نوبت تر کرده باز خشک نمایند پس بدارند و هر گاه خواهند قدری از ان در شیر شسته
و آن شیر بنوشند و اگر شیر نباشد آب بر کفایت کنند و اگر ازان قدری ازین پارچه در فرج
نهند تنگی تمام آرد دیگر کچله و پوست بیخ کنیر سفید و برگ و دهتوره هر سه هم وزن در آب
شیر و سند کهرل کرده لیپ کنند امساک تمام آرد و اگر خواهند که زود انزال شوند بعد
لیپ کردن حب یک گهری بکنند و باب گرم بشویند دیگر که امساک آرد و نعوظ تمام
بخرد و استعمال ورق تخم کوهها که نباتیست مشهور بگیرند و ب بیند و بر ناف مالند
فقط بقدر نیم ماشه دیگر که امساک آرد و قوت باه بیفزاید شنگرف و الله

بنوشند و چون شاه آرد به مردکی نمایند چون فراغ خواهند بر سر شیر خورند دیگر هیچ کوبیده بعد
بند پای را انگشت بریده وقت دخول بدهان گیرند تا زمانیکه در دهان باشد انزال نشود دیگر
تخم ترتیزک سیاه و بابچی و تخم پیواز و تخم بید انجیر ۳ چندان با پوست در نکی کرده
مقدار کهربا حب سازند یک حب یا دو حب بخورند دیگر خایه خرگوش خشک
کرده سوراخ نموده در کمر بندند تا حد انگشت انزال نشود دیگر [illegible] درخت [illegible] با تخم
و برگ و تخم در سایه خشک کرده کوفته بیخته با شکر [illegible] امساک [illegible] خواهند بنوشند
دیگر قرنفل و جوز بوا و فلفل گرد و زعفران و [illegible] و دارچینی و زنجبیل
درم و کافور یک درم و مشک یک درم کوفته بیخته با دو چند عسل خالص معجون سازند و
وقت حاجت مقدار نخود بخورند دیگر فلفل سپید و بذر البنج نیم درم
افیون [illegible] درم و زعفران نیم درم و سنبل الطیب و عاقرقرحا یک درم عسل سه چند
معجون سازند شربت [illegible] قبل از مقاربت بخورند دیگر [illegible]
عاقرقرحا و افیون هر سه برابر بگیرند و کوفته بیخته با افیون [illegible] و [illegible]
امیخته مقدار نخود حب سازند بعد از شام یک حب بخورند با شیر و باید که در طعام
[illegible] ۳ پاس فاصله باشد تا شکم درد نکند و اگر تب اشتها شود شیر قدری بنوشند
و دیگر هیچ نخورند و از مقدار نخود بیشتر نتوانند خورد [illegible] گرم است و [illegible]
خوشبو [illegible] قرنفل و جوز بوا [illegible] در روی [illegible] میتوانند دیگر قرنفل و عاقرقرحا

گذارند و زیر دیگ آتش نرم برافروزند و چون آن بوتلی گرم شود فرود آرند و آلت را
بدان آهسته آهسته بکمید نمایند از جمیع اطراف زیر و بالا پس بوتلی دوم بر دیگ گذارند
تا گرم شود و همچنین هر دو بوتلی را یکبار بر می‌دارند و دیگری را ببخار شیر گرم همی کنند چنانکه گفته شد تا یک پاس
کامل آلت را به بخار مذکور بدین بوتلیها بکمید باید کرد و تا هفت روز این عمل باید کرد و از
جماع محترز باید بود و شیر و شراب هر روز تازه باید کرد و این عمل مجرب است و تیزی
شهوت زیاده از وصف می‌آرد و برای جلقی بسیار نافع و مجرب است دیگر بیخ کنیر
سپید و بیخ کیوره و بیخ پاک و حبه سپید و خراطین خشک و مال کنگنی و تخم دتوره
سیاه و افیون و کچله و انگوزه و سرگین کبوتر صحرائی هر یک برابر کوفته بسازند
و بروغن کنجد چرب کنند چنانچه تمام تر شود و یک شبانه روز داشته بعده روغن آلوده بگذارند بعده
مثل حوره بچکانند مجرب است و اگر دتوره سیاه یافته نشود سپید کفایت کند نسخه که
و عظم ذکر را ... سفت سازد و جلق را سود دارد دوازده عدد کهنگی سپید آنجا
... بیخ ماشه قرنفل بیخ ماشه روغن زیتون نیم ماشه کالا بچهو بیخ ماشه و سمندر سوکیه بیخ ماشه
رنگ ماهی ده ماشه مار ماهی ده ماشه پوست بیخ کنیر سپید و تخم تترب بیخ ماشه شیر زقوم
خار دار دو درم شیر آکهه یکدرم مستی سر غوک هر قدر که برآید و پیه شیر بیخ ماشه
و پیه خوک بیخ ماشه و زلو صحرائی بیخ عدد این ادویه را کوفته بیخته در شیر زقوم و شیر
آکهه تر کنند تا سه روز بعده در شراب تر کنند تا سه روز بعده در شیشه

و پست گلوی شتر مرغ همراه باریک بسایند و باب صمغ عربی حبها بسازند بقدر کنار نخود و خشک سازند

پس حبها را از وسط مجوف سازند و سیماب بقدر یک سرخ در هر حب ریزند و از

اجزای غیر مستحجره آن سوراخ را بند نمایند و خشک ساخته بدارند و یک حب بلع نمایند

و این دوا قبل از حاجت و عند الحاجت توان خورد و مداومت بران نیز توان نمود

و اگر تقویت باه مطلوب باشد و امساک احتیاج افتد قدری عاقرقرحا در دهان گیرند ذکر ادویه مقوی

الذکر سعطاة القضیب اگر گره بسایند و با شهد آمیخته طلا نمایند و پارچه بر بندند سطبر

و دراز شود دیگر هرتال و سم الفار و بچهناگ و توتیا در چهار سیر کوفته بیخته نرد گاو

آمیزند و قدری سیماب نیز داخل سازند و همه یکجا بهم آمیزند پس آن را بر پارچه مالند و

پارچه فتیله ساخته از یک سر بسوزند و روغنی که متحلل شده ستانند آن را بر ذکر طلا کنند پس آتش را برابر نمکنند

دیگر بادنجان محمدی بیشتر نفت خان پیاز نرگس بست ۲۰ عدد و دار چینی سیلانی پنج تولة و

عاقرقرحا شش ۶ تولة و مویزج ده تولة وزیره کاو ۵ و یک عدد در عرق پیاز جنگلی کهنه کرده

لیپ سازند پوست تنک جدا می شود کیلی عجیب الفعل است دیگر که نادرست و مجرب است

همراه دندان فیل یکجا و بگیرند و دو درم شراب انگوری بهم آمیزند و بالمناصفه در دو

پارچه بندند پس بالای شتر گاو دو ازار و در دیگ گلی ریزند و سرپوش و از گون بران

پوشند و در وسط سرپوش سوراخ کلان سازند و کره اگر در سرپوش که بدین

دیگ متصل است بار دو ماش محکم نمایند و یک بوتلی را بالای سرپوش مقابل سوراخ

چوبک در روی اندازند و خود را از دود وی دور دارند که مضرت
تا که چوبک ها پخته شوند و سیاه کردند بعده دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و
عقب آن شنگ را با بول سایده آمیزند و هفت شب بر قضیب مالند
سستی دور شود و معمول همه شب قضیب را بشیر تازه بسیار بمالند بعده
خراطین خشک و سوده را بران بمالند بزرگ و سطبر خواهد شد معمول دیگر
عاقرقرحا دو درم باده درم آب عنصل بسایند و بر ذکر طلا کنند بزرگ شود
دیگر بیارند خراطین را و بآب بشویند و خشک کرده نرم بسایند و در کرپا
رفته قضیب را بآب گرم خوب بمالند چندانکه سرخ شود بعده خراطین را
با روغن کنجد جوشانیده طلا کنند سطبر و دراز شود دیگر چربی شیر دو
دام پوست بیخ حنبیلی دو دام و پوست بیخ کنیر سپید دو دام و قرنفل یکدام
و کنکره کلان دو عدد پان هموزن ادویه کوفته و چربی را گداخته در روی
این بیخته بطریق چوده بچکانند و بدارند و چشمه گداشته بمالند و بپان به بندند
بغایت مقوی است دیگر ضماد یکه در قوت ماده سریع التاثیر جوز القی
که بهندی بهن بهل گویند بیارند دو حصه از تخم وی و یک حصه از پوست
وی بگیرند و باریک بکوبند و با روغن کنجد کهرل کنند و تا سه پاس بلکه
زیاده هر چند بیشتر کنند بهتر خواهد شد پس طلا نمایند طلا یکه قضیب را

انداخته هیچ چوب و چوبه بکوبند و یک هفته بدارند پس بر قضیب مالند وقت شب و برگ تنبول

به پیچند و بالای آن ورشته تمام بندند و تا شش ایندفعه بدارند پس همین قسم تا ۳ شب بکنند

و تا ۳ روز و روز دیگر وا آورده ۳ روز دیگر استعمال نمایند باز ۳ روز دیگر کنند

غرض تا نه روز استعمال کنند بدین ترتیب اگر زخم شود روغن مالند بفضل الله تعالی

دیگر بیخ الکه و بیخ بهنگ که بهندی بجیا گویند و بیخ کنیر سپید هر دو برابر کوفته بیخته

باشیره و بتوره حبوب سازند و ورنه خشک نمایند و عندالحاجت با بول خود سائیده

بر قضیب مالند نفع تمام دارد و عمل ثابت ترکیب دیگر از خراطین هم از آنها بوت

بیخ کنیر سپید یکپا و سم الیف یک آثار و ساندا چهار عدد و کالا سنگی یکدام و برگ تنبول

یکدام کیکره دو عدد و کهیلچی سپید و دارچینی و قرنفل و عاقرقرحا و جوز بوا هر یک یکدام

زعفران نیم دام و شیر الله یکدام جونک چهار عدد و مالکنگنی یکدام و الف آهو

عدد و الف اسپ یک عدد هم کوفته بیخته بطلا و دستور بطریق بتال روغن کشند و با

برگ تنبول لیپ نموده بر ذکر بندند و قبل از بستن قدری از روغن هم مالش نمایند و برگ

عدد الف گاو چوان هم تنبول نموده روغن کشند و دیگر سمندر پیل و قرنفل

در آب بیند و بر قضیب طلا نمایند و برگ ارنڈ بر وی بندند سستی ذکر دور شود مدت یک هفته

دیگر جونک نه عدد روغن کنجد نیم پاو و تخم کوکنار یکدام پشک ابابیل یکدام و معطا

ربع و کهیلچی سرخ هر یک بیست درم روغن در ظرف آهنی انداخته بر آتش بنهند و یک

قضیب را با خرقه درپیچند و باب گرم بشویند تا سرخ شود پس آن طلا زنند تا چهار

روز از جماع پرهیز نمایند نافع است و مجرب است دیگر طلا که اثر آن لیست گویند ستون ملکی

عاقرقرحا و بسباسه و پیل پیل و سنبل ملکی و پوست بیخ کبر سفید و قرنفل و اجوان

خراسانی و بهمن سفید و کنجد سفید و سنبل و جوزبویا و پاره پاره هر یک یک تولچه و تخم انجره مقشر دو تولچه

کوفته بیخته در شیره انگور کنند تا سه روز که هر آن کنند پس بیخته نموده حب‌ها بندند و در شیشه

انداخته محکم بندند و بعد از شش ماه بکار برند و طریق آن که از هر یک گاه بعضی سپید

روغن بلگذرند و هر رگ زیر ذکر خط کشند و برگ بید انجیر نهاده از رشته خام بربندند تا بعد روز

اگر عنبر باشد مرد شود دیگر دوای معظم و مجرب خراطین خشک کوفته بیخته با هم چندان

چرب گوشت سرشته و قدری روغن امیخته لیت کنند دیگر چیزی بر ذکر مالند چندان محکم کند که

تا شوید نرم نشود کافور و سیماب هر یک ربع درم و قرنفل دوازده عدد و فلفل سیاه نوزده

عدد با رنگ سائیده و با شیره حب‌ها سازند و عند جماع حب سائیده طلا سازند دیگر که مقوی است

معظم بلادر و آب برگ کتان و آب پوست درخت انار یکجا کرده در چهار رنگ آن روغن

بر آتش نرم بجوشند تا آبها برود و روغن بماند پس طلا زنند دیگر سائیده دعوف کلا

و گیاره هر یک نه عدد و دو حبه سلس عدد و سیر بهوده و خراطین و زهر تیلا و کهنگی سپید

و چربی شیر و چربی خوک و بیخ کبر سفید هر یک سلس درم سرکه کهنه خانگی

۲۵

بست و پنج عدد حیوانات را قیمه کنند و از دو تا ته را بکوبند و از کهنه کهنه معرکنند

سحق کنند زهره گاو و پیاز نرگس و عاقرقرحا و موی‌برج همه برابر بگیرند و ادویه کوفته با زهره گاو
سرشند و وقت حمام معدت بر قضیب مالند و دیگر بیخ سنبل و بیخ جرجیره و بیخ کنند سپید و
بیخ اونک شاهره و بیخ تلخه کنی هر یک یکیار و شیر ماده گاو ده آثار ادویه را پاره پاره کنند
و در شیر بجوشانند تا آنکه آثار نماند فرو آرند و شیر را صاف نموده حفرات بنهند و سکه
کشند و در روغن کرده بدارند و بمالند و برگ تره بالادی در روغن بجوشانند صبح و شام بعمل آرند در
یک هفته عظیم و فربه می‌شود دیگر سپند سه درم کوفته با روغن یاسمین یا کنجد آمیخته بر ذکر مالند
سطبر و دراز می‌شود دیگر پوست بیخ کبر سپید و غنچه گل کنیر هر یک دو دام و کافور و افیون
هر یک پنج ماشه و تخم دهتوره و اسگند ناگوری هر یک نیم توله جمله را کوفته آمیخته با شیر گاو تر
خورده حب بندند مانند نخود و هر روز سه حب آب حل کرده بر قضیب مالند سستی و خلق رگ دور می‌شود
دیگر ماهیهای کوچک که قسمی است از ماهی و مار ماهی هم میگویند و کچیم هم میخوانند و در بند ... بگیرند و بنشر
و در آب بنهند تا نجیس شود و چربیش که بالای او نمودار شود از آن فرد بگیرند و بدارند
و اگر از آن بر ذکر بمالند سطبر و دراز می‌شود دیگر گانچه که مردم لوند بجوش تمنا کوبی کشند
و سکر برآرد و در بند مروخ ببارند و با روغن بید انجیر کهرل کنند و در لته لپیت کرده بر ذکر بندند
تا هفت روز و اگر بجای روغن بید انجیر روغن کنجد اندازند روا است از آنکه تیهج جلد برآرد و دیگر زفت
رومی و خراطین سر و دم بریده و خشک ساخته هر دو مساوی بگیرند و خون شب پره و روغن
زیتون داخل نموده کهرل کنند تا سه روز بدارند و چون خواهند که استعمال نمایند

بیخ کبر سفید و بیخ ... هر دو آسیا کرده بگیرند و از شراب ... آب آن تا نصف ... بپزند و بدارند و وقت
حاجت از این شراب ... طلا نمایند و با آنکه حلق را تر کند به جای آب در شیر میش بیامیزند و هم علاوه و نیز
بیخ انار و پوست بیخ کبر سفید هر سه مساوی بکوبند و در شیر بز گاو آمیزند و بجوشانند بعض
حاوون واده حضرات بندند و صفای روغن کشند و عند حاجت قدری از آن بگیرند و هم
و زیره کرمانی خورد که زرد شده باشد گرفته باشند و با روغن در هم زنند و در پارچه طلا خته بر قصبت بندند
شاه لب که سخت ... بر ابر کنند و حلق را اجابت ... و کجی ... دو سه روز و نعایت ...
بگیرند بادنجان نار رونگ عدد و سپس دراز از هر طرف مقدار پنجاه عدد در روی بجلانند و پس
بیاورند تا بادنجان خشک شود و پیاز بند روغن کنجد بهم ... و در آوند آهنی بجوشانند و پس
بادنجان را در روی اندازند چون روغن در جوش آید چهار یا پنج سیر ... وزن ... که در ...
بهم ... سفید ... روغن اندازند تا ... سوخته شود پس ... بعضی سبز بود
و ... کرده در این روغن اندازند بعده همه را ... کنند تا یک ... شود بعده در شیشه بدارند
تا دو هفته پس هر روز ... آفتاب ... و برگ درخت ... یا ... بپارچه ...
و قدرت ... دیگر ... بره ... بعضی ... و ... هفت عدد و ...
کنجد یک ... و ... روی ... گرم کنند و از چوب ... کنند ... گرم شود
شیره ... گوشت و ... اندازند تا ... شود و ... آمیزند
و در هم کنند تا یکسان شود پس ... در شیشه بدارد و مقدار یک ... دوا

و جمیع را در شیشه مطلی گل حکمت نمایند چون وه بخشکانند و مطابق دستور طلق سازند دیگر
پارچه نافته را وگر بلگرند و در شیر آلهم تک شبانه روز تر کنند و بعده برآورده در سایه خشک نمایند
چون خشک شود در شیر زقوم چار روز تک شبانه روز تر کنند و برآورده خشک کنند و روغن گاو
هر دو طرف آن پارچه طلی نمایند و از آن پارچه فتیله سازند و بسوزند و تهالی کاسه مدور زیر
آن نهند و فتیله را سرنگون دارند تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس در ظرف بدارند و چون حفر
گذشته بمالند و به بندند بیرگ پان یا برگ ارند و تمام شب بدارند و صباح با آب گرم بشویند و اگر در آن
یا حار دیگر آن روغن برسد در آنجا اماکن نکنند بدرد بشویند لهذا باید که چون قضیب بمالند
برگ تانبول نموده از هر طرف پرشته بر بندند تا بعضو دیگر نرسد و در سنه ۲۱ دیگر و زنع تمام
نخشند دیگر سر شرف سیده کوفته پارگ لکات بر گلا و اسکند یا گوز ریسا و بگیرند و کوفته
بیخته با آب سرشته و بر قضیب طلی نمایند و چون خشک شدن آید بمالند و بوز کنند روز سه چهار بار
سان استعمال نمایند سطبر و دراز کنند و آنگاه که شرف سیده باشد بهم بر شرف زرد
بکار ببرند دیگر ماهیچه باشند بهمنش بتاشه و بر ذکر لیپ نمایند و تمام شب بدارند و صباح با آب گرم بشویند
قوت دیگر جهت خوک صحرائی که از اندرون آن باشد بلیاو و زعفران یکدام
افیون نیمدام در ظرف مس یا قلعی نهند و بدسته مس یا چوب نیم که بسر و پاره مس
نصب کرده باشند بسایند تا جمله یکسان شود و زنگ از آن بر قضیب بمالند شبانگاه
پارچه بدان بر بندند و همچنین تا یک روز در میان استعمال نموده باشند تا عظم و انتفاخ پدید آید دیگر

بادام که مار ماهی گویند بسایند و ببسایند و قطعه قطعه ببرند و از آن نیز دو درم و دو درم بادام یکدام روغن
کنجد در آن آمیزند و در ظرف آهنی نهاده در هوا بدارند تا سه روز تا هم آفتاب خورد و هم
سردی شب در سه روز همه یکسان شوند قدری از آن بر قضیب طلا کنند و آنکه چند در دهن
دارند نعوظ آرد علک رومی یکدرم مشک خالص یک نیم درم و قرنفل و قسط هر یک نیم درم
با رنگ خصیه تا شسته بجنبل بر بار سرشته حبه ها سازند بقدر نخودی و وقت حاجت در دهان
گرفته آب فرو برند و گاه در انعاظ قضیب نافع است روغن یاسمین سی درم و فرفیون یکدام و
دانگی و نیم ادویه کوفته در روغن مذکور حل سازند و گرم نمایند و وقت حاجت بر دو خصیه
و قضیب چرب سازند و لحظه نگاه بدارند و بعده بر ومای جماع کنند دیگر تخم جوز ماثل نیم کوفته
در شیر گاو تر نمایند چنانچه تر شود در سایه خشک سازند و بطریق چوره بخایند و بدارند و مقابل
دستور نمایند که بغایت مقوی و منعظ است دوائیکه قضیب سخت شود فرفیون و مشک و عاقرقرحا
هر یک یکماشه و تیل چنبیلی یک توله و مغز تخم گهونگچی سپید و رنگ ماهی و کافور و خراطین که
بعضی از حلق بر آمده باشد هر یک ماشه در سایند و با رنگ سایند و در شیشه بار کنند یعنی
خورد سرشند و گوبا بندند بنجی زیره و یکی از آن در سوراخ ذکر نهند و چون در احلیل حرکت
محسوس شود قربت کنند و دیر کنند و در جماع مضرت نکند و قبل از استعمال زیره باید
که قدری روغن بادام در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال سرد کرده روغن بدارند تا از
مضرت که احتمال زیره است ایمن باشد و باید دانست که این دوا بغایت قوی است نازک

در بیره بان چسپانیده بخورد هر روز ده دوازده بیره و برنج دوا مخورده باشد و اگر گرمی کند
بیره کمتر خورد تا هفت روز بست و یک بیره چسپانند روز سه بیش یکی صبح و یکی شام و اگر در
هفت روز مقصد حاصل نشود هفت روز دیگر نگاه دارند و دیگر مال کنکنی دو سیر و تخم سرخ
دو سیر و تخم و منورد دو سیر و روغن تا نیم آثار و عقر قرحا دو مثقال و شنیر و قش دو
نیم آثار جمله در آسیا دلیده کنند و دان برآرد و جمله ادویه با هم آمیخته تا شیر و روغن حل کرده
در دیگ جوش روغن کشند و روغن مذکور با برنج بان بخورد و کنت دو حبه بر آلت بمالد و بر بان
مالیدن دستور رسیده و در هفت روز نفع تمام کنند دیگر عوض گلاب سه چهار عدد بگیرند و در ظرف بند
نمایند و حل و زعفران الطیب و آب بخار نهند و بعد از حل از زیر گال پاره پاره ساخته در آب جوش
نمایند تا محو شود بعد از آن وقت صبح روغن از بالای آب بگیرند و بر آلت بمالد و بر قضیب
و فربه میشود اما و مهر معظم قضیب همه اطبا اتفاق دارند که ماء امکنه در مرد نشود
دیگر عظم میشود و تجربه نیز ... شده که قبل نشو چیز را درو نه زنند
طول آن افزاید بعد از نشو اثر ... و آن ... بیت دو اینکه دیگر از لعاب
بزرگ و دراز کنند تخم ... آنکه نرم و خورد تا باشد پاره پاره و درزه کنند ساخته خشک ساخته و ...
و سبوس جو ایدر و ماش سیاه با رنگ ... هر یک ... سه ... بگیرند و هر ... سه عدد
آمیخته و مقدار ... حب ... و در صباح ... تناول کنند نهایت تا شش ماه
اگر استعمال کنند دو چند دیگر دراز ... شود و نوعی ... الطیب پاک کرده و ماهی

و وقت حاجت قدری ازان لعاب دهن بر ذکر مالند و مجامعت کنند که هر دو محظوظ می شوند دیگر
دل بز خشک کرده با شکر بخورد و شهوت بیفزاید و بر عضو بسیار نزدیکی کنند و توانائی مرد گردد
دیگر کرم سرخ بر شگال که بهندی بیر بهوتی گویند و بپارسی عروسک نامند در روغن [illegible]
بریان کنند چنانچه عند جماع قدری ازان روغن مطابق دستور بر قضیب مالند دیگر موی سر زنان
که در شانه ماند [illegible] بسوزند و خاکستر در شهد آمیخته بر ذکر مالند جماع کنند
زن دیوانه آن مرد میشود و الله اعلم دیگر سیماب و زعفران و کافور و گل و روغن
جمله با شیره [illegible] سائیده بر ذکر مالد و جماع کند عورت فریفته او می شود دیگر عاقر قرحا
و زنجبیل و دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبیکه جمع اند [illegible] در روغن حل کرده باشند [illegible] و حبها ساخته
نگاه دارند و وقت حاجت در دهن نهند و چون حل شود بر ذکر طلا نمایند لذت تمام آرد مجربست
دیگر پیخال کبوتر و نمک سنگ باریک با شهد بیامیزند و بر قضیب طلا کنند و نزدیکی نمایند و انقدر
معشوق تمامت کنند دیگر یکدانه فلفل با صندل [illegible] سحق کرده بر ذکر طلا کنند لذت بسیار میدهد
باب در امراض خصیه دوا [illegible] فتق را مفید است [illegible] که در خصیه فرود آید مندفع
سازد بگیرند [illegible] خشک و باریک [illegible] و در آب [illegible] حل کنند و بر پارچه طلا کرده بر خصیه
به پیچند و با یکپاس در آفتاب دارند و تمام روز و تمام شب نگاه دارند و صباح آنرا بآهستگی جدا
نموده دیگر بچسپانند و همچنان مکرر کنند تا آنکه بکلی روده بالا رود و خصیه به هیئت اصلی باز آید
دیگر ورم خصیه [illegible] خوره [illegible] خوره در [illegible] بگیرند [illegible]

هر اجابت را باید بگر با احتیاط تمام و احتیاط آن است که از نگذ نهاده و دور کنند و در اصلاح جانچه گفته شد

مبالغه نمایند اما با جرطبعان ابخارات و تعظیم در ذکر از حد زیاده برآرد و تجربت دیگر

خرالطین تنقیح و کمانی بدیرت و ریکنگ تابنک و کافور بهم سیبی تکیه هرسه را با رنگ ساخته

زیره نند قدری مثل زیره و قدری ارزان کلان و عند حاجت زیره کوچک را در احلیل نهند و

زیره کلان را سایند از آب بالای قضیب طلی نمایند و اصلاح این است که با الک گفته شد و خرابی کلی

حلقی با سرازشب سایند و زیره بسته بی نشان تحمل کند اما خمیده کلار تر جانچه گفته شد

نو عند با کر تجربت زیره مضرت ندارد سیماب تکمات خمه سپید تکمات سم الفار و کافور زیره تکمات

و زرنیخ تکمات و مال کنگنی تکمات و پوست بیخ کبیر تکمات و آب زیره تکمات و خرالطین مستحضر یک تکمات

ادویه کوفته بیخته در میان آن خرالطین نهاده در اون نهند و قدری گلی الت ریع نقبه و دور کنند و تا به شیر

گاو سحق کرده زیره نهند و کلاهی نهند و اگر خرالطین نباشد قم ضع در آن وند بتر نباشد تا بنیر کرده با کر زنند

نو عند با کر تر کیب شد از ما عند و تجربت بگیرند زیره ماهی سوزره و ستانند با زنگار زیر کره و انزا

بدست سایند اینکه از وی برآید دوا زیره غمزه که سازند و نیم تا کافور بهم سیبی داخل نمایند و ان

مجموع را در طرف کرده بدست خوب فرو نمایند و انقدر بهم زنند که به ستگی گرایند پس ازان

زیره ها به تنگی موی و بدرازی مانند جو ساخته و خشک کرده نگهدارند و وقت حاجت یکی از ان در

احلیل نهند که بعد از ساعتی تغوط تمام بهم میرسد نقل در ادویه ملذه دارچینی و کبابه و عاقرقرحا

و سوید نیخ هر یک یکدرم و مشک نیم قدری همه را نرم کوفته با عسل زنجبیل پرورده بسرشند

مجربست فصل اندر امراض که مخصوص زنان است و ذکر ادویه ضیقی و دوای استحاضه
یعنی برآمدن خون بسیار از رحم باز دارد دقاق کلنار و خرما و رسوت و لوده هر چهار
برابر کوفته بیخته بدارند و هر صباح موازنه نیم توله با چهار ماشه آب آمیخته تا سه روز تناول نمایند دیگر
سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته بر دارند فی الفور نفع کنند دیگر خطمی تا
روی بکوبند و به خارش شند و بر دست بندند خون باز ایستد مجربست دیگر سنگ جراحت
دو درم و گوند ها که یک درم و مایش خورد یک درم و نبات دو درم کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک یک قدری با یک پاو شیر گاو خام بخورد در سه روز نفع بیند دیگر
پوست نیز با آرد گندم خمیر کنند و لقمه رحم سازند خیلی بند کنند دیگر کهربا یک مثقال و گل ارمنی یک درم
بکوبند و با آب ورق یا رتنگ یا آب سماق یا آب تخم بخورانند دیگر صمغ عربی و بارتنگ
و تخم شاه سفرم بریان کرده هر یک یک مثقال به روغن گل چرب کنند و حب سازند و فرو برند
دیگر سرمه سوخته و گلنار فارسی و حب البلوط از هر یکی جزوی بگیرند و بکوبند و با آب برگ
مورد سرشته فرزجه نمایند دیگر فوفل یک عدد و بادیان دو درم و قند دو درم کوفته بیخته
صبح و شام دو درم با آب سرد یک هفته بخورند خیلی حیض و استحاضه و خون بواسیر باز ایستد دیگر
جگر گندیده آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند افراط سیلان خون باز دارد دیگر
دوا زیادتی شهوت زنان ببرد کافور یک درم و سعد کوفی یک درم با برگ تنبول
بخورانند شهوت بالکل نماند دیگر تخم کاهو و تخم سداب برابر کوفته بیخته سفوف

و تنبوله و تیل سیاه ۵ ا دویه نرم کوفته بیخته در بول ماده گاو بپخته نیم گرم ضماد نمایند در ۳ روز

ورم جمله فراهم آید دوا اینکه ورم سخت خصیه واقع شود بیضه سنگ پشت که بهندی

کچهوه گویند در شیره کشنیز تر بسایند و طلا نمایند و دیگر سنگ پشت در آب تر کنند و خصیتین مریض

نهند تا توانند و مکرر نمایند تا صحت شود و دیگر اگر ورم در خصیه راست بود بر اسلیم

دست چپ داغ نهند و اگر در چپ بود بر اسلیم راست فصد و اسلیم رگی است میان

خنصر و بنصر و داغ رو بپارچه یافته باید و آن چنانچه مردم کونه بهند میدانند در دوا اما مسهل دفع شود

و دیگر عمل بلادر بگیرند و رشته بدان الایند و برق پای که مخالف خصیه باشد چهار انگشت بالا

از شتالنگ آن رشته را بهم پیچند و برآرند و مقصود آن است که عمل بلادر در رشته مانند ملصق گردد

و هم پیچان رشته و دیگر بعمل بلادر آلوده بر وسط بازوی مخالف کردانند و بعد از آنکه عمل

مذکور بر عضو بچسپد رشته را برآرند و آن مهلتی نمیخواهد همین که رشته نماند عمل بلادر در

به عضو می‌چسپد پس باید که ایک نیم چوبه بالای آن خط نمالند و نفعش آن است که بلادر

احداث ورم ننماید و اکثر بعد چند ساعت خارش در آن محل ظاهر شود باید که از مغز نارجیل

یعنی کهوپره آن جا فنجارند و روغن مغز نارجیل برآورده آن جا نمالند که خارش دور خواهد شد از این

دوا ورم و سختی و درد خصیه در یک ساعت فرو می‌شود مجرب است و دیگر [illegible]

میداده تا [illegible] از مغز تخم [illegible] باشد و در ظرف

نقره گرم نمایند و بر خصیه طلا فرمایند روزی دو سه بار که ورم خصیه دور شود و باز آید اثر [illegible]

درون افشانند ضیق و از فلقی تمام آرد دیگر بگیرند مازو پوست بلادرم و در غلوله آرد گندم
گرفته بپزند پس برآورده باریک سایند چون سرمه و تیکار مشک اول باشد نیز آمیزند و در
پارچه باریک پوتلی بندند و بعد از حیض [illegible] روز و سه شب یا هم هر یک پوتلی بساعت
پاس بگیرد و اگر یک [illegible] صبح و شام بگیرد بهتر است پس نزد شوهر رود حامله شود دیگر
عفص [illegible] و سعد کوفی و فقاع اذخر و ورق السوس ساوی نیکو سحق کرده حمول سازند
یا مطبوخ نموده در آب آن نشینند دیگر فقاع اذخر بلادرم مازو ده درم نرم بکوبند
خرقه را تر کرده بدان آلایند و خشک کنند و عند الحاجت پاره از آن زن بر دارد دیگر
شیر ماده بان لب که اول بار کره آورده باشد و آن شیر را در هندی بیوس گویند بگیرند و
جامه سپید نیم کهنه بدان تر کنند و خشک ساخته نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن
جامه زن حمول سازد و اندک بدارد که جامه تر شود پس برآورده نزدیکی کند بار شود دیگر
کنجد سیاه دو درم و گوگرد چهار درم سایند و با چهار درم شهد و نیم سیر شیر مخلوط کرده
هر روز زن بخورد حامله شود دیگر مازو پوست با کافور و شنبلید اس کرده در فرج طلا کنند اگر
زال باشد حامله شود دیگر کندر پا و مغز تخم ابیله ساوی را نخته سایند و زن در فرج مالد
ضیق تمام آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم شود یا ناسور زنند فراهم آید دیگر [illegible]
بجینند اقاقیا گلنار و سنگ [illegible] و مازو هر یک دو درم و شب یمانی و سنبل هر یک
بلادرم [illegible] فرزجه سازند و بر دارند دیگر اگر دو شیر که زن رفته باشد [illegible] کنند

سازند سر شش نخود دم و اگر با شیرهٔ خرفه خورانند قوی تر باشد و در باب زنان و مرد

یک سان است دیگر برگ نیلوفر و بیخ او و برگ بید و برگ گل او و بذر قطونا و بذر السّبح

کافور سفوف ساخته بقدر حاجت بدهند دیگر بیخ نیلوفر خشک کرده ده درم و گل

سرخ نیم درم و صندل سپید دو درم و کافور نیم دانگ سائیده شربت بود ادویه

فرج را تنگ کنند شاخ نورسته برگ انار و گویند مازو خشک کنند و کوفته بیخته

هیچ ازان نبات امید نه و از نیم درم تا یک درم بخورند و در سه [illegible] نفع اثر بخشد و در چهل روز نفع

کامل دهد دیگر گل گوزره را بیفشانند و غبار که ازان برخیزد نگاه دارند اگر قدری ازان عورت در فرج

خود بکشد و چهل روز کنند دیگر ارد بیکرام و قرنفل بتمام ارد [illegible] بریده خشک سازند و بکوبند و بهر دو را یک ساخته

از آب مانند فلفل حب سازند و یک [illegible] بیشتر از جماع در فرج دارد بار شود دیگر بیلها یک حصه

سلاارس دو حصه بهم آمیخته در فرج مالند چنین بار شود دیگر آملا خام که کوچک باشد و بیلی بود

که خورد بود و از آنها خام یعنی کبیدی و بار درخت [illegible] که هندی [illegible] گویند و آنهم خورد باید

چهار دو انک رنگی [illegible] سائند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته تا چهل روز بخورند با آب

صاف تیم و بالای آن خوراک مرغ [illegible] تناول کنند و تا نه روز گوشت و ترشی و بادی بکار نبرند دیگر

پار [illegible] که در شیرهٔ بیلی ببول تر کرده باشند در باب امساک [illegible] قدری بقرینه نهند دیگر

که اسفنج که بپارسی ابر مرده گویند پاره پاره کرده و دوسه گهری پیش از کار برآرند

و عند المعامله برآرند ضیق و نرمی و گرمی می آرد دیگر تخم تمر هندی بکوبند و ببیزند و اندکی

روغن آمیزند و در ظرفی انداخته بر آتش گذارند تا فتیله تواند بست پس قدری بهروزه خشک باریک
سائیده در آن آمیزند و بهم سرشته فتیله سازند و در دهن رحم نهند دیگر برگ گل
درخت پنبه که به هندی بنرمه گویند بقدر نیم پاو و بابونه نیم پاو در آب که یک آثار بود بجوشانند
و چون بقدر نوشیدن ماند قند سیاه هم وزن سه چهار درم یا نیم پاو در آن حل کنند و بنوشند حیض بعد از
می آرد دیگر پوست بیخ پنبه که در آن پنبه بسیار باشد چند عدد جوشانیده نوشند حیض البته
دیگر صبر سقوطری و انیسون و مرمکی و سنداب جمله مساوی کوفته با شراب صلایه کرده شافه
ساخته بکار برند دوا ملکه آب رحم خشک کند احمور و با برگ و بهروزه خشک هر یک یک درم
و تخم سوده و نمک لاهوری هر یک یک درم شهد آنقدر که ادویه سرشته شود شهد را گرم کنند
و ادویه کوفته بیخته آمیزند و پنبه کهنه مخلوط ساخته بر در زنند آب گنده و حرارت رحم را نافع
دوا برای آنکه در رحم دفع کند بادیان انیسون و کرفس و برگ سداب و صعتر هر یک یک درم و شهد
چهار درم شهد را گرم کنند و ادویه کوفته در آن آمیزند و بمقدار خسته خرما شافه سازند و
به پنبه کهنه حمول سازند ادویه که سده رطوبت رحم را نافع است سنبل کاسنی شیره جلبان زمارو
و کرماز و بزرگ هر یک یک و نیم درم بیخته و گل سپاری و گل دهاوه هر یک نیم درم صمغ عربی
که کندر گوند نیم پاو و سپاری سوخته فوفل چکنی نیم پاو و شکر سفید نیم سیر شیر
آتش بجوشانند و سپاری را نرم کوفته بیخته و اجزا نمایند و کفچه زنند تا خوب پخته شود
بعده شکر اندازند و بجوشانند که بقوام آید پس دیگر اجزا کوفته بیخته شیر را بقوام

بگیرد روده باریک کبوتر و آنرا از خون کبوتر پر سازد و شب یمانی و مازو و سعد کوبیده

و سنبل و سک و مشک هریک یکدرم و قرنفل نیم درم باریک ساخته روده مذکور را در آن

آلوده در فرج پنهان کنند عند مواصلت هم ضیق آرد و هم خون آید دیگر سیر بهوئی با روغن کنجد

باریک ساخته سه روز در فرج مالند بغایت تنگ شود ادویه که فرج را تنگ کنند و مسینه [illegible]

که بار خون را آید بند دوا که حیض و نفاس بکشاید و مشیمه بیرون آرد و بچه

فرو اندازد دوا که مشیمه را بیرون کند هرگاه بلیله بهار برگی کوفته بیخته با روغن گاو

بنوشانند دیگر که حیض بکشاید با دیان و با برگ پلپل تا تنگ بهروزه گجراتی یکدرم هر سه

کوفته بیخته از ابتدای حیض تا ۳ روز بدهند این جمله خوراک ۳ روز است دیگر شکر سفید و تخم

حرحره هریک یکتوله جوشانده تا رسیده یکتوله نیم [illegible] از ابتدای حیض تا ۳ روز بخورند جمله ۳

خوراک است دیگر تخم ریحان با شربت بنوشند و تخم [illegible] و تخم زردک سفوف کرده

کندرست تناول کنند دوا که بچه مرده و آلایش رحم پاک کند و بچه زنده و مرده بیندازد و حیض

بکشاید مجرب است شیر آکهه زن که با پنبه آلوده مرد [illegible] رحم [illegible] لیکن شیر آکهه قدری آماس

می آرد و پوست آن جا میبرآید قابل [illegible] دیگر که حیض بر آرد پوست درخت

نیم که کهنه باشد دو توله و زنجبیل چهار ماشه و قند سیاه کهنه دو توله پوست نیم و زنجبیل را جوشانده

و قند آمیخته بنوشند دیگر اجوائن قدری چند روز مداومت کند حیض بکشاید و بیم [illegible]

اسقاط حمل معلوم است اینجا سود دارد دیگر که حیض بعد از [illegible] آرد قند سیاه و در آن [illegible]

خراء الفیل بار آورد دیگر که در درد رحم را که از ریاح شده بود و تشنج و ورم آن را نافع
تشنج باشد برگ سداب و کندر با هر یک یک حصه بهروزه خشک و نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله
کوفته بیخته سه بوتلی بندد مثل یک بوتیه و در زیر رحم بر دارد و همه آن را گرم کنند و دو روز تا سه روز
عمل کنند فصل در تسهیل ولادت موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر زهار ببندند زود
خلاص شود دیگر از ابهل دو درم و انیسون و حلتیت هر یک نیم درم جمله یک شربت دیگر که
[illegible] دوا [illegible] مجرب است چند [illegible] و مصطکی هر یک یک مثقال و دارچینی و ابهل هر یک
نیم مثقال همه کوفته با انگبین سرشته و یک مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه بنوشانند دیگر نوره
یک درم با شراب بخورد [illegible] بچه مرده بیندازد و بچه زنده نباشد تحقیق چون گرد بخورانند دیگر
[illegible] نیم بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده فتیله سازند و اسقاط کنند دیگر سقمونیا با آب سداب سایند
و [illegible] قضیب مالند و جماع کنند یا بطور دیگر در رحم کنند اسقاط نماید دیگر کنجد در آب [illegible] آن
بیاشامند اسقاط کنند و حیض بسته گشاید نوع دیگر که [illegible] استعمال داروهای گرم و تیز
افتد و در [illegible] سوزش و حرقت سود دهد [illegible] هر یک یک استار گلنار و
اقاقیا و سفیداب رصاصی و مرداسنگ خام نشسته و نشاسته و خطمی هر یک چهار درم همه را
بگدازند و روغن بگیرند و [illegible] سایند و باهم بسرشند و حمول سازند [illegible] دیگر دوایی که امراض
[illegible] مفید است چون [illegible] و تشنج و عرق النسا و [illegible] و فالج و [illegible] و مانند
دوا [illegible] پوست درخت سنجد [illegible] و [illegible] تا یک

ازاتش فرود آورده اند ک سرد کرده ادویه ورشستن معلوم است و بقدر حاجت بدهند
و دیگر ادویه که در امراض مردان حسب سلامتی گفته شد اینجا بکار آید ادویه که
... انزال کنند و سرعت لذت آرد بینجا بکار آید اسپند سوختن با برنگ ... کنند و با شهد
آمیزند و بر قضیب مالند خشک شود نرم کنند دیگر کافور بهم بسایند بقدر سماق بکدرم ... شهد
مصطکی بکدرم جمله بهم سرشته بر ذکر طلا کنند و بعد از چند ساعت حشفه خشک شود نرم کنند
دیگر لعاب دهن ... ریش ... سفید ... یکجا کرده بمالند بر قضیب دیگر نمک سنگ
و ... کبوتر با شهد آمیخته تماس عمل کنند دیگر زهره ماکیان با مرداسنگ آمیخته بر ذکر مالند دیگر
زهره گنجشک با عسل آمیخته بر ذکر بمالند دیگر سماق با آب کوهر و برگ تنبول یکجا کرده کهنه ...
سازد و بر عورتیکه یکی از آن بخورد بمجرد خوردن انزال کنند دیگر نسخه مطابق نسخه باداورد
سماق ... و کافور ... و عسل ... جزو مطابق دستور طلا نمایند و بکار مشغول شوند که بر
زن ... لذت تمام ادویه که در درد رحم که در شروع حیض پدید آید یا بعد از نفاس یا
... بادآورد و منع ... حقنه ... برگ نیم گرم کرده بر محل رحم
بندند یعنی پیشانه در دو روز زایل کند و عورتیکه در هر حیض آمدن مبتلا به درد شود را وند خطائی اسرا
بخورانند روزی چند بار ... نماید دوائیکه درد ... بادآورد منع ... کنند
مازو باریک سایند و پنبه بدان آلایند و علوله ساخته بر سر رحم نهند قبل از جماع دیگر
گوگرد در آب تر کنند و قدری از آن آب بنوشند دردیکه بعد از نفاس پدید آید در رحم و

مستعمل شد مجربست روغن اسپ و روغن سگ و روغن بیدانجیر و روغن کنجد و نیز

پیه بز و شیره دهتوره با بیخ و برگ و بار کوفته برابر جمله یعنی نیم آثار بار روغنها بهم آمیخته و

بجوشانند با آتش نرم تا روغن بماند و بر عضو ماوف بمالند و بالای او برگ دهتوره

یا برگ ارند یا برگ آک گرم کرده ببندند دیگر عرق النسا یعنی ریگنگن با ذرا مجربست زنجبیل [illegible]

گیلیا و تاربک کوفته بیخته بگیرند و یک توله سیماب در آن اندازند و بهم بمالند چندانکه سیماب با

زنجبیل یکذات شود پس بدارند و قدری از آن میمالیده باشند روزی دو وقت دفع دیگر که ریگنگن

را مجربست سنا و صفا بون با هم آمیخته ضماد کنند دیگر که ریگنگن شده باشد که از افراط [illegible]

به حرکت آمده باشد و هیچ دوا مفید نشود این نسخه تمام بخشد و خوب برآرد [illegible]

گونار بقدر سه درم [illegible] تر نمایند و از وی بنوشانند تا قدر که لیف کنند دیگر که جمیع امراض باد و

بلغم را فایده دهد [illegible] یکدانه [illegible] در هر مرض خصوصا باد [illegible] تشنج [illegible]

شیره آدرک نیم سیر شیره صبر یعنی گنوار نیم سیر و شهد نیم سیر و دارچینی [illegible] جمله

بهم آمیخته در شیشه کرده [illegible] روز در آفتاب [illegible] شب در یک آتش گذارند و بعد یک هفته بنوشند یک

پیاله قهوه خوری [illegible] و اگر آفتاب تیز نباشد تا دو هفته در آفتاب گذارند و تا یک سال

متغیر نشود و موثر نماید و تا دو سال اثر [illegible] دیگر که امراض بلغم و باد [illegible]

قاطع ست شیر گاو سه سیر و نبات نیم سیر و مغز گنوار یکو نیم سیر و دارچینی دو درم مغز

گنوار در شیر انداخته دو سه جوش زنند پس دارچینی و مصری آمیزند [illegible]

میتهی و قند سیاه هر یک ۲۵ تانک و بیج تانک تهوی گندم پنجاه تانک شیر گاو یک و نیم آثار روغن بقدر انداز
جمله را بمعجون کهیر پختن شیر و برنج بپزند و تناول کنند دیگر گندم در درخت اکهه پخته برابر چهوله مجرب است
وطریق پختن گندم در درخت اکهه و راد و یه قوت باه ذکر یافته است دیگر که از دونک نغز نافع
و جمیع امراض بادی را مفید است پوست بیخ کنیر سپید و دال کهو تنگی سپید و برگ و دهتوره سیاه هر یک
دو دام جمله را کوفته قرص سازند و در یکجا در روغن کنجد بپزند تا آن قرص سوخته شود و آواز بر آمدن
باستد پس نگهدارند و در اعضا نشسته بمالند دیگر که فعلی دست و پا درد کنند تخم بید انجیر
مقشر کرده فرو برند همچنان روز اول یکدانه روز دوم دو دانه همچنان یکیک دانه هر روز زیاده کنند
تا هفت روز پس یکیک دانه کم کنند نفع تمام بخشد دیگر اجواین باریک سائیده و با روغن کنجد آمیخته بمالند
گر فعلی اعضا و درد شود دیگر برگ کرنج در آب بجوشانند و بهپاره و بند و برگها بر سبب ولد باد
محافظت نمایند درد شانه و درد کمر و درد و ورم زانو و النقرس نشیند و عضوی را که جهوله زده است
سود دهد و کرنج را کنجوه نیز گویند دیگر اسپند که می سوزند بگیرند و در روغن کنجد بسوزند پس در
هاون بکوبند با روغن و اسپند همه یکذات شوند بر زانو و دیگر مواضع باد گرفته بمالند فایده
بعضی اسپند را در روغن سرسون می سوزانند و قدری افیون هم در حل میسازند
در وقت درد بر شانند دیگر و جع ... و وجع الرحم را مجرب است میتهی و
اجواین و هالون و کلونجی هر چهار برابر بگیرند و یکجا کنند و همچنان ثابت مقدار یکچه در
سه انگشت در آید یا کم و بیش بحسب طبیعت بخورند تا نفع زود بخشد دیگر که باد گرفته و

وهوکا است که زیر پهلو درد خیزد بسبب باد پوست بیخ
اکهرتا زه یک حصه شنجی لونڈ جهلا و حصه هر دو را در
بول کودک بسایند وبران جا طلی سازند ودر آفتاب
بنشانند واگر آفتاب نباشد یا چکن شتی افروزند
وبدان تکمید نمایند دیگر هفت عدد فلفل گرد کوفته در زهره گاو انداخته و در سایه آویزند تا
سه روز تمام زهره غلیظ خواهد شد بعد بر آن بند و بر محل علت مالند و پنبه کهنه بر روی نهاده [illegible] بندند تا
سه روز نگشایند در ضرب و وجع پا نظیر است [illegible] هرگاه با تب باشد [illegible] و [illegible] زود
زیرا که استعمال این ادویه در ورم ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه مضر است دیگر زفت
رومی در آفتاب یا بر آتش بگدازند و بر پارچه نهاده بر موضع درد بگذارند هر درد را سود
دارد بشرطیکه در آن جا ورم نباشد فصل در امراضی که ظاهر جلد بدن را [illegible] پدید آید چون بثور
برص و بهق و خارش و جذام و آبله فرنگ و کلف و حرق و حکه و غیر آن
و اورام و شقاق [illegible] و غیره باب ادویه الخارج علاج است در کتب یونانیه
بیان یافته است بجست در تنقیه و تلطیف باید کوشید اما در اینجا ترکیبی چند که کثیر النفع است
ذکر خواهیم کرد .. آنکه تب [illegible] بر اسپ مقدار نخود و افیون یک سرخ
برگ نیم و [illegible] برگ جمله در قند [illegible] سه حب کنند و بیش از آن تب سه گهری پیش [illegible] بخورند
و چون تب بیاید بعد یک گهری [illegible] بند و گاه باشد که بحب سوم احتیاج نیفتد و اگر مریض [illegible] باشد

تا قوام حلوا پیدا کند بعده نیم سیر روغن گاو قسم حلال داغ کرده داخل نمایند و بهم آمیزند
و برآرند و هر صبح ده درم یا کم و زیاده حسب طبیعت بخورند دو سه بیگه جهولا نفع دهد و درد
نیم گاه و دیگر فصلی اختصار نموده بپزد فلفل دراز شش درم و تخم بل پانزده درم
موصلی پانزده درم و ترنجبین شانزده درم و مالکنگنی شش درم و جمال گوته
نه درم همه را با جوش نارجیل زنند و مقدار نیم نخود با آب چهار بندند و در آفتاب خشک کرده برآرند
و اول روز یک حب و دویم روز دو حب و سیوم روز سه حب بخورند پس تا یک هفته هم سه حب
حب هر روز بخورده باشند و غذا نان گندم و روغن و برنج سالم و دال موته بخورد و از
گوشت و سبزی و بادی و ترش پرهیز نمایند [illegible]

• اذاراقی یعنی کچله و تخم حنظل یعنی اندرائن و فلفل گرد هر یک ده درم بگیرند و کوفته بیخته بدارند و یکجا
شکر سپید با قوام آورده ادویه کوفته در آن سرشند و بقدر نخود یا قدری کلان حب سازند
و یک حب بلغ نمایند به طریق سمی کچله مشهور است که اول در آب ترکنند تا که نرم شود و بعده
مقشر کرده بقدر ناخن ببرند و خشک شده بکوبند و این دوا در سرما اگر خورند بسیار خوب
و برای اوجاع بارده و [illegible] مجرب است و [illegible]
نموده [illegible] کنند [illegible] در میان [illegible]
[illegible] کنند [illegible] نموده باشند [illegible] یک کچله
[illegible] کچله [illegible] نموده باشد [illegible] ادویه هولک

در آب بپزند و شیره بستانند و شیر بز دوشیده بهم آمیزند و قند در آن داخل کرده و نیم گرم خورده

بنوشند تب ربع دور شود و اگر تب لرزه دور نگردد تکه بهاری و نبات هر دو مساوی بستانند و

بجای آب مریض نیم ماشه تا دو ماشه بدهند و تکه بهاری را اگر بریان نمایند بهتر تب اطفال را

که سرفه خشک باشند و خشکی در سینه و ریه پیدا بود نباید داد و اگر ریح درد و بسیار باشند

که بعضی مردمان را شکم بر آرند فی الفور تب زایل شود و اگر موميائی و سپاری کهنه هر یک

و نبات سوخته بریان و افیون مصری هر یک یک ماشه و ریگ بند و تا دوازده پاس کهرل کنند حب زیره

بعد از یک یک پهر یک یک ریزه اندازند یعنی در دوازده پاس دوازده ریزه تمام شود

مقدار چهار حب بندند و پیش از آمدن تب به دو گهری یک حب بخورند تب کهنه دور شود

و بجای موميائی اپیوه یعنی مصبر نیز توان انداخت و اگر پیش از جماع دو سه حب بخورند

باه و امساک آرد و اگر قدری بر ناخن بمالند و با آب در چشم کشند روشنائی افزاید و

دهنیه در آب تر کنند و دو ساعت بدارند پس بپزند و بچینند و دهنیه اسپید نیز آمیزند و

بر پیشانی طلا کنند تب جدید العهد را نافع است و دفع کنند حمی که تب ربع را نافع است

زنجبیل و تنکار و غیره که در طحال و گر یافته دیگر اسپغول آن قدری با آب انداخته بنوشند

و بعد از یک گهری آب تمر هندی با شکر شیر با پخته بنوشند و غذا برنج و دوغ شیر بز

سازد تا سه روز همین طور نگاه دارند تب با لرزه دور شود و طبیعت نرم شاید مجربست

دیگر کاسنی و گشنیز خشک هر یک چهار ماشه اجوده سه ماشه پپیل دو ماشه جمله را نیم کوب کنند

دو حب دهند و افیون را افیون بیشتر اندازند و بعضی هر برگ نیم باید که در طول بستانند

در عرض دو انگشت که هر گونه تپ را مفید است مغز کرنجوه باریک کرده و فلفل دراز

باریک کرده در عرق دهتوره امیز نموده حب بقدر نخود بسته نگاه دارند و مریض را یک حب دهند

و بعد یک پاس حب دیگر دهند همین طور عمل نمایند. و این نسخه فرنگی معمول است دوایی که جمیع تپها را مفید

خصوصاً بلغمی و سودا را و آن چوب گهونگه و هرتال هر یک دو دام و نیل تهوتهه نیم دام جمله را

در شیر گنوار تا دو پاس کهرل کنند پس بگیرند سفال تنک نا ورزیده خام یا پخته و این دوا را در سفال

طلا نمایند و سفال دیگر بر این سفال بپوشند چنانچه کناره هر دو سفال بهم بپیوندد و پس کناره

آنها را از گل و پوست پشم یا بند کنند و در آوه کلال بنهند تا بر چهار طرف آتش باشد و اگر چند

آتش دهند لایق یا چند آتش میتوانند مقصد آن است که آتش بسیار باشد پس چون آتش سرد شود سفال را

بر آرند و دوا را از اندرون وی بستانند مرد کلان را دو نیم حبه توان داد و این دوا را در شکر یا چند

برگ تنبول گرفته باید داد و از ترش و بادی و روغن پرهیز کنند اما در تپ محرقه زنهار نباید

داد تا بهلاکت نه انجامد و بعضی کسان که از خوردن این دوا قی میشود و این علامت نیک است

نفع زودتر میدهد تپ ربع کهنه را زایل شود چوب گهونگه عبارت است از آنکه گهونگه را در اخگر

بسوزند تا سوخته سپید شود دیگر پنبه و گل پتهو هر یک یک دام سبوس نخود دو دام همه

کوفته بیخته سه حصه کنند و هر صباح یک حصه با سرد فرو برند تپ ربع دور شود دیگر شیره بهکو

و سبوس اجوائن و شیر گاو و قند سیاه یک ساله هر یک چهار درم پخته سبوس اجوائن

شکم دور کنند و بار و کف بر آید و گرسنگی افزاید گر والہ بغیر املتاس و بیل مول و موتھہ و
کنگی و ہلیلہ چہلہ را برابر بجوشانند و بقدر حاجت بدہند و دیگر کہ تپ ناغہ را کہ از
ہر گونہ باشد دور کند و جمیع تپہای مزمنہ را نافع است و نیز اسہال و شہ شود مفید ست شیر
جاب و جواکہار و بیل دراز و بیل مول ہر یک دوازدہ درم کوفتہ بعدہ در یک انار
روغن گاو و بیز بند بعدہ شیرہ ادرک و آب جغرات برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند
تا روغن ماند و بدارند و بحسب حاجت قدری از این روغن بدہند و دیگر کہ برای تپ از ہ نو
کہنہ سود دارد و بگیرند چند گر نجوہ و از جوال دو در سوراخ کنند و سنبل سنکھیہ باریک
سائیدہ در آن پر کنند و دہان ہای آنہا را از جوبہ و کتہ محکم سازند و آنہا بالای آتش گل حکمت کنند
و در کجیت آتش دہند و بعد سرد شدن ہمہ گر نجوہ ہا را آن شکنند و در ہر کدام سنبل سنکھیہ
ماندہ باشد بگیرند و بمقدار رنگ برنج در شیرہ برگ تنبول گولہ ہا بندند و یکی خوردن آن
و بالای او شیر و برنج غذا فرمایند و دیگر ہیچ شیر تر و غذا ندہند و در یک خوراک یا دو
خوراک صحت شود و دیگر کہ تپ ربع را مجرب است و دیگر تپ ہای سرد را سود دارد
سمندر پہل و مرچ و برگ تلسی ہر سہ برابر کوفتہ بمقدار یکیک ماشا یا کسر کم و زیادہ بحسب
مزاج و سن مریض ہر بہ بندند و یک گہری پیشتر از آمدن تپ یک یک مریض بدہند با آب و
ہر بیمر ورسیانہ نیت و سمندر پہل انچہ باریک تر و دراز ہمچون خستہ خرما باشد بہ نسبت
دیگر کہ تپ ربع و غیرہ دفع کند صدف کہ سیپ گویند و نیل ہر دو برابر

و در پنج توله آب تر نمایند و صباح آن را در آب بمالند و بنوشند و چهار توله آب دیگر در آن آمیز
برای شام و همین قدر هر روز پنج روزه داده باشند و دو وقته تا سه روز دیگر کاسنی و کشنیز خشک و
بادیان و زیره سفید هر یک سه ماشه شیره کشیده بنوشند بعد از آنکه شب تر کرده باشند دیگر
گلوی و نیم کوفته جدوار و مغز گلول گندم و پوست انار و برگ درخت نیم هر یک پنج ماشه کوب
نمایند و در سه پاو آب بجوشانند تا نیم پاو بماند بپالایند و بنوشند تب کهنه دور شود و هر مرض که
از شرب شراب پیدا آید آن را مفید است تا پنج روز یا هفت روز این دوا را بکار برند مجرب است برای تب
دیگر که تب لرزه دور کنند خشخاش چهار درم بسایند و بجوشانند و بنوشند دیگر که تب
و بائی مفید است و تب سرد و سنبات مناسب است سیماب را از شنگرف کشیده و گندک صاف نموده
و بچهناگ که اصلاح کرده باشند و جمالگوته که در سرگین پخته باشند و چوک ترا هر یک مساوی
بسایند و با آب چندری بحجم دانه مونگ حب بندند و یکی بخورند و طریق کشیدن سیماب از شنگرف
و صاف کردن گندک و اصلاح بچهناگ در مقدمه این مختصر در ذکر فواید بیان کرده شد
دیگر که تب لرزه را مفید است دانه لاچی کلان و فلفل و مصری یکجا حب ساخته بدهند
دیگر که جمله تبها را مفید است سرنف و زرد چوب و پیپل دراز و لهسن و برنج
و بچ و دار هلد و بابرنگ و بلیله و آمله هر یک مساوی کوفته بیخته در شیر بز تر کنند تا
یکذات شود بمقدار نخود حب سازند و وقت تب با آب سائیده در چشم بکشند بطور سرمه
چند روز تب دور شود این نسخه مثل اکسیر است دیگر تب که با خلط روده بود و با درد

هر قسم که باشد دور شود و اگر دوا اگر می کنند حرارت شیرین بگیرند و آب او دور نمایند و آب دیگر
در آن ریزند و در پارچه گذاشته و آبیکه از آن بچکد او را گرفته بقدر نیم پیاله بنوشند و دوا سکه
تبهای مزمن و تبهای بلغمی و سوداوی مستعمل است نافع است راوند چینی دو درم و حب
و عود قماری و پوست بیرون پسته و قرنفل و گل سرخ و کشنیز خشک و رازیانه هر یک یک درم
کوفته بیخته هر صباح سه ماشه میخورده باشند و دوا دیگر تب ربع را نافع است ایک یعنی چونه بقدر
نخود در آب نیم با و حل کنند و عرق یک لیمو در آن اندازند و صبح نمایند چون
غلیظ ایک یعنی ... آنرا بنوشند و دو را باندازند و این دوا وقتی دهند که
اثر تب شروع نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور کسل و گرانی که مقدمه آمدن تب است بخورند
اگر یکبار کفایت کند خوب امراد و الا یکبار و دوبار دهند دوا دیگر تب ربع را مجرب است برگ ...
سیاه دو نیم عدد و برگ پان دو نیم عدد و فلفل گرد دو نیم عدد باریک بکوبند و
مانند فلفل حبوب سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند در دو سه روز دفع شود
هر تبی که باشد دوا دیگر کنوار قطعه گرفته و پوست بالائیش دور نموده بر آتش بگذارند
و قدری نبات باریک سائیده بالای آن اندازند پس از آتش فرود آرند و مغز را ... شده
در پارچه انداخته بفشارند و بقدر یک قهوه خوری بنوشند تب ربع در سه روز دفع شود
دوا دیگر که تب لرزه ربع را دور کنند کنگچی شانزده ماشه و لونگ شش عدد و اجوائن دو ماشه
هر سه را باریک سائیده و سه حصه نمایند و بگیرند و قطعه سفال در آتش گرم نمایند و در قند

باریک بکوبند و قدری برگ تالیسفر در آن آمیزند و یک گهری کهرل کنند پس در کوزه یا بوته

نهاده و کوزه یا بوته دیگر بر سر او گذاشته گل حکمت کرده در [illegible] تا چهار پاس

آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دو سرخ بخورانند و بعد دوا خوردن که یک پاس

گذشته باشد که غذا دهند یعنی غذا زود تر باید داد و بهترین غذا ها [illegible] گندم و شیر

شکر است و از ترش و بادی پرهیز [illegible] و دیگر [illegible] مجرب است [illegible] ربع و دو [illegible]

بگیرند سم الفار و شیر گاو آنقدر که دو سه انگشت بالا ایستد بر آن ریزند و یک

شبانه روز بدارند و نگاه شیر مذکور بیرون اندازند و شیر تازه کنند همچنان تا بیست و یک روز

بکنند و روز بیست و دوم یک خشت پخته بیارند و در درون او کاواک سازند چنانچه سطح

اندرون او به اندازه یک انگشت عمق بماند پس سم الفار را قطعه های خورد کرده مانند نخود یا

کلان تر از آن در آن خشت اندازند چنانچه حجم دور هر دو شی زیاده از نیم یک انگشت

نباشد زیرا که اگر حجم دور زیاده از نیم یک انگشت باشد آتش اثر نمیکند پس ظرفی

بالای کاواک خشت واژگون بپوشند چنانچه سرپوش آن [illegible] و کناره های کاواک

خشت و سرپوش برابر و پیوسته بود محیط بر کاواک و از آرد ماش ببندند و بر دیگدان

گذارند و زیر او آتش از چوب سدر یعنی بیر که کنار گویند بیفروزند چنانچه در یک پاس [illegible]

آتش میشود بکنند تا هشت پاس متصل آتش دهند و بعده فرود آرند و سم الفار بیرون

آورند و بدارند و مقدار یک برنج یا شکر سپید که سه چهار ماشه باشد بدهند [illegible]

تقویت [illegible] و [illegible] روز دو هر یک طعام کند ام شیر الکه [illegible] اثر و کیمیا و [illegible]
طریق آن که دیگ سفالی نو که مستحکم باشد بگیرند و از خارج آن احتیاط کنند که مانع ترشح
بود و گل حکمت در گیرند و سر آن محکم در دیگ نهند و شیر الکه دو نیم پا و [illegible]
بر آن اندازند و دهن دیگ را محکم سازند و گل حکمت خوب در گیرند پس حفره سازند بقدر نیم گز
و نصف آن پیا چک پر زنند بعده دیگ را در آن نهند و به پیا چک حفره را پر نمایند و در آتش دهند
تا بسوزد و در یک شبانه روز سرد خواهد شد بر آورند و از دیگ بر آرند و شیر الکه که باقی است
نیم پا و اندازند و گل حکمت گرفته باز بهمان طریق اول آتش دهند پس بر آورده باز یک
ساخته بدارند و بقدر یک سرخ همراه پان باشد که دو سه درم باشد بعده و بعد از آن شیر و برنج
باید خورد و وقت دویم هرچه خواهند بخورند یکبار بعد خوردن هر روز شیر و برنج باید خورد و [illegible]
کسر حرارت علیل شود [illegible] شیر زنند [illegible] بنوشند که دور خواهد شد و [illegible] مضرت ندارد و [illegible]
تقویت اعضای رئیسه مجرب است [illegible]
[illegible] هر دو را در یک سیر [illegible] بجوشانند چون سه چهار درم بماند مریض را بنوشانند
[illegible] رفع شود [illegible] پس [illegible] پوست [illegible] از [illegible]
[illegible] سفید [illegible] و هم چند آن [illegible] تخم [illegible] خوب [illegible] نمایند و بقدر [illegible]
گولیها بندند و یک گولی [illegible] بخورند [illegible] نافع بود [illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] کوبیده و جوشانیده بنوشند [illegible]

آب اندازند پس ورق لک واغ دا آوده یکجا از دوای مذکور آمیزند و بنوشند همین سان
تا ۳ روز بعمل آرند و غذا کچری بی نمک و یا روغن خورند مجربست نوع دیگر تپی را که تازه
در میان برآید و تپ را زرغب گویند سود دارد دکهه پیپل و مغز کرنجوه هر یک یکتوله
زیره سپید و برگ مغیلان یعنی ببول هر یک نیم توله ادویه را نرم بکوبند و باب حبها
سازند بقدر ریاله و یک حب صبح و یک حب دوپهر و یک حب شام بدهند همین سان ۳ روز بدهند
در ازاله تپ مذکور مجربست و مکهه پیپل عبارتست از دوار فلفل یعنی پپل دراز که بسیار
دراز نباشد و قسم دراز را پیپل سورتهی گویند او بکار نمی آید دیگر برای تپ مرکب از صفرا
و بلغم مجربست کاسنی و دهنیه و اجموده هر یک یکتوله و پیپل نیم توله جمله را ۳ حصه سازند
و یک حصه در آب تر نمایند و بگاه آب او صاف ساخته بدهند دیگر برای تپها مقدار خصوصا
برای تپهای سرد زرنیخ یعنی هرتال طبقی و آهک یعنی چونه پان خوردن و کتهه که با پان بخورند
هر سه را برابر بهم آمیخته بقدر دانه فلفل حبها سازند و یکی بدهند در ۳ جنس تپ مزمن نماید
لیکن اینچنین دواها نازک مزاجان ضعیف نباید داد که خاطر از سمیت است دیگر جهت تپ
سرما که بر وقت آید کباب چینی چند دانه کوفته بیخته بقدر ۳ ماشه صباح با آب بخورانند
دیگر برای تپ مرکب از صفرا و بلغم سنا مکی دو ماشه و اجوائن ۳ ماشه و پیپل چند دانه
هشت پاس در آب تر نمایند و صباح آب آن بنوشند همین سان تا ۳ روز بعمل آرند
دوا آمده برای تپها نافع که از سرد تپ نشفف دارد و ضعف دور کند و باه را

بگیرند خاکستر حدو آرد و جاالله [illegible] سازند و مثل آن باید بیند
و جوابا در مثل طلا زنند و بر سر و گرفته بپرورده نهند و بار گوگل و مثل آن را بیند و کدام
کرده طلا نمایند [illegible] تحلیل کل ملقتابه و زهره سپید برگ یکدام مرتج نحود
نمک اندر آن [illegible] باید بیند و طلا نمایند [illegible] گوگل و صابون [illegible] بیند و طلا نمایند تا تحلیل کنند [illegible]
[illegible] عصار بحرارت [illegible] ورم سخت [illegible] تخم [illegible] برگ و تنوره
گرم کرده بر ورم بندند در ابتدا تحلیل کند و اگر ماده زیاده باشد [illegible] و اگر برگ مذکور نرم کوفته
گرم کرده ضماد [illegible] زود عمل کند [illegible] ورم [illegible]
و طریق [illegible] که مرتج کوفته با آرد جوار در حرارت بپزند چنانکه در مقدمه گفته شد
و اگر خوب تر خواهند آرد میتهی و تخم [illegible] ساخته و ایلوه نرم کرده برگ بقدر حاجت
همراه آرد جوار یا مرتج کرده در حرارت بپزند مثلاً اگر چهار دام آرد جوار [illegible] یکدام آرد میتهی
یکدام تخم [illegible] و نخود [illegible] و بدانند که انجیر [illegible] غایت زود [illegible] ورم [illegible]
معمول و مجرب [illegible] افزودن و کم کردن و داخل ساختن و دیگر ادویه [illegible]
[illegible] [illegible] اندر چوبات [illegible]
و جاالله [illegible] رسکند تا گوگرد [illegible] صندل [illegible] بندند روز دو سه
بار طلا [illegible] ورم [illegible] مقل [illegible] گوگل [illegible] و صبر [illegible] و
[illegible] بعد [illegible] بیند و در آب لیمو بپزند و در آتش نرم [illegible]

سوده بند ورق خیال نیز بنهنگ و پوست خشخاش هر دو برابر کوفته بیخته هر قدر که بدو
انگشت آید گرفته بخورد و بار جهت دفع تپ افیون مصری چهار درم صندل و زعفران هر یک
دو درم دار چینی یک درم مرچ دو نیم درم ادویه کوفته بیخته بدارد و با آدم میانه یک رتبه و با دم
خورد و نیم با بار گرم بخورانند تا ب اندر آید و [illegible]
از روی [illegible] فی الفور برگ تنبول نیز پان بخاید و بسیار [illegible] و چونه مطابق خوردن
پان بستانند و بسایند و شاخ گوزن باریک نیزه بخاید پان مسحوق بگیرند آنکه کم و سیوم حصه
شاخ گوزن سوده که بستانند و جمله را سحق کنند و اگر حاجت آید قدری آب نیز با میزند یکجا
ساخته هر درم یک درم زنند و بالای ورق برگ تنبول نهاده بخورند تا بار حرارت و سوختهٔ سائیده
هر درم مالند و درم تحلیل کنند و بار بسکهیره و پوست بیخ آرند و سوختهٔ اماس را تحلیل کنند دیگر
بسکهیره و بجله و کاپارتری و مرچ و برگ نیم و نیز [illegible] یکجا بسایند و طلا نمایند
ورم بشکافد یا تحلیل کنند [illegible] بخته شد [illegible] و حمیر تر سه جزو و پوره از بیخ
و سرگین کبوتر و سرگین خروس هر یک جزو [illegible] روغن زیت انقدر که اجزا او را ان ازند جمله
سرشند و بر دمل نهند [illegible] و صابون هر دو با هم سائیده
در نیلاس سه چهار بار طلا زنند [illegible] و موضع مو
[illegible] بگیرند صندل سرخ و سپید و طلا کنند و مرد ارسنگ تنها نیز مفید است و
کملی و زرد چوب با آب سائیده همان عمل کنند [illegible] ورم بنشاند

خوابانند و دیگر نخست پس روغن زرد بر تمام رأس نارو بمالند و بعده برگ اکلیل الملک بر
و روغن بادام بمالند و گرم نمایند و بر تمام ورم بگذارند یعنی بسته کنند و دیگر ارده ماش
چهار درم و انگزه یک ماشه هر دو بهم آمیزند و اندکی آب انداخته ضماد کنند و بر نارو ضماد نمایند
و اینجا نیز پیش از استعمال این ضماد تدهین و تکمید ببرگ اکلیل ضرور است و دیگر
جمال گوته در آب بپزند و بر نارو بمالند به شود و دیگر صابون و دو ماشه شوره پیاز یک
روغن کنجد یک تانک هر سه در ظرف انداخته بپزند تا سخت شود بعده بعد کرده بر نارو
بندند و در چند روز دفع کرده و دیگر بیار روباه بادنجان و اندک بریده قدری کاوات کنند و نمک
و جمال گوته هر یک بتوله باریک ساییده دران پر کنند و قطعه بریده را باز بر روی نهند و بپارچه گل حکمت
آن جا را گرفته و خشک کرده بادنجان را در خاکستر گرم پخته کنند و برآورده ادویه
با نواحی دور از مغز بادنجان بکوبند تا ملاس گردد و پس ضماد نمایند و چون خشک شود
تازه کنند در سه روز همه نارو بر آید بامر الله تعالی و دیگر کلونجی کوفته در چهار چند بیخته ضماد کنند
در سه روز رشته تمام بر آید و اگر رشته گسسته باشد آن نیز بر آید و دیگر در ابتدا
تا دو هفته هر روز یک درم و انگزه یعنی هینگ بخورانند و بکهیره سپید را با آب ساییده
بر ورم طلا کنند که نافع است و مانع اعاده نارو باب در جراحت و حرقه و دود
و آتش و جماعت سام ابرص باب در فصل مراهم و در بیان مراهم مذکور است و اینجا نیز
چند ذکر نمیم دو مرهم جرام و جراحت غضب و بواسیر و هر جراحت

یا گرداننده باشند سرپیش شود فرود آرند و برآرند و طلا نمایند و در آب لیمو گرم نموده نیم گرم
بر ورم گذارند دیگر که ورم حرارت داشته باشد هندی گویند نفع تمام دارد بول طفل گرم نموده
صابون تراشیده در وی اندازند و قدری نمک و آرد حل حنا بیزند چون غلیظ شود بر جای
بندند چند روز نیم صبح و شام تازه میکرده باشند تغیر آن درد و تصدیع رحم کرده بیرون
میکنند بعده هم بهم زنند دیگر که برای ورم هر جا که باشد سود دهد پیه و صابون هر دو را
مساوی الوزن بسایند و با لیسب کنند و در سه روز رفع کنند و اگر خواهند که ورم بیرون گرم
کرده لیسب نمایند و زنگ چوبه نیز آمیزند دیگر که آماس تمام بدن یا عضوی آماس کرده باشد
[illegible] نیر باده نفع دارد ابریل و اکاس لیس میگویند و در عربی افتیمون در آب جوشانیده
بیچاره دهد و بیمار نیز از آن آب بشویند در چند روز آماس تمام رفع شود ادویه [illegible]
تغیر سلعه با بدله بالای رسولی کلک زنند تغیر چهنه تا خون بر آید پس بهمان باریک ساخته بر وی مالند
همچنان تا سه روز کلک زده بهمان باریک مالند رفع شود و مرهم داخلیون همین عمل کنند در ابتدا
حبه سپید یعنی گهنگچی سپید بگیرند و با نمک سنگ و آب لیمو بسایند و رسولی را باستره مجروح ساخته زنند
و این حبوب را بر آن ضماد نمایند تحلیل برود و جمیع گرههای بلغمی و بادی و خوبها را همین نکار برند
دیگر کاگرونده بگیرند برگ او و بر آن روغن مالند و گرم کرده بر رسولی بندند در هفت روز
هر روز دو سه بار تحلیل برود و بعد آنکه پخته گردد فصل دراد و یه مار و که بغرض عرق [illegible]
گویند بگیرند صابون و موم و روغن کنجد بر هم زنند و بر مار و بندند یا فرو خوزند تست یا [illegible]

سپیدی چند و درآرد نفع تمام نهادن صلوه در با شته سرترات جبر با سیم زر و خاکستر اندر کنند

جراح گفته مجربست [illegible] زخم تیر و تیر و غیره و [illegible] را نغز کنند و ماده را

اندرون جمع [illegible] زر و چوب و دو حصه و سنجی یک حصه هر دو باریک سازند و

پارچه تنک تر نمایند و تار بند پنبه کهنه و از وی قطعه مدور سازند و اجزای سحوق در این قطعه پنبه نهند و این

پنبه در پارچه نازک بگذارند و کناره های وی در دست فراهم کنند تا بمجین پوتلی شود بعده

روغن گاو در آتش نهاده و پیاز در آن ریزه کرده بریان نمایند و این پوتلی در این روغن

نهاده از نیم گرم کنند و بر روی زخم پارچه بگسترند و از این پوتلی زخم را تکمید نمایند بعد از

سیاه کنند و سیاه کرده همانجا پوتلی را گشایند و برگ تره برگ برآورده

برین نهند و صبح و شام دوا تجدید کنند بنوعیکه گفته شد و احتیاط همه آنست که چیزی از جرام

دوا در زخم نرود [illegible] قروح مجربست و قروح آتشک مزمنه

قنب که بهندی بهنگ گویند و ناخوره یعنی اجواین خوزنند باریک ساخته در بول طفل

چهار ساله بپزند و طلا نمایند [illegible] استخوان سر آدمی [illegible]

و کنده ها با پان منجو زنند [illegible] غله [illegible] پلیتوله برشته را باریک ساخته بدارند و بر زخم

تیر و تفنگ قدری از آن گرفته بر نهند و بربندند و در دو سه روز فراهم آید مجربست

منقول از نسخ جنیدی [illegible] پوست املی و

پوست [illegible] باب بپزند و طلا نمایند [illegible] ساخته [illegible]

خشک کنند خاکستر آمله نیز و بهیلۀ سوخته در سفال ماوی بسایند و اندکی

بیله بهوبته بریان کرده در روغن با هم بیامیزند و جمله را باریک ساخته بپاشند و بخشانی

بر جراحت آمیخته روغن گاو بمالند و بالای وی این دوا پاشند دوا اینکه چون

بر جراحت پاشند در یک ساعت فراهم آرد و در جمعکه ... در روز بنفشه ازین

دوا خوشتر بود و ترکیب گوشت خوک یعنی خنزیر یعنی سوور هم پوست او

بسوزند و خاکستر او بر جراحت بریزند دوا اینکه در دو روز گوشت بر آرد

سیر و جبینه و برگ نیم هر یک یکدام و روغن کنجد چهار دام برگ نیم بکوبند و

قرص ببندند و جبینه را باریک ساخته و سیر را نیمکوب کنند پس همه را در روغن بسوزند

و روغن را بپالایند و بردارند و بکار برند و ثقل این ادویه اگر بر سر اقرع

یعنی گنجه ضماد کنند سود دهد [illegible] بر عضو بمانند نرم کند حتی که [illegible]

[illegible] موش را شکافند و از

طرف شکم بر بندند پیکان بر آید [illegible] جراحت [illegible] بشویند

آب جوشیده پوست نیم پوست سرس یا ببول یا پوست بیخ

چهار [illegible] بدست آید جوشانیده زخم و قروح را بدان بشویند تا از زخم [illegible] کند

دوا اینکه ناصور [illegible] سیم آب بسوزند و بخشانی روغن [illegible] ناصور

بمالند پس آن سیم را باریک ساخته افشانند و اگر ناصور در [illegible] فتیله بدان آلوده

اگر نه چوده گندم نمایند گرما گرم و طریق چوده کشیدن گندم آن است که گندم را نیم
شب در هوا اندازند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعه آهن صاف سرخ کرده
بر او گذارند و بچش کنند آنچه سیاه کرد اگر در بر آید بستانند و بلغمیان را نیم گرم نمایند دیگر
اگر نه که هیچ در درد هم نشود باید که غایط آدمی تازه بربندند و تا سه روز بسته دارند نمایان
تا سه گرت کنند البته دفع شود اگر چه دیرینه بود و از صبح و شام بسته باشند تازه تازه
بهتر است دوای که در زنا صورت نفع نماید زرد خاکستر سم گاو و خاکستر چرم کفش کهنه
سوخته هر دو خاکستر تنها و ... قدر که باشد و یک عدد کلس که بهندی چیکلی گویند و آن
حیوانیست از قبیل گرگٹ ... این هر سه چیز را در روغن سرشف بسوزند چندانکه
تمام سوخته شود پس بچوبه انرا در هم بسایند که یکسان گردد پس چند قطره در زنا صورت
بچکانند مجرب است دوای که جرح خفیف هر دو میت را دکمیله را بکر بخته تخم نمایند
دو تکه او ورم و قروح را که در ایام شقاق پیدا آید تمام ... دور زرد چوب سوخته
و خاکستر نموده و چونه گلی هر دو باریک ساخته و در روغن نیم گرم حل کنند و بیمار را چند بار
استعمال نمایند دوای که قرحه علت سوداوی هر که بقرحه عالمگیر مشهور شده زیرا که
در زمان عالمگیر پادشاه در سنه یکهزار و یک صد بوده در ملک هند شهرت ... تمه
سوده آرد نبله شو ... و مغز بیل و گلته که بابان بخورند هر سه برابر کوفته بیخته قرصها
سازند مثلث و طلا نمایند زود نفع دهد دوای که جراحت را خشک کند و ذرد

کمیله کهنه را بسوزند و خاکستر وی را بگیرند و همچندان خاکستر برگ خشک سدره آمیزند
و در روغن سرشف سرشته بمالند دیگر ترنه فرو ح مرهمه عنبر و خندگی دو رز گیند بر گیاهی کیاکر
یعنی بول بر ظرف پس نهاده بر آتش گذارند تا بریان شود پس کوفته بیخته در روغن
سرشف آمیزند و بمالند دیگر اکوته و جماجمه سوده و آرد سپند در بارنگ ساخته
در لیمو تیز کنند و بیندازند وصباح بمالند بعد از آنکه اکوته را خراشیده باشند دیگر اکوته
مجرب است سپیداب ارزیز و کتیره و مرداسنگ و بطاطی بیا و ریکنند و با رنگ ساینند
و با آب لیمو یا تنگ کندری کرم کنند چندانکه آب لیمو خشک شود و بعده قدری روغن
زیت آمیزند و با عسل بسرشند و اگر در پیه دوا خاکستر سر آدمی نیز آمیزند بهتر عمل کند دیگر
مرارقرو ح سرطلبه از نخود دیک بیشت و قدری بیله نهو نیشه پیاز گرده با رنگ ساخته
در خمیرت ترش آمیزند و کف مال کنند تا مانند خمیر شود پس سوده بر سر و بدن بمالند
بعد یکیا پس ببندند و در هفته دو نفع جهد و باید که هر روز سر تراشیده باشند و بالای آن دوا
بمالند دیگر اینکه جمیع قرح سر را نفع کند مجرب است کمیله و حنا و مردار سنگ
و مازو و پوست انار و زرد چوبه جمله برابر با رنگ بسایند و موم و روغن گل بگدازند و ادویه
بدان بسرشند و سرکه انگوری اضافه سازند و جمله بهم زنند و سر تراشیده و بمالند
اگر روغن گل نباشد روغن کنجد کفایت کند و اگر با روغن کنجد گلاب نیز داخل زنند
بهتر باشد مجرب است دیگر صابون و چوبه بهم سائیده ضماد زنند دیگر که جمیع

یا ناصور بود از پس آن بالای او نرم شود و چرک نیز بیرون آرد و اگر برگ گلهای
کوفته بگذارند نیز سود دهد امّا بتجربه پیوسته که برای همچنان ثابت گذاشتن گوشت ماهی
واسع النفع است و دوای جرب خشک که عبارت از قشفی و ترقق جلد است مشهور
نفع تمام دهد و جرب خشک در پای و تمام بدن نیز افتد لیکن بیشتر در دست و پا افتد فقط
پیه گوشت مقدار نیم پاو بگیرند و بکوبند تا مجوف ملیده شود از چنین کوفته بعد آن خرش گویند
پس بیارند پتیله و دیگ وسیع و این گوشت را دران اندازند و آب آنقدر که مطلوب شود
اندازند و بر آتش گذارند تا گرم شود بنوعیکه دست دران توان در آورد پس دستها
دران اندازند و اندرون آب بدان دوا دستها را باهم مالند و باید که آب همان
حالت گرم باشد همچنان یک پاس بکنند بعده دست برآورده تا چهار گهری روغن زرد
بر دست مالند پس پارچه پیچیده زیر بغل دو گهری بدارند تا گرم ماند و دو سه روز اگر
عقب آن آب سرد نرسانند بهتر است و بهتر آنست که این عمل شب کنند و بار همچنان
بخسبند و اگر نخواهند فقط در آب بجوشانند تا قوت از او برآید در آب بعده
آتش از زیر او کم نمایند تا دست دران توان در آورد پس بنوعیکه گفته شد
دستها دران مالند احسن باشد و این دوا مجرب است از بار روز دو بار حاجت نمی
افتد و اگر تمام بدن جرب خشک باشد همانقدر فقط زیاده گیرند و در دیگ کلان جوشانند
و دران نشینند و بنوعیکه گفته شد تدهین و تدبیر بعمل آرند مجرب است و بارها

کلاجی

بشانند و عجیب الاثر است بر قرحه سیند و رنگ حصه و سوده که بدان تکرحصه دارند :

کلان دو حصه کوفته بیخته بپاشند و دیگر که بدان گونه مجرب است که مستعمل که حبوب است

مشهور دو عدد بدان محلل الذنب جابجا گرفت دور شود و دیگر چون بر سر جراحت

نهند قرحه بسازد و فی الفور سنبل شکهیه که بتازی سم الفار گویند باریک ساخته

بسته کهنه بدان آلوده در دهن جراحت گذارند و اگر سوزش بسیار کند عسل یا روغن سرشته

بگذارند و بهتر از این دوا که بسرعت افتتاح جراحت تنگ کند نخواهد بود و دارکه گوشت

مرده را که مانند چرک از جراحت برآید برآرد بلا الم بهیلاژی بدان باریک ساخته

بپاشند در یک روز با صلاح آرد و برگ ککنار کوفته نیز سود دارد و دیگر چوبی که چوب

مشهور است و بعربی کندش گویند اگر سائیده بر دهن قرحه نهند زود فراخ کند و دیگر

کتهیل بروغن چرب کرده گرم نموده بدان گونه بسته شود و دیگر به قرحها سر و غیره نهند

پوست درخت املی و رگ اکنده که در برگ پیره می باشد برآمده از برگ که

انرا بهندی بیهی گویند چنته بشاخت او بستان هر دو بار سائیده طلا نمایند

اما سبب در ایند قوت شامنه و در تیز آید از کار بر بند زود ... دیگر

باید کشاده زود به سازد گویل و ... با ... مرتبه عادت

و دیگر قرحه را اگر چه با ظهور شده باشد بسیار زود برگ ککهی بکر بند و بر سر جراحت

نهند بدین نوع که گرداگرد لقمه آلوده کنند تا بدان محل بچسبد اگرچه در درون سوزش کند

دوا اینکه جراحت عسر الاندمال که بد بو و متعفن باشد در یک هفته نفع تمام بخشد و
اما پس او دور کنند اسکنه تا گوری با ریک بیند و با آب امیزند و بدارند در روزی دو
وقت طلا بسازند تا بشنند دوا دیگر در جهت جراحات و دفع خبیثه که بر انگشت
پیدا می شود و دانه های سفید نقطه کنند بیرون پیه می آید و تا سالها می ماند و
سخت می شود و الست بعضی از اعراب آن را علت خبیثه گویند و اهل هند بساوه خوانند
بگیرند سیخ آهن و در زمین فرو برند بقدر یک وجب یا زیاده پس بیرون کنند از دو
و آن سیخ را در آتش سرخ سازند و در سوراخ باز نهند تا دوغ گرم شود و سیخ
بر آرند و چون دوغ بحالی رسد که انگشت ماوف در آن بتوان نهاد بگذارند تا که
سرد شود و باز سیخ گرم نموده و انگشت بر آورده در دوغ گذارند تا گرم شود پس
انگشت باز نهند تمام آن عملی سه مرتبه باید کرد و انگشت در آن باید نهاد و اگر دوغ کم
شود دیگر اندازند بامر الله تعالی نفعی حاصل بظهور می آید و از عجایبات است
مرهم مفید پوست انار بسوزند و […] قدر آن بگیرند بسایند قدری شیر درخت بره
و پارچه پشمینه بدان شیر بیالایند و خاکستر پوست انار باریک ساخته پاره بر آن در
یکطرف اندازند و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل سوراخ ناصور باشد و
و بعد یک روز چنین یعنی سه بار بر دارند به شده باشد بعون الله تعالی […] اگر زخم از هر قسم باشد فراهم
[…] آب شیرین […] انار با آتش نرم بجوشانند در دیگ […] کم

شیر آلهم یک قطره یا یک قطره بیان بنجد حل کنند و برویت نمایند و در یکهفته بهتر شود

ونوشادر و در روغن سرشف همان عمل کنند دیگر ناصور را دفع کنند سیمات مصعد بیفشانند

دیگر ناصور را ... سنگ نیم بیجهوده همان عمل دارد و دیگر زهره مار سیاه با ارزن کوفته

حبوب سازند و در زیر خاک کرده بدارند و وقت حاجت سائیده بر زخم پاشند و بالای

آن برگ تنبول نهاده بعصابه بر بندند در یک ساعت فراهم آرد زخم نو را

زبان سگ سیاه و مغز گربه سیاه و مغز سر آدمی بنجست زبان سگ را خشک ساخته بر سیخ

در آورده بر آتش بریان نمایند و آنچه اجزای خارج او هم سوخته شود و سبوس مانند کلان او

خراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود خراشیده بگیرند پس این اجزای

خراشیده شده و دو جزو باقی هر سه برابر گرفته و هم آمیخته با آرد خمیر سازند و حبوب ساخته

بدارند و قدری از آن بر زخم پاشند در یک ساعت فراهم آرد دیگر زبان سگ سیاه خشک

ساخته با ریک سائیده بدارند و قدری از آن بر زخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یکهفته

فراهم آرد [illegible] جراحت و ورم ناصور [illegible] منفعت نفع کند و [illegible]

گندم یعنی گیهون هر قدر که باشد بکوبند چنانچه دلیه شود یعنی سوجی و اینجا کوفاس

بیمار خریش گویند پس قدری از آن دلیه بآب بپزند تا نیک پخته شود و همان مطابق

دستور بر زخم بندند که در اندک زمان اثر می بخشد دیگر هر زیاده یعنی کنگهی چوره

بسوزند و خاکستر او در ناصور بپاشند زود به کنند کنگهی چوره باید که کلان باشد

جدا جدا سرمه بندند و بات دریا چهار پاس که اول کنند پس چند ماه موی پیدا آید و وقت حاجت باید
و برص و بهق طلا نمایند دفع کنند [illegible] و بعضا تا ماه موی دید بجهانگ و
بهبوت انکس تخم دستوره و بیخ کنید سپید و کانجه و زنگار کوفته بیخته بیدازند و هر روز
یک حب خورند و حب مقدار ماش باشد و ماه وسالها استعمال نمایند هر که دارد از من هر سه مقدار
و برص که در دوا است [illegible] چهار ماه دفع برص شود باید که جمال گوشه و در سایند طلا نمایند
که جهت برص عام مفید است و مردی معتبر که مبتلا این مرض بود صحت تمام یافت بیت پاره
سه دام اجمود یکدام با سپید یکدام و عاقرقرحا و پس بوجه هر یک دو دام ادویه باریک
سازند و روز اول یک ماشه بخورد و روز دوم یکونیم ماشه بخورد نیم ماشه هر روز بیفزاید تا که بچهار ماشه
رسد پس علی چهار ماشه هر روز میخورده باشند تا چهل روز و دوا خورده شود خورده شود و از تری
و بادی پرهیز نمایند و از نان ماش باشد پرهیز [illegible] که جهت برص مجرب است اسپند سوختنی چند دام
سپید که امله و مهاور و زعفران و از هر یک یکدام باید که امله و اسپند را در آب فلفل تر
نمایند و صاف کرده کونده کلال امله و اسپند را از آب مهاور بسیار باریک سایند پس سپید که و
زعفران در آن حل کنند و طلا سازند
[illegible] که در بدن جهت [illegible] و آن سپید
می باشد و سپید و مقدمه برص است رو و تر تدارک وی کنند و تخم ترب باریک سایند و
اندر وغ که ترش باشد بیامیزند و طلا نمایند و در آفتاب خشک نمایند دیگر سپید که بر من
و تخم ترب هر دو برابر نمایند و در آب لیمو سایند و طلا کنند دیگر بابچی و تخم ترب

بیخ بیدمشک را بمانند آن پس در شیشه بدارند و عند الحاجت قدری مرداسنگ و هلیله بغیر زنگی هر دو

هر دو در آن آب سایند و پارچه نرم و کهنه آنرا ریشه کرده در آن بیالایند و بر زخم گذارند [illegible]

[illegible] علاج [illegible] سر که سنگ ببرند و در تنور یا آتش تیز بنهند تا سوخته شود

پس برآرند و مغز بیرون کنند و خشک نمایند و باریک سائیده بدارند و قدری از آن بر جراحت پاشند اگر

جراحت در کام یا در بینی یا سوراخ دیگر بود در نیچه انداخته بدمند تا زخم فراهم آرد و با [illegible]

چنانچه شخصی را در کام جراحت بود که از بینی و حلق برآمد گردید از این دوا صحت یافت از این عمل

دریا و [illegible] آلت [illegible] نمایند [illegible]

[illegible] جهت [illegible] بسوزند و [illegible] آنچه طلا نمایند [illegible] آب بیارند سوخته یا

یا چیزی دیگر مالند از جمله مجربات است [illegible] آهک بغیر جوشیده [illegible] اسفنج [illegible] زخم آتش

نمالند [illegible] زال [illegible] باریک سائیده و روغن

کنجد گرم [illegible] از [illegible] بیرون [illegible] ساید و استعمال کنند

تخم [illegible] در [illegible] اعلی [illegible] تمام [illegible] کرده تا شسته صاف باشد

[illegible] کاسنی [illegible] و [illegible] گویند [illegible]

[illegible] کنند [illegible] مصالح آنچه [illegible]

باید [illegible] مجربات [illegible] جمله

در [illegible] و [illegible]

آمله و گندنا که آمله بکوبند و تخم نیلوفر و سپیدی گچ جمله برابر سائیده طلا زنند دیگر تخم مرغ سفیدی
ناب لیمو [illegible] درو آب طلا نما بیند و هر پاسی نقش [illegible] آب [illegible]
[illegible] برگ آن [illegible] مالیده فتیله سازند و از دو انگشت [illegible] نمالند تا
[illegible] بپرد و اگر [illegible] کهنه نباشد در دو سه روز محو گردد [illegible] آب [illegible]
فرو نشیند که بهر روی و پای اعضا پدید آید و در جای [illegible] افکند [illegible] بسایند و
طلا نما بیند و انبه [illegible] عمل کنند دیگر معز [illegible] سپید [illegible] سازند و
[illegible] مالند و بگذارند بشویند دیگر [illegible] آب بیند و طلا نما بیند و [illegible]
بگذارند بشویند و [illegible] نماند بارت [illegible] و خشونت [illegible]
[illegible] کف پای را مفید است و اگر بمالند موم روغن هم مجرب است و حنا مالیده روغن
[illegible] بمالند نفع تمام دارد [illegible] اول در [illegible] باید کوفته و الا
استعمال باید نمود دیگر [illegible] و [illegible] بسایند و طلا نما بیند [illegible]
[illegible] مالند و چوب [illegible] که عبارت از چوب [illegible] بسوزند و دود
[illegible] رسانند [illegible] شوره [illegible] در روغن [illegible] و [illegible]
مالند دیگر [illegible] سائیده [illegible] حکم دارد دیگر برگ [illegible] و چوب [illegible]
که [illegible] افتاده باشد و کوکنار [illegible] بسوزند و خاکستر آن را در روغن
[illegible] و بمالند و زمانی در آفتاب بنشینند پس غسل نمایند دیگر [illegible] روغن گل [illegible]

ساوی یا سرکه بسایند و بمالند ... شنیدم که بهر درخت نخود می رفتند بگیرند و بهر

بهرص بمالند بغایت مفید است ...

اصل علاج این نقش مادهٔ سوداست و این دوا بهر این علت مفید است بگیرند ضرب

سرخ و تنکار یعنی سهاگه و افیون هر سه را بساوی باشیرهٔ لیمو بسایند و بهر تو با طلا بمالند

اول دارو را خوب شسته و دوا بمالند احتیاج بار دیگر نمی شود ... گه رنگ ... و توتیا و

آمله و تخم نیلوفر از رنگ که در آن نخود سیاه میکنند جمله را دو سه بار بسایند و پارچه مهر بمالند و تا

آمیخته بهر دارو و جهت طلا سازند هر روز سه بار دوا را افتاب نشینند تخم نیلوفر با رنگ بسایند

و در خوب است ... آمیزند و طلا بمالند و دارو را خوب شسته ... بغسل بات ... و طلا بمالند

سرکش بمالند فرو نشاید تا درد تا نه ربایند ... بنابه نیلو توتیا با آب لیمو بسایند و طلا

نمایند حسن ... زر بمالند این دوا ماس ... بدیرند ... سند درد با الکل و ضماد کرده

... بیارند سیه هندی خار دار که کرده باشد

بی دوها را نه باشد یعنی گول سیه مغز ... و بکوبند و بیفشرند و تخم نیلوفر با رنگ

کوفته در آن آمیزند و سه روز بدارند تا جوش نشیند پس بهر دارا خوب شسته این دوا

بمالند و در افتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد تو با نخست از محاجم خون از انجا بگیرند

... آمله و گلال انجیر و تخم نیلوفر کوفته بیخته با دوغ ترش آمیخته

بمالند و در خصیه بمالند و اگر گل الکهه با شیر سرکش گرم کرده ...

و تقدیر زراون عمالند ... که ... دور شود و آن را ... و باید که ... گیرد

[illegible]

اول او را مسهل دهند و در روغن ... نمایند تا گرد و بعضی خاکستر نمایند تا کشته نشود و سیماب را کشته نمایند و مرهم زنند
باید کشت و وجوه کشتن بسیار است و بشنوید مرکب آن که سیماب کشته می‌شود و دیگر سیماب که
در دوای چرب بکار برند زیبق با برگ تاغ غوره خشک و حوزه ... چندان سحق نمایند که سیماب
خاکستر شود و دیگر حنا با روغن گاو و کهنه تا سیاه شوند و ضماد نمایند دیگر گندک نیم مثقال
و بیضه مرغ یک عدد و روغن دو دام روغن را در ظرف اندازند و زرده بیضه را در آن ریزند و
بالای آن گندک را باریک ساخته آمیزند و بپزند تا غلیظ شود پس آن غالیه را بخورانند و
روغن را بر بدن مالند روز اول تمام خارش جوش خواهد زد و روز دویم خشک می‌شود
روز سیوم خشکریشه برآرد و تا سه روز بخورانند چنانچه گفته شد خارش و بریت ورم روز
نماند دیگر ... که بریان در روغن چنبیلی و با آب لیمو سایند و مالند و بعد از ... بآب خنک
غسل نمایند دیگر گندک ثلث در آرد گندم خمیر کنند و نان بپزند و با روغن بسیار بخورند در
سه روز نماند و زن کند یک مرد جوان را ... دهد دیگر سیماب یک تولد روغن نخود
در ظرف سفالین انداخته با آتش بپزند تا بگذازد شود پس بمالند تا قدری عرق برآید
بیان که گشنده سیماب است ... می‌پزند بگذازد می‌شود دیگر اجوائن دو حصه نمک ...
هلدی یک حصه ... سایند و با آب ... بر بدن مالند و در ... خشک کنند و با آب گرم غسل کنند
دیگر گندک ساده دو دام و سیماب نیم دام و ... بریان کرده نیم دام جمله
یکجا کرده تا دو پاس کهرل کنند و در پانزده دام روغن گاو مخلوط سازند و بدارند

قلعی و از پس اول بلیله ... بشند و بعده مروارسنگ و بعده ...

... که تا صلوه و سپیده ... [illegible] ... باشند

درآن جا خشک گردد و اگر حاجت آید دیگر بار بعمل آرد و بعد

مروارسنگ یک حصه ... [illegible]

[illegible]

دیگر دندان فیل سوخته خاکستر کنند و قدری از آن با شیر نیز امیخته سفوف روی بهر بدهاکه

ساخته ایش سازند [illegible] نوع دیگر دندان فیل سوخته

برگ های غنچه گل پلاس که ڈهاک گویند در سایه خشک کوفته

تا چهل روز مقصد حاصل گردد و دیگر چون

[illegible] و تجربت شکاف [illegible]

بکجند دو موم زرد سه جزو و روغن زرد [illegible] شش جزو و نیله [illegible] ربع جزو اول روغن گرم نموده

و موم در وی گداخته شنگرف و نیله [illegible] باریک ساخته در ان انداخته خوب بیامیزند و بکار برند

[illegible] سفیداب [illegible] نورزند

[illegible] ساییده بر زخم افشانند [illegible] خشک کرده [illegible] نموده

[illegible] بر زخم [illegible] باریک کرده بر زخم [illegible]

و بهنگ باریک ساخته [illegible] بر زخم نهند [illegible]

و [illegible] نشود [illegible]

[illegible] زخم [illegible]

و قطرات ان بر زخم چکانند [illegible]

بابونه [illegible] مانند و [illegible] بپوشند [illegible]

[illegible] بپوشند

[illegible] بجوشانند [illegible]

[illegible] باریک ساخته [illegible]

[illegible] برگ [illegible]

[illegible] بجوشانند [illegible]

هنگام را بندند تا شش نفس فرود آرند و نیله تهوته سحوق امیزند و دو گوهر دیگر حل عطا کنند و بر شیشه

نگهدارند و عند الحاجت از بهر مرغ طلا کنند و دستورش این است که روز نخست شورش و جوش

همیکنند در الشمر و الله در روز دوم و سیوم و خواره جوشش تا گرم سه روز مهلت [illegible] او

بار اسقمات [illegible] غرض تا جوشش نمیکند ظهور نفع نیست و بعد جوشش کم من باره حاجت

نمیشود و ورم کنند و دفع میکرد و هرگاه روغن صرف نشود در دو دوا در شیشه میان اگر روغن کنجد

هم انقدر دیگر اندازند حکم اول دارد این دوا در غایت تحلیل است نظیر ندارد دیگر که مراهم

[illegible] ناصور [illegible] تحلیل [illegible] زود تخم تا صدف سوخته

خاکستر کنند و سنگ بریان [illegible] در روغن زرد امیزند و بکار برند مرهم دیگر [illegible]

موم کافوری و سفیدور و مردار سنگ هر یک یکدام زال ربع دام و نیله تهوته [illegible] روغن

زرد سه تولچه روغن را داغ کنند و موم در آن بگدازند و مردار سنگ سحوق امیزند و فرود آورده

لت کنند و باز گرم کرده تهوته سحوق امیزند و لت کنند و باز فرود آرند و سفیدور امیزند و لت

کنند و همه باندازند و مفروح کنند و بدارند و بکار برند دیگر [illegible]

[illegible] زخم [illegible] روغن [illegible] زخم [illegible]

[illegible] که [illegible] در علاج زخم [illegible]

زخم [illegible] جوب [illegible] دیگر [illegible]

گهیا تور [illegible] خواره خشک تا بسایند بر زخم بندد در دو سه روز زخم فراهم ارد

بمالند آن مقدار که یک پیاله کف شود از آن کف بمیل در چشم کشند و قطره بر زخم
مالند و پاره آب بخورند زهر مار و دیگر جانوران دفع از و دیگر سپیده کوفته بر زخم کژدم
بمالند فوراً زایل شود و دیگر چیرچیره در باب زهر کژدم اثر تمام دارد از گل درخت
برار کلف کلیچ باب ساییده و بر روی طلا نمایند و بعد سه روز برنج ساییده بمالند و بشویند و دیگر
سهاگه و هلدی و تخم بنوار در روغن کنجد بپزند و بر کلف بمالند و فقط نمک سنگ همین حکم دارد
و دیگر ترب را سوراخ کنند و برنج در آن بپزانند و بعد هفت روز برنج برآرند و قدری از آن
با [illegible] ساییده و بر کلف بمالند و دیگر [illegible] بریان و حرام مغز [illegible] بادام [illegible]
باب لیموی کاغذی ساییده تا مثل مرهم شود بگذارند و بر کلف بمالند و دیگر انزروت و
نصف آن کتیرا [illegible] باشد تا زه سرشند و بر کلف بمالند روزی چند [illegible]

دوائی که زهر شتر و [illegible] زهر اربع حیوانات را سود دهد مجرب تنکار که سفید
سهاگه کوبیده بریان کنند و بروغن گاو یا دیگر حیوانات آمیخته بنوشند اندک اندک
قی خواهد آمد باز دهند چنانچه تا یکبار و سه بار که خورده شود شفا یابد   دیگر که زهر مار
را مفید است بمجرد گزیدن مار در جای نیش خود نوش بول کنند زهر اثر نکند
دیگر بیخ [illegible] و بیخ [illegible] ساییده مارگزیده را بنوشانند   دیگر مرغ سفید را بیاید
و از سینه [illegible] بر آن نیش [illegible] کنند تا [illegible] باشد

... هم بهتر است و بعد به پاره ادویه ... معلوف بزنند و از بار بهر ... دیگر که ...
و یکی از استخوان و دوز کنند که جای کلیه بکو بند و درست شود چون جوب غلط شود بر بار چیم طلا
عاقبت و به بند و صابون در آب گرم کرده طلا کردن همان حکم دارد و صابون و بکلی گرم
کرده بدین جمله است [illegible] باد فرنگ سم الفار سنگها و گندهک ... مه بار هر یک یک
کنه با هم که باباین منجور زند یک درم و سمند بهل ربع درم هر واحد جدا جدا آب بند و بند
با محلول سرمه شود پس باب بمقدار فلفل حب زند و بدین طریق تناول کنند روز اول
وقت صبح دو حب وقت شام یک حب شبانگاه چهار حب همان تا بخورند و از بار
و نمک پرهیز و اگر دوا جوش کند تر شیر بسیار باید خورد و نان و هر چه غذا باید خفت و نخاس
زنهار بخورند که قی بسیار خواهد آورد و این دوا در بعض از آن اسهاب پدید می آید و بعضی را اما
در اعضا روی نماید خوف نکنند هر چند تا روز سیوم تر شیر بسیار باید خورد که مصلح این دوا است
دیگر سنگرف و سیماب گنده و عاقرقرحا و مازو هر چهار بار یک یک بند و ... تمباکو نیاده
قدری از این دوا در تمباکو بنهند و با آن تمباکو دیگر پاره آتش بگذارند و بکشند روزی دو حلیم
و غذا دال و خشکه و نان شیر و برنج چیزی دیگر نخورند و پرهیز تا ۳ ماه کنند [illegible]
سیماب دو مثقال و سم الفار یک درم را آب لیمو صلایه کنند تا سیماب کشته شود پس عاقرقرحا و مصطکی
هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آن آمیزند و بقدر فلفل حب کنند و یکی صبح و یکی ... و غذا روغن
کنند و اگر [illegible] هم بهتر است و دیگر ریشه ... باریک

جونه و نوشادر بگیرند و در کف دست بمالند و مریض را ببویانند و بفرمایند که بمبالغه دم بالا کشند تا بوی وی بدماغ برآید و از وی اثر کژدم برآید دیگر تخم بنبه دانه یعنی پنوله نیم پاو و یک پاو بگیرند و بکوبند و در قند آب آغشته ازند و بدست بمالند بوجه نیک و بیالایند و بنوشانند مارگزنده و زهر خورده اگر بیهوش باشد بهوش دهد و اگر تشنگی بسیار باشد بجای آب همین آب بنفشه امیدوار باشند فایده نشان نیش مار آنست که چون آب بیعین بروی براند از زند آبله شود دیگر اگر مارگزد و مریض بیهوش شود باید که آنرا ایستاده کنند و بشکم او بالا از ناف تا گی زنند بنهجی که پوست بالا بگذرد اما خون نبرآید بخیال کوته را با آب شیر درینجا بمالند و همیشه و همینما لند تا که قی آغاز شود و چون قی بسیار خواهد آمد افاقت روی خواهد داد و باید که برنج و چغرات پخته بر چشم بندند تا از آفت قی چشم محفوظ باشد دیگر کتول کوفته بیخته در آب آغشته ازند و بنوشند قی خواهد آمد و زهر مار دور خواهد شد دیگر آب منی و خون آدمی یکجا کنند و برگزیدگی مار یک دو گذرک زنند و بمالند زهر مارگزشود دیگر پوست درخت نیم چوب چندن و پوست درخت گولر بجوشانند و باب طلا نمایند زهر جمله حیوانات را دفع کند دیگر تخم بلبل بسایند و طلا کنند زهر کژدم فرو آید دیگر نه زهر دهتوره زا فرو کنند بادنجان ریزه ریزه کرده با آب بسایند و آنرا دهتوره خورده را بخورانند

را دهد تو ستاند مار گزیده را که بیهوش شده باشد فرصت دهد دیگر کاغذ تنک تخمه در آب حل کرده
بنوشانند زهر مار دور شود دیگر در کنج بادآورد از مجربات خود نوشته بگیرد [illegible]
یا نوشادر خالص و سیاه و آن چونه قلی که بابان می خورند و اگر آهک آب ندیده
باشد بهتر بود همه را نرم کوفته در هر دو دست مریض دهند که کف دستها با هم بسیار بمالند
چنانچه از ساس گرم شود و هر ساعت چنین کنند و بو[illegible] و در [illegible] دیگر [illegible]
دیگر برگ [illegible] در [illegible] با آس کنند و بجای نیش کژدم بمالند و [illegible] سازند سود دهد
دیگر شیر آدمی [illegible] بمالند دور شود دیگر آب [illegible] بجای [illegible] نهند
فی الفور زهر [illegible] و بعضی [illegible] کنند دیگر بیخ [illegible]
و ساییده بر محل نیش کژدم رسیده بمالند دیگر بیخ بنفشه [illegible]
دار [illegible] در حلق [illegible] درد رود و صحت [illegible] شود دیگر [illegible]
در دفع سموم نهایت مفید است دیگر [illegible] با آب [illegible]
کژدم بمالند تا دفع شود و اگر [illegible] مار گزیده کنند سود دهد دیگر بگیرند چوب
[illegible] و با آب [illegible] و [illegible] کنند و بموضع لسع [illegible] بمالند زهر مار
دفع شود دیگر تخم بنگ [illegible] آمیزند و [illegible] دود آن بر جای نیش کژدم رسانند
دیگر [illegible] سازند و لیمون را بریده آن را در لیمو [illegible] کنند
و [illegible] فرو برند [illegible] فوراً فایده خواهد کرد و زهر مار دفع خواهد شد دیگر

و بسیار سایند و بر زخم مالند و در دیده نشانند و اگر این روغن با عسل آمیزند و چون
کودک برآید نیم درم از آن بکام کودک مالند در تمام عمر اگر او را کژدم بگزد درد
نکند دیگر جگر کبوتر سیاه بر زخم کژدم مالند درد نکند و اگر آن کژدم کسی را
گزیده باشد بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ گرم کرده بر زخم کژدم بندند درد نشانند
دیگر مغز جوز و ابخره سیر کوفته بیخته با سرکه آمیخته بخورانند فوراً از این نمایند دیگر
اگر کیف بنگ را زود برکنند بگیرد ادرک و چند دانه اسپند مخلوط نموده بکوبند و با سرکه
آمیخته بخورانند و تناول شیر در آخر کیف افیون و نمک سوده دهند و علاج کلی در اوایل
کار قی است یا بعد از بر آمدن بکوبند و شیره او قدر نیم تا یک گرفته دو توله سرکه آمیخته
بیاشامند و انگشت در دهن کرده قی کنند و بالای آن دوغ یا ماست و خشکه نوشانند
و بعد قی اندکی شیره ادرک خورانند دیگر اگر کسی را آدمی بگزد یا ناخن آدمی کسی
را برسد بیارند کوبیده و با آب سایند و شهد آمیزند و طلا کنند دیگر بیارند
زنبور و انگبین بر نهند زهر دندان و ناخن آدمی را دفع کند دیگر تخم مرزت
ریشه را بسیار با آب مالند آن قدر که یک پیاله شود از آن آب عمل در چشم
کنند دو قطره بر زخم مالند و باقی آن بخورانند زهر مار و غیره دفع شود
دیگر اگر مار گزیده را درد سر افزاید تخم درخت نیم با آب سائیده بخورانند و بر سر
طلا کنند و اگر درد ناف هم رسد تخم سنگو با آب سائیده خورانند و اگر چشم باز

نابود می یا فاقه آید دیگر که در اندام زهر افسون مجرب است اگرچه مار روغن

نخود خورده باشد هیچ بلکه دوای مشهور است بسیار بیند و بلیت نکند دیگر بعد از

نهار خوردن زهر مار رد و رنماید دیگر در موضع گزدم گزیده اگر ملح [illegible]

درد نباشد دیگر نانخواه بجوشانند و طبیخ او بر گزیدگی گزدم [illegible]

ساکن شود دیگر برگ حنا کوفته بمحل گزدم گزیده گذارند ساکن شود دیگر

پوست بیخ الله و گل الله و برگ [illegible] معصفر [illegible] طاوس تازه زرد [illegible]

برگ حنا تر حلیله هفت [illegible] روست [illegible] زن برابر بگیرند و کوفته حب سازند و

نمایند و در سایه خشک ساخته بدارند و هرگاه کسی را گزدم [illegible] پرده باشد حب را بکوفته

باب تر کرده همچنان از این طرف که تر کرده اند بمحل نیش گذارند و نهاده دارند تا که

درد را جذب کند و حب را تر کنند احتیاط نمایند که دست بدان [illegible] تر کرده [illegible] برسد

یعنی از یک طرف حب را بگیرند و دیگر طرف دیگر آب رسانیده همان لحظه بمحل گزدم

نیش زده بچسبانند دیگر حمال [illegible] آب بیده و در چشم مار گزیده کشند از آن

آن نماید و چشم را از آفت محفوظ دارد دیگر [illegible] هم بطریق

سنا گونشند در حقه [illegible] آب [illegible] گزدم فرود آید دیگر [illegible] بسایند و بر آنجا

گذارند درد زود بنشاند دیگر چونه یعنی آهک تازه زده تخم مرغ با هم آمیزند

و بر زخم گزدم نهند درد ساکن شود دیگر گزدم در روغن بجوشانند

شیشه بیک پیاله قهوه جوشی بخورند که نفس است دیگر که زهر دهتوره را مجرب است

اگر بیخ دهتوره خورده شود یا برگ وی یا گل یا تخم او مطابق همان بیخ بیخ یا برگ وی یا

یا گل وی یا [illegible] داد که در خوردن بیخ فاد زهر دهتوره است دیگر که غشی و زیادتی

کیفیت تنباکو را دور کند ادرک و نمک سنگ و آب لیمون بخورند فوری النفع دیده

و نیز بادنجان خام خوردن نیز سود دارد و بهترین دوا قی کردن است با آب گرم و روغن

گاو و نمک در وی انداخته باشند ایضاً قدری آب بوی کنار پوست بید کافور نشانده

کیفیت تنباکو است بدریافت رسیده دوای غشی و غثیان و زیادتی کیفیت شراب ترش یا

[illegible] کرده باهم خورانند و انگور ترش و شربت های حامض

مفید است دیگر موی سر تراشیدن و آب سرد بر آن ریختن و صندل و گلاب

و کافور بوییدن و بر پیشانی طلا کردن و پارچه بگلاب یا آب تر کرده و سرد نموده

بر سر گذاشتن سود مند است **فصل در مسمنات** آنچه سبب هزال است ترک

باید کرد و توفیر در غذا باید نمود و این دوا مسمن است صفت حب [illegible]

مقشر با شیر گاو سحق کنند و با آرد سمنه قدری که محتاج باشند سرشته نان پزند

و هر روز یک وقت بخورند با شیر و شکر دیگر مغز بادام مغز فندق

مغز بادام جبلی خشخاش کنجد سفید مقشر هر یک [illegible] تناول کنند دیگر

کبوتر بچه و نان تنک میده بخورد دیگر اسکند کنجد سیاه مقشر هر دو [illegible]

نتوانند کرد فلفل گرد با آب سایند در چشمانش کنند و اگر از دهن او کف آید صندل با آب سائیده بپایش مالند دیگر اگر بر نیش کژدم عصاره سیر طلا کند فورا درد زایل کند دیگر چرچره در باب نیش کژدم اثر تمام دارد و بیخ بابدرک او خائیدن فرمایند که بمجرد خائیدن شفای شود و صاحب کنیخ یادآورد در بین امر حکایه طویل نوشته و مرقوم کرده که چرچره دو قسم است یکی آنکه پوست و شاخ مایل بسرخی باشد و درینجا همین نفع دارد دیگر در دفع اذیت موی شتر اگر کسی موی شتر دربند علامتش آنست که وقت نشستن شکم درد کند و اگر بر برگ سداخر بول کند برگ پاره پاره شود حکر حلوان خام برکباب کرده بخورانند و چون یک پاس از خوردن بگذرد دشتکی و درم آسیکرده با شیر گرم بقدر یک کاس بخورانند تا قی کند و اگر زود قی نیاید شاخ بید انجیر در حلق انداخته قی کند موی با جگر حلوان بیرون آید دیگر برگ گندی کوفته شیره او یک جام یا زیاده بنوشانند موی آب گردد دیگر ماهی چنگه سه چهار عدد فرو برند موی با جگر که باشند در معده یا امعا با چنگه چسپید روز دوم یا سیوم در غایط بیرون آید دوائیکی که زهر شور و با را دفع کند تریاق فاروق نیم ماشه فلفل گرد نیم بهلوی آب لیمون یک پاو و این تریاق بخورد و بعد ازان فلفل خورد و بالای آن آب لیمون نوشد دیگر که زهر افیون را مجرب بیخ بید انجیر

متواتر بخورانند آنگاه از صاف شده وز فیتکی و کدورت دفع شود و اگر این ادویه

در شیر خام بجوشانند و بنوشند تا یک هفته همین عمل کنند دیگر ادرک سه درم

قند نیم درم با نشاسته هر روز بخورند حلق بسته یک شاید دیگر حلبه بخور زنجبیل

بسته شد دختر ماده عدد در سه بار و آب بپزند و آن صاف آن بکنند و با عسل

یا قند معجون سازند و بایستی آنگاه از صاف کنند و بلغم برون آید دیگر روغن بنفشه

در روغن بادام یکجا کرده غرغره کنند فساد صوت که بسبب بلغم باشد دفع شود

دیگر آب سیب آن غرغره کردن مصفی حلق است

فصل در رنگ

رنگ سیاه بلیحر نیک بار حب هلیله نیم بار و پوست انار نیم بار و پارچه را هر دو طرف

بروغن چرب سازند و بعد از آن پارچه بگسترد و هر دو طرف نقش کرده و

در ستردن نجوش تیره مرغی دار تا داغ نیفتد و بعد دو یه در آب بسیار بجوشانند

تا نیم آید بر آید بس این پارچه بوزد و بعده بجوشانند بلیحر را در مطبوخ

اندازند و بجوش ننشانند تا پارچه سیاه شود در اثنای طبخ بچوب این پارچه را

همین کرده بشتر در آتش فرود آورده آن دیگر را تمام شب اندازند و

صباح بر آورده با آب شسته بدرنا رنگ صاف نماید و پوست انار اگر نباشد باکت

زنگی مجیته نیم بار و هلیله نیم بار و کسیس نیم دام جوشانیده بخوشانند

نرم بکوبند و شکر سرخ برابر همه آمیزند و قدری از آن در کشنیز بار کنند و ... ده درم علوله
کنند و هر روز یکی از آن بخورد بغایت فربه شود   دیگر بر هر عضو که بمالند
آن عضو را فربه سازد خراطین بگیرند چون در خشت انجیر نرم کوبند پنج سیر شیر گرفته
یک سیر رفت سه سیر شیر خر نیم من جمله یکجا کرده بجوشانند تا که سه [illegible]
صاف کرده بپالایند و سه آثار روغن بلادر ... هفت آثار روغن بنجد پخته
اندر آن آمیزند و نرم بجوشانند تا آب برود و در روغن بماند بر عضو که بمالند فربهی آرد
موصلی بگیرند تا کوری در سایه خشک کرده کوفته بیخته بوزن همه شکر سرخ آمیخته
هر روز سه کان درم با شیر گاو بخورد بغایت فربه شود   فصل در مهزلات
چیزهای تلخ و ترش و نان خشک و توابل گرم خوردن و بسیار گرسنگی بودن و مصابرت
کردن و جامه درشت پوشیدن و بر بستر درشت خوابیدن و در شبانه روز
یک وقت طعام خوردن بدن را لاغر کند   دیگر که بدن را زود لاغر کند زیره
کرمانی یک شبانه روز در خل الخمر خیسانده ده درم تخم کرفس ... خونتین و بوره
سرخ هر یک سه درم تخم سداب ... درم یا نخواه چهار درم همه را ... بکوبند
و هر روز یک مثقال بخورند   دیگر نشستن زیر درخت جوز ... مهزلات
فصل در تدبیر ... الحان و آواز بسته
مغز بلیله فلفل دارفلفل ... برابر کوفته بیخته با عسل آمیزند تا یک ... هفته

نوشته از دور با آتش گرم کند همه نقش در جگر او بدید آید تدبیر صید کردن

مرغان اگر خواهند که بیدام مرغ را بگیرند بیار ند گندم با گوگرد سپید

بجوشانند هر مرغ که بخورد بیهوش شود چون خواهند که بهوش آید سر آن

مرغ در دهن گیرند بهوش آید صید کبوتر برنج را بخود یا تخم معصفر

در شیر اکه تر کنند یک شبانه روز و خشک نمایند و هر کبوتر که از آن بخورد

بیهوش گردد صید کردن زاغ کچله باریک ساخته با آرد خمیر کنند و

نان بر دو آن نان را ریزه ریزه کرده بینداز د هر مرغی که از آن

بخورد در اندک زمان بیهوش شود و از پریدن باز ماند طریق صید کردن کلنک

کرم کنجائی که در برسات بر می آید و معروف است هر قدر که

خواهند بگیرند و همراه گندم یکجا کرده در او نه نگاه

دارند تا زمانیکه کرم ها تمام با گندم نابود شوند

بس چون موسم کلنک آید در جراجاد

گندم مذکور بپاشند بمجرد خوردن

کلنک سست شود و تاب پریدن

از آنها برود والله اعلم بحقائق الاشیا

وهو علی کل شئ قدیر

تمام

تدبیر اسلحه که زنگ نگیرد زهره ماکیان با روغن بید انجیر بمالند باب فی ازالة
الخط من الورق وغیره کهربا نوشادر بزر قطونا حب جرجیر حب قطن یوخذ اجزاء
سواء ویبخرون به الکتاب فی الخط فیکتب عوضها نوع آخر قلعی مبیض
یسحق بماء حماض الاترج حتی یرق ویلطخ به الکتاب ویدعه حتی یجف فانه
یمحی ولا یبقی له اثر وهو احسن ما کشف نوع آخر شب یمانی عفص کبریت
ابیض اجزاء سواء یسحق بخل خمر حتی یصیر کالمرهم ثم یعمل بلوطا ویجف فی الظل
ثم یحک به الجزء ما اراد ویمسح الکتابة حتی یزول ولا یبقی له اثر نوع آخر یستر
ما یحبه من الکتاب یسحق الرصاص وصمغ عربی سواء ویجعل بنادق ویجف فی الظل
فاذا اراد واخذ من البنادق واحدة ویجعلها فی الماء ویحرک بطرف قلم
ثم یطلون به موضع الکتابة ویترکون حتی یجف خط مستور اگر از آب
نوشادر بر کاغذ سپید بنویسند نامعلوم باشد تا آنکه بر آتش نهند نوشته سرخ
ظاهر شود و از بیاض نوشتن مستور شنیده همچنان است طریق نقش
بر سنگ کردن و جز آن موم را در روغن کنجد بگدازند و بر سنگ هر چه خواهد
بنگارد پس سه روز بدارد بعده به سرکه ترش بشوید دیگر سجی لوته قسم اول
سپید بیارد و با شیره لیمون کاغذی در کهرل بساید پس بر سنگی غیرها